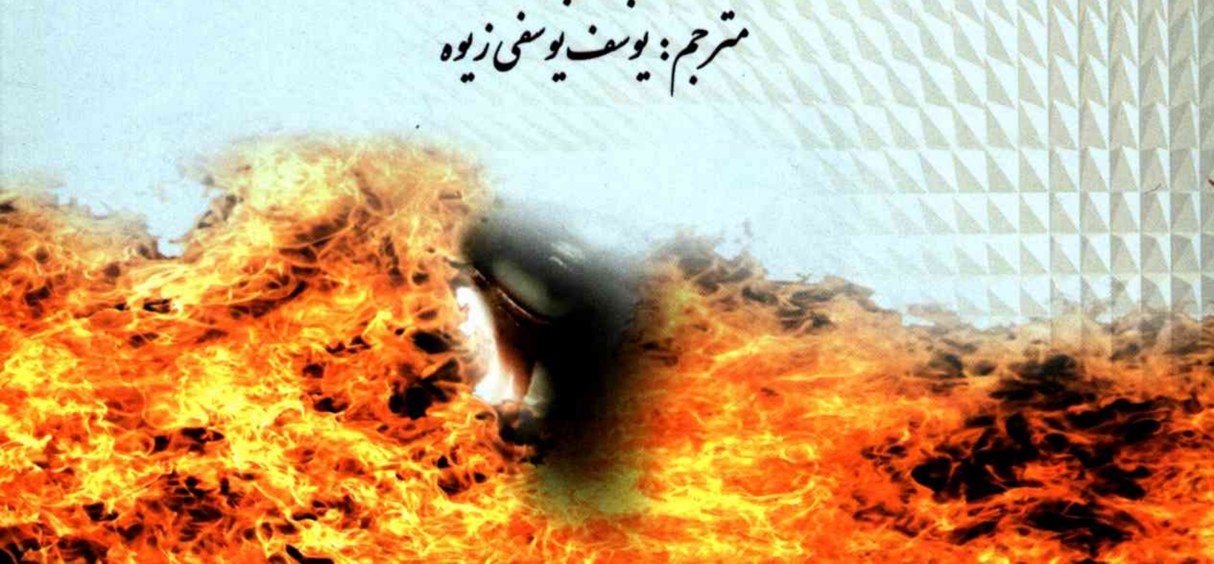
# حقیقت چشم زخم

## وراه علاج آن در پرتو قرآن وسنت

از دیدگاه اهل سنت

مولف: عبدالله بن محمد سدحان
مترجم: یوسف یوسفی زیوه



# حقیقت چشم‌زخم و علاج آن

## در پرتو قرآن و سنّت

مؤلّف:

دکتر عبدالله بن محمّد سدحان

مترجم:

یوسف یوسفی‌زیوه

بسم الله الرحمن الرحيم

| | |
|---|---|
| سرشناسه | : یوسفی‌زیوه، یوسف، ۱۳۶۰. |
| عنوان | : حقیقت چشم‌زخم و راه علاج آن در پرتو قرآن و سنّت |
| پدیدآور | : دکتر عبدالله بن محمّد سدحان، مترجم: یوسف یوسفی‌زیوه |
| مشخّصات نشر | : تربت جام، آوای اسلام، ۱۳۹۰. |
| مشخّصات ظاهری | :۱۶۲ ص. |
| شابک | : ۹-۳۴-۵۹۹۳-۶۰۰-۹۷ |
| موضوع | : اسلام- ذکر و دعا. |

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

| | |
|---|---|
| رده بندی | : ۱۳۸۶م۶۷۸ک۳۶۲/۲۹۳ |

**شناسنامه‌ی کتاب:**

| | |
|---|---|
| ✓نام کتاب : | حقیقت چشم‌زخم و راه علاج آن در پرتو قرآن و سنّت |
| ✓مؤلف: | دکتر عبدالله بن محمّد سدحان |
| ✓ مترجم: | یوسف یوسفی‌زیوه |
| ✓ حروفچینی و صفحه آرایی: | محمّد محمّدزاده |
| ✓تعداد صفحه و قطع: | ۱۶۲ صفحه‌ی وزیری |
| ✓تیراژ: | ۳۰۰۰ جلد |
| ✓نوبت چاپ: | اول؛ ۱۳۹۰ |
| ✓ قیمت: | ۳۰۰۰ تومان |
| ✓ چاپ: | نیکو |
| ✓شابک: | ۹-۳۴-۵۹۹۳-۶۰۰-۹۷۸ |

مرکز پخش: تربت جام ـ انتشارات آوای اسلام ـ تلفن: ۰۹۱۵۵۱۸۸۳۴۲

# فهرست

## فصل دوم



## فصل سوم



## فصل چهارم

## فصل پنجم



## فصل ششم



## فصل هفتم

## مقدّمه‌ی مترجم

الحمد لله رب العالمین وصلّی الله علی الرّسول الکریم محمّد وعلیٰ آله وصحبه أجمعین

از زمانی که برای اولین بار قطرات مرکّب و دوات بر روی کاغذ و پوست خشک می‌شد و از مجموع کلمات آن کتاب‌ها به وجود می‌آمد تا به امروز که بیش از میلیون‌ها کتاب به چاپ رسیده و به جامعه‌ی انسانی عرضه شده است هیچ کتابی به اندازه‌ی کتاب بزرگ پروردگار ـ قرآن کریم ـ چنین مورد توجه و اهتمام قرار نگرفته و این گونه از آن حفظ و نگهداری نشده است.

به گونه‌ای که کمترین تحریف و تغییری بعد از هزار و اندی سال در آن مشاهده نمی‌شود. و باید هم این گونه باشد چرا که راهنمای رسیدن به صراط مستقیم است و هر کس بدان چنگ زده و به آن متمسّک شود زنگار گناه بر دل و جانش ننشیند و زبان و جوارحش به اشتباه و انحراف نگراید.

براستی در قرآن شفا و بهبودی است، قرآن قانون رحمت و مهربانی است.

البتّه برای کسی که لذّت ایمان آمیزه‌ی وجودش گشته و قلب و ذهن او چنان با یاد خدا فراخ گشته که آماده‌ی پذیرش تشعشعات رحمت الهی است.

قرآن شفا و بهبودی از هوا و هوس، آز و طمع، حسادت و در کل، صفات اهریمنانه‌ی درون انسان است. این صفات همه آفتِ دلند و دل را به بیماری و ضعف و رنج مبتلا می‌سازد، به همین خاطر قرآن رحمتی برای مؤمنان است.

ولی قرآن برای ستمگران این‌گونه نیست. آنان به سبب ستیز با نور حقّ و داشتن روح طغیان از شفا و رحمتی که در آن است بهرمند نمی‌شوند و در آخرت با آتش کفرشان و لجاجت و پافشاری در طغیان، گرفتار عذاب و رنج می‌شوند. به لطف پروردگار، معالجه با قرآن دوباره در جهان رایج شده است و مردم جهت شفای بیماری خود به قرآن و سنّت نبوی روی آورده‌اند که کاری بسیار مفید و پسندیده می‌باشد.

بطوری که در گذشته در زمان رسول اکرمﷺ مردم قبل از هر چیزی جهت مداوا به طب نبوی رجوع می‌کردند و شفای بیماری خود را از خدا می‌طلبیدند. و این بدان معنا نبود، که اثرات پزشکی آن وقت را انکار کنند بلکه طب نبوی را در اولویّت اول قرار می‌دادند.

نکته‌ی قابل توجّه، با توجّه به احادیث پیامبر اکرمﷺ آن است که اکثر بیماریهای امروزه که در جامعه مشاهده می‌کنیم از چشم‌زخم نشأت می‌گیرد.

پیامبر می‌فرماید:

**«العین حقّ تُدخل الرّجل القبر والجمل القِدر».**

«چشم‌زخم انسان (را از پای درمی‌آورد و او) را روانه‌ی قبر می‌کند و شتر را (گرفتار می کند تا آنجا که ذبح می‌شود و آن را) روانه‌ی دیگ می کند».

و با توجّه به آیات قرآن می‌توان انواع بیماری‌ها را با قرآن شفا داد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴾ الإسراء: ۸۲

«ما آیاتی از قرآن را فرومی‌فرستیم که مایه‌ی بهبودی و رحمت مؤمنان است».

همچنانچه در کشورهای غربی به طب نبوی روی آورده‌اند و کلینیک‌ها و بیمارستان‌هایی در این راستا بنا کرده‌اند، لازم است ما مسلمانان نیز این سنّت رسول اکرم ﷺ را فراموش نکنیم و به طب نبوی که از قرآن و سنّت سرچشمه می گیرد روی آوریم.

به عزیزانی که به معالجه‌ی بیماران می‌پردازند توصیه می‌کنم که علم شرعی و تقوی را فراموش نکنند چرا که این دو به تنهایی و بدون یکدیگر مثمر ثمر واقع نمی‌شوند و عواقب ناگواری را در بر خواهند گرفت.

از خداوند متعال تمنّا دارم که هیچ خواهر و برادر مسلمانی گرفتار

بیماری روحی و جسمی نگردد.

امّا زمانی که با توجّه به سُنن الهی و امتحان و آزمایش خداوند برای بندگان، کسی مبتلا به بیماری شد جهت مداوای خود به قرآن و سنّت پیامبر ﷺ روی‌آورد. و از آنجا که بنده این آرزو را در ذهن می‌پرورانم لازم دانستم تا اقدام به ترجمه‌ی کتاب «**کیف تعالج مریضك بالرّقیة الشرعیة**» بنمایم که تألیف استاد بزرگوار دکتر عبدالله بن محمد سدحان می‌باشد.

در پایان از برادران بزرگواری که به هر شکلی مرا در ترجمه ی این کتاب یاری داده‌اند قدردانی و تشکّر می‌نمایم.

از خداوند متعال تمنّا دارم که یکی از کسانی باشم که با اعمال نیک در طلب خشنودی خدا هستند. امید است که خداوند متعال اعمال همه را قبول فرموده و همه را مورد رحمت قرار دهد.

ولاحول ولاقوّة إلّا باللّه وهو المستعان وعلیه التّکلان

رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ

مهاباد ۱۳۹۰/۰۱/۲۳ شمسی برابر با ۱۴۳۲/۰۵/۰۷ قمری

یوسف یوسفی زیوه

## تقدیم:

به کسانی که تنها در جستجوی حقیقت هستند، و تقوای الهی را در پیش می‌گیرند و برای فهم قرآن و احادیث نبوی به نظریات عالمانی که دارای عقیده‌ای صحیح از کتاب و سنّت و متخصّص در علوم شرعی می‌باشند مراجعه می‌کنند، تا درک و فهمشان مطابق با شریعت اسلام بوده و از هر گونه آشفتگی و پریشانی به دور بوده و به فرموده‌ی خداوند عمل کرده باشند که می‌فرماید:

﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِي ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسْتَنۢبِطُونَهُۥ مِنْهُمْ ۗ وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ لَٱتَّبَعْتُمُ ٱلشَّيْطَٰنَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ النساء: ۸۳

«اگر این گونه افراد، سخن گفتن در این‌باره را به پیغمبر و فرماندهان خود واگذارند (و خبرهایی را که می‌شنوند فقط به مسؤولان امور گزارش دهند) تنها کسانی از این خبر ایشان اطّلاع پیدا می‌کنند که اهل حلّ و عقدند و آنچه بایست از آن درک و فهم می‌نمایند. اگر فضل و رحمت خدا شما را در بر نمی‌گرفت (و شما را به اطاعت از خود و پیغمبرش، و برگشت امور به پیغمبر و مسؤولان کشوری و لشکری خویش هدایت نمی‌کرد) جز اندکی از شما همه از اهریمن پیروی می‌کردید».

و همچنین تقدیم به تمام کسانی که فهم صحیحی دارند از آنچه که ما در این کتاب می‌خواهیم بیان کنیم، و از آن گروهی نیستند که تقی السبکی رحمه الله در کتاب (قاعدة في الجرح والتعديل) در مورد آنها می‌گوید: (افراد زیادی هستند هنگامی که جملاتی را از کتابی می‌خوانند بلافاصله برداشت منفی و نادرست از آن نموده و با همین فهم نادرست، کتاب، مؤلّف کتاب و همه‌ی کسانی را که با

مؤلّف کتاب رفت و آمد دارند متّهم نموده و مورد طعنه و سرزنش قرار می‌دهند در صورتی که به هیچ وجه چنین معنایی مورد نظر مؤلّف نبوده است!!.

تقدیم به کسانی که از طریق استنباط صحیح، از قرآن و سنّت، به عقیده‌ای صحیح دست می‌یابند. نه مانند کسانی که تقلید کورکورانه می‌کنند و بعضی از مسایل عالمان دینی را بدون هیچ گونه دلیلی رد می‌نمایند خداوند ما و آنان را مورد مغفرت خود قرار دهد.

نمونه‌ای از برخورد این گونه افراد را امام ماوردی رحمه‌الله در کتاب (أدب الدّنیا والدّین) این گونه بیان می‌دارد: فردی را در مجلس مناظره‌ای دیدم که استدلال علمی و صحیح طرف مقابلش را تنها به آن دلیل که استادش آن را ذکر نکرده، ضعیف و بی‌اساس می‌دانست و می‌گفت: چیزی که استادم آن را بیان نکند خیر و برکتی در آن وجود ندارد، پس استدلالت قابل قبول نیست. طرف مقابل از شنیدن این گفتار تعجّب کرده و از ادامه‌ی مناظره خودداری نمود.

ابن قتیبه رحمه‌الله در کتاب (مقدمة إصلاح غلط ابي عبيد) می‌گوید: در گذشته این‌گونه بودیم که خود را عالم می‌دانستیم و احساس می‌کردیم هیچ‌گونه جهلی در ما وجود ندارد و از این که مردم را راهنمایی می‌کردیم از آنان انتظار تشکّر داشتیم امّا اینک با گذشت زمان و دسترسی به علوم شرعی به این نتیجه رسیده‌ایم که از علم عذرخواهی کنیم که زمانی خود را عالم دانسته‌ایم و اینک نه تنها انتظار تشکّر نداریم بلکه از خداوند می‌خواهیم که در امورِ راهنمایی مردم دچار اشتباه و گناه نشویم و در مورد آن در پیشگاه خداوند سالم و سربلند بیرون بیاییم.

## تقریظ شیخ عبدالله بن سلیمان منیع

الحمدُ للّٰه ربّ النّاس مَلِك النّاس وإله النّاس وربّ الفلق ما شآءَ كان وما لم يشأ لم يكن، ولا حول ولا قوّة إلّا به، وصلّى اللّٰه وسلّم على رسول اللّٰه وعلى آله وصَحبِه وبعد:

در اثنای مطالعه‌ی کتاب شیخ عبدالله بن محمّد بن عبدالرّحمان سدحان، که در مورد تعویذ شرعی و پیامدهای آن که منتج به شفای مجموعه‌ای از بیماری‌ها، به خصوص بیماری چشم زخم می‌باشد حدیثی از پیامبرﷺ را مشاهده نمودم که می‌فرماید:

«لا رُقيَةَ إلّا مِنْ عَيْنٍ أو حُمَة».[1]

«هیچ تعویذی جز برای چشم زخم و زهر جانوران گزنده (موذی) وجود ندارد».

همچنین بحث‌های مفید و با ارزش دیگری که از قرآن و سنّت نبوی سرچشمه می‌گیرد، و آن گشایش و رحماتی را که خداوند متعال در اثر دعا و انابت و نیایش بر روی بندگانش باز می‌کند در آن کتاب یافتم.

بدون شک این نوع مطالب گرانبها و باارزش، در هر زمان و مکانی نیاز جامعه می‌باشد. الحمد لله مؤلّف کتاب، فردی باتقوا و نیکوکار و دارای عقیده‌ی درست از قرآن و سنّت نبوی می‌باشد. خداوند او را پاداش نیک دهد، و نفع این کتاب و علم و تقوا و تلاش شبانه‌روزی مؤلّف را برای بیمارانی که مورد

---

۱ـ ابوداوود(۱۰/۲۰۸)، به این معنا که هیچ تعویذی اولی‌تر و با نفع‌تر از تعویذ چشم‌زخم و سم (جانوران گزنده) وجود ندارد. چنانچه پیامبرﷺ برای انواع بیماری‌ها، تعویذ خوانده است.

چشم‌زخم و حسادت واقع شده‌اند مایه‌ی خیر و برکت گرداند.

اما متأسّفانه بعضی از مردم به نسبت مؤلّف کتاب، گمان بد برده‌اند که به راستی بعضی از گمان‌ها گناه محسوب می‌شوند. و شاید این نوع گمان‌ها از زمره‌ی گناهان به حساب آیند. علت بدگمانی این دسته از افراد این است که ایشان در هنگام تعویذ به بیماران می‌گوید: آیا کسی به ذهنت خطور کرده است که تو را مورد چشم‌زخم قرار داده باشد. و بدگمانی تنها به خاطر گفتن این جمله درست نیست. چرا که این پرسشِ مؤلّف، از بیمار، همان پرسشی است که پیامبر ﷺ در هنگام تعویذ از سَهل بن حُنیف پرسیدند. که: «آیا کسی را در چشم‌زدنت متّهم می‌دانی؟». با این حدیث پی می‌بریم که این پرسشِ مؤلّف، مطابق با سنّت پیامبر ﷺ می‌باشد.

پس در صورتی که مؤلّف در هنگام تعویذ به بیماران می‌گوید: آیا کسی را در چشم‌زدن خود متّهم می‌دانید؟ آیا در خواب حیوان آزار دهنده‌ای را می‌بینید؟ آیا چیزی در خواب آزارتان نمی‌دهد؟ پرسیدن این نوع سؤالات از بیمار نباید سبب بدگمانی در باور و اعتقاد مؤلّف گردد.

و نباید مانند سؤالات شعبده‌بازان و مکّاران تلقی شود، که ادعای شناخت بیماری و علل آن را می‌کنند. پناه بر خدا از این که دوست گرامی ما از زمره‌ی این نوع افراد باشد. به طوری که عدّه‌ی زیادی از بیماران روانی از تعویذهای ایشان نفع برده‌اند و سلامتی و بهبودی خود را به اذن خداوند به دست آورده‌اند و البتّه موفّقیّت در تعویذها که نعمتی الهی است، برای ایشان یک نوع کرامت

محسوب می‌شود. که چه بسا علّت آن، راستی و صداقت و تقوا و قرب الهی و نیّت نفع‌رساندن به مسلمانان باشد.

این کتاب عقیده‌ی درست مؤلّف و بدگمانی‌های نادرست را در حق ایشان نمایان می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ بَعْضَ ٱلظَّنِّ إِثْمٌ﴾ الحجرات: ۱۲

«برخی از گمان‌ها گناه است».

مایه‌ی مباهات بنده است، اگر مقاله‌ای را که درباره‌ی تعویذ شرعی نوشته‌ام به عنوان خاتمه‌ی این بحث، و به پاس تشکّر و قدردانی از زحمات فرزندم شیخ عبدالله بن محمّد سدحان ضمیمه گردد.

و بالله الاستعانة والتوفيق

١٤٢٢/٠٣/٠٦ هـ.ق

## تقریظ شیخ دکتر عبدالله بن عبدالرّحمان بن جبرین

الحمد للّه الّذي أَنزل الكتاب وخَلَق المسبّبات والأسباب، وأشهد أن لا إله إلّا اللّه وهو ربُّ الأرباب، وَأَشْهَدُ أَنَّ محمّداً عبدُه وَرسولُهُ ﷺ وعلى جميع الآل والأصحاب، وبعد:

این کتاب ارزشمند شاگردم، شیخ عبدالله بن محمّد بن عبدالرّحمان سدحان را که در مورد چگونگی و دلیل جایز بودن تعویذ شرعی می‌باشد مطالعه نمودم.

او از افرادی است که در تعویذهایی که برگرفته از قرآن و سنّت است، تخصّص دارد و در این مبحث تألیفاتی نیز به رشته تحریر درآورده، که بسیار باارزش بوده و مورد استقبال چشم‌گیری از طرف مسلمانان قرار گرفته‌اند.

تجربه این را ثابت کرده است که در هنگام چشم‌خوردن، یکی از شیاطین جن، راه نفوذ را به فرد چشم‌خورده پیدا کرده و بنا به تقدیر الهی و قوانین هستی در آن فرد تأثیر می‌گذارد. صدق گفتار رسول مکرّم اسلام ﷺ در این جاست که می‌فرماید:

«العَيْنُ حَقّ وَلَو كانَ شيءٌ سابقُ القَدرَ لَسَبَقَتهُ العَين».[1]

«چشم‌زخم حقّ است و اگر چیزی می‌توانست بر تقدیر الهی پیشی بگیرد، به راستی چشم‌زخم بر آن پیشی می‌جست».

مؤلّف کتاب برای معالجه‌کردن فرد چشم‌خورده بسیار حریص است که فرد چشم‌شور را بشناسد. پیامبر ﷺ به فردی که مورد چشم‌زخم واقع شده بود فرمودند: «آیا کسی را در چشم‌زدن خود متّهم می‌دانید».

---

۱- مسلم (۳۲/۵).

امّا در صورتی که چشم‌زننده معلوم نباشد طبق گفتار پیامبرﷺ تعوید شرعی خوانده می‌شود، که می‌فرماید:

«لا رُقية إلّا مِن عَينٍ أو حُمَة».

«هیچ تعویذی جز برای چشم‌زخم و زهر جانوران گزنده (موذی) وجود ندارد».

از نظر بنده این کتاب در نوع خود بی‌نظیر است. و به لطف پروردگار عدّه‌ی زیادی از این کتاب مستفید شده و شفا پیدا کرده‌اند. این مطلب بیانگر آن است که با توسّل به قرآن و اذکار نبوی انسان می‌تواند از انواع آزار و اذیّت‌ها، به خصوص شیاطین در امان باشد.

چنان چه خداوند متعال در وصف ذاکرین می‌فرماید:

﴿ ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ ﴾ آل‌عمران: ۱۹۱

«کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همه اوضاع و احوال خود) یاد می‌کنند».

و با یاد خداوند متعال انسان‌ها از آفت زبان مصون مانده و از غافلان متمایز می‌گردند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَىٰهُمۡ أَنفُسَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴾ الحشر: ۱۹

«و همسان کسانی نباشید که خدا را از یاد بردند، و خدا هم خودشان را از یاد خودشان برد! آنان بیرون روندگان (از حدود شرائع الهی) و خارج شوندگان (از دائره ایمان) هستند».

در هنگام غافل شدن از یاد خدا شیاطین فرصت را غنیمت شمرده و بر انسان‌ها مسلّط می‌شوند. و سبب آزار و اذیّت می‌گردند. پس برای این که از مکر و حیله‌ی شیاطین و همدستانش در امان باشیم نباید در هیچ حالتی از یاد خداوند متعال غافل بمانیم.

نکته‌ی قابل توجّهی که در مورد فرد مظنون به چشم‌شوری وجود دارد، آن است که مسأله‌ی ظن و گمان نباید باعث کینه و دشمنی گردد. چه بسا بعضی اوقات فرد چشم‌شور متوجّه خطر کار خود نیست. در این جا عمل کردن به حدیث نبوی بهترین عملکرد می‌باشد که می‌فرماید: «مقداری از عرق، یا آب دهن فرد چشم‌شور، یا آبی که با آن دست و صورتش را شسته گرفته و بر چشم‌خورده ریخته شود، تا به اذن خداوند شفا پیدا کند. این عمل را احادیث صحیح پیامبر ﷺ و تجربه ثابت کرده است. پس بنا براین نباید سبب دشمنی و قطع رابطه گردد. بلکه از آن جهت که بیمار با آن بهبود می‌یابد باید باعث الفت و محبّت گردد.

در پایان از خداوند متعال خواستارم که ما را از هر ضرر و زیانی محافظت نماید. و از حسادت حسودان و مکر انسان‌های حیله گر به او پناه می‌بریم که تنها اوست که از هر چیزی مطّلع است.

وصلّى اللّهُ علىٰ محمّد وآله وصحبه وسلّم

۱۴۱۸/۰۸/۱۷ هـ.ق

## تقریظ شیخ دکتر ناصر بن عبد الکریم العقل

الحمد للّٰه ربِّ العالمین، والصّلاة وَالسَّلام علیٰ نبیّنا محمّد وعلیٰ آلِه وَصَحبه أجمعین وبعد:

کتاب (کیف تعالج مریضك بالرقیة الشرعیة) که تألیف شیخ عبداللّٰه بن محمّد بن عبدالرّحمان سدحان می‌باشد را چندین بار مطالعه کردم. کتابی با ارزش و مفید به نظرم رسید که مطالب و موضوعات آن بر پایه و اساس شریعت و تجربه‌های صحیح می‌باشد، و در آن هیچ مطلبی را که مخالف قرآن و سنّت باشد، نیافتم و همچنین در مورد توهّماتی که شیاطین در ذهن معالج به نسبت مردم به وجود می‌آورند و به واسطه‌ی همین وهم بی‌اساس افرادی را که از این موضوع مطّلع نبوده و در ایجاد بیماری نقشی نداشته‌اند متّهم می‌نمایند، با مؤلّف کتاب در میان گذاشتم که به فضل خداوند دیدگاه ایشان کاملاً مطابق با شریعت اسلام بود و با این گونه ظن و گمان‌های شیطانی کاملاً مخالف بودند.

و در مورد افرادی که تنها با سوء ظن و گمان بی‌اساس و واهی عدّه‌ای از مردم عامّه و بی‌گناه را در چشم‌زدن و سحرکردن متّهم می‌دانند به این نتیجه رسیدیم که این نوع بدگمانی‌ها و سوءظن‌ها هیچ اصل و اساسی در دین ندارند.

امّا در صورتی که بیمار حادثه‌ای یا کلامی را به یاد بیاورد که احساس کند باعث چشم‌خوردن و آزار و اذیّت روحی او گردیده این مسأله شرعی بوده و مطابق فرموده‌ی رسول اکرم ﷺ می‌باشد، که به سَهل فرمودند: «آیا کسی را در چشم‌زدنت متّهم می‌دانی؟».

موارد ذکر شده می‌تواند لطف و عنایت خداوند متعال به نسبت کسانی باشد که رعایت مسائل شرعی را می‌نمایند.

امّا در صورتی که معالج، با تصوّرات و گمان‌های واهی، خود را به تکلّف بیندازد و این پندار و وهم خود را دلیلی برای شناسایی چشم‌شور تلقّی کند، هیچ اصل و اساسی در دین نداشته و تنها زمینه را برای نفوذ شیاطین فراهم کرده است. از خداوند متعال برای همه توفیق و هدایت را خواستارم.

وصَلّی اللّه وسَلّم وبارك علیٰ نبیّنا محمّدٍ وآله وصحبِهِ أجمعینَ

۱٤۱۸/۰۸/۲۰ ه.ق

## تقریظ شیخ دکتر محمّد بن عبدالرّحمان خمیس

اَلْحمد للّٰه، والصّلاة وَالسَّلام علیٰ رسول اللّٰه وبعد:

برادر گرامی شیخ عبدالله سدحان حفظه الله.

اَلسّلام علیکم ورحمة اللّٰه وبرکاته وبعد:

کتاب مفید و باارزش (کیف تعالج مریضك بالرقیة الشرعیة) شما را مطالعه نمودم. که در آن به بیان منافع تعویذ شرعی پرداخته و روآوردن به آن را سفارش می‌کند. وهمچنین در مورد داروهای پزشکی، بدون این‌که منکر فوائد آن شود، از آن بحث کرده است. علاوه بر این‌که کتاب به بیان موارد ذکر شده پرداخته، احادیث نبوی را نیز در این زمینه ذکر نموده است. از طرف دیگر تجارب شخصی مؤلّف بر پربارتر شدن مطالب کتاب کمک کرده است. مخصوصاً در عصر حاضر که بیمارهای زیادی دامن‌گیر مردم شده است، که همگی نتیجه غفلت مردم از شریعت اسلام و ذکر و یاد خداوند می‌باشد. متأسفانه عدّه‌ی زیادی از مردم کمترین توجّهی به تعویذهای شرعی نمی‌کنند و تنها به استفاده از داروهای شیمیایی اکتفا کرده، وحقیقت چشم‌زخم را انکار می‌کنند. و این در حالی است که علوم پزشکی و داروهای شیمیایی امروزه از علاج این نوع بیماری‌ها عاجز مانده‌اند.

پس باتوجّه به این‌که موضوعات کتاب، نیاز جامعه‌ی امروز می‌باشد، وجود این کتاب را در هر خانه‌ای بسیار باارزش و مفید می‌دانم.

از ذات یگانه الله، پاداش نیک را برایتان خواستارم و از آن ذات یکتا تمنّا دارم که تألیف این کتاب را در روز قیامت در ترازوی اعمالتان قرار دهد.

وصلّی الله وَسَلَّم علیٰ نبیّنا مُحمّد وَعلیٰ آلِهِ وصَحبِهِ أَجمَعین

## مقدّمه‌ی مؤلّف

إنَّ الحَمد للّه نَحْمَدُه وَنَسْتَعِينه وَنَستَغفره، وَنَعُوذُ باللّه مِن شُرور أَنفُسنا وَسَيِّئات أعمالنا، مَن يهدِه اللّه فلا مُضلّ لَه، وَمن يُضلِل فلا هادِيَ له، وأَشْهَد أَن لا إله إلّا اللّه وَحدَه لا شَريكَ لَه، وأَشْهد أَنَّ مُحمَّداً عبدُه ورسولُه، وبعد:

این کتاب به عدّه‌ی زیادی از علما عرضه شده است که به فضل خداوند متعال همه‌ی، مطالب این کتاب، مانند: بیان فرد چشم‌شور و تعویذهای شرعی به نیّت شفا و هدایت را تأیید نموده‌اند. اما عدّه‌ای از دانش اندوزان به این شیوه بسنده نکرده‌اند، که ناشی از عدم فهم مسأله می‌باشد، زیرا بدون فهم مسأله نمی‌توان حکمی صادر کرد. و گاهاً عدم تجربه و تمرین و یا یادگیری این مباحث با نیّت مناقشه و جدل، و تقوای بدون علم چنین نگرش و دیدگاهی را برای افراد ایجاد می‌کند.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه‌الله می‌گوید: فردِ دیندارِ باتقوا به علم و دانش زیادی از قرآن و سنّت و فقه دین نیاز دارد در غیر این صورت مفسده‌ی ورع و تقوایش بیشتر از فوایدش خواهد بود. چنانچه کفّار و مبتدعین و خوارج به آن گرفتار شدند.[۱]

هر کس با میل و سلیقه‌ی خود و از روی زهد و تقوای خویش و بدون دلیل از رأی بی‌اساسی دفاع نماید شامل حدیث پیامبر ﷺ می‌گردد.

عَن عبد اللّه بن مسعود رضی الله عنه عَنِ النَّبيِّ ﷺ أنّه قال: «مَنْ نَصَرَ قَومَه

---

۱ـ مجموع الفتاویٰ ابن تیمیة (۲۰/۱۴۲).

علىٰ غَيرِ الحَقّ فَهو كالبعير الّذِي رُدِّي فَهو يُنزَعُ بِذَنبِه».[۱]

«از عبدالله بن مسعود ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس قوم خود را به ناحق (بر باطل) یاری نماید، به مانند شتری است که در (چاهی) بیفتد و با (گرفتن) دُمَش بیرون آورده شود».

فرد با این کار خود، نعمت تفکّر را که فهم قرآن و سنّت نبوی از آن سرچشمه می‌گیرد از خود سلب نموده است.

امام شوکانی رحمه الله می‌گوید: درست و منطقی آن است که هر علم و فنّی را از صاحب آن فن یاد بگیرید، حال هر کس که باشد. در صورتی که فردی علمی را از غیر اهل آن فن یاد بگیرد و آموخته‌های خود را بر اهل علم ترجیح دهد و از آن‌ها روی‌گردانی کند سر در گم خواهد شد. و دانش او مثمر ثمر نخواهد بود، البتّه که لایق همین هم می‌باشد شاعر می‌گوید:[۲]

إذا لم يكن لك حُسن فهم      أسأت إجابةً وأسأت فهما

اگر از حسن فهم بهرمند نباشید، مبتلا به بدفهمی و بدجوابی خواهید شد. (یعنی کسی که فهم نادرستی از مطلب داشته باشد این فهم نادرست، او را در کلّ مسأله دچار سردرگمی و تناقض می‌کند و نمی تواند برای مسائلش جواب درستی ارائه دهد).

به خدا قسم کسی در مسأله اتهام چشم‌شور با ما مجادله نکرده است مگر

---

۱ـ ابو داوود با سند صحیح (۳۴۱/۵).

۲ـ نگا: أدب الطّلب للشوكاني ص: ۷۶ .

اینکه خودش نیازمند این روش است، تا این‌که خداوند مشکلاتش را حل نمایند.

ما در این روش (اتهام چشم‌شور) با کسی مجادله نمی‌کنیم تا فرموده‌ی رسول اکرمﷺ در مورد ما صدق کند:

«أَنا زَعِيمُ بِبَيتٍ فِي رَبَضِ الجَنَّةِ لِمَن ترك المِراء وَلَو كانَ مُحِقّاً».[۱]

«من ضامن و کفیل خانه‌ای در وسط بهشت هستم، برای کسی که مجادله را ترک کند هر چند که نابود کننده باشد (حق به جانب باشد).

و به کسی که این فرموده‌ی رسول اکرم را گوش فرا می‌دهد می‌گویم: همین راه را در پیش بگیر که رحمت و برکت خداوند با شماست.

و در این کلام امام وهب بن مُنبَّه فکر کنید که می‌گوید: مشاجره و جرّ و بحث را رها کنید، تا هیچ کدام از این افراد نتوانند بر شما تسلّط پیدا کند. اوّل فردی که از تو باسوادتر است، پس چگونه با چنین افرادی که از تو باسوادترند مشاجره می‌کنی؟!

و دیگری فردی که تو از او باسوادتری، پس با کسی که از او باسوادتری چگونه مشاجره می‌کنی در حالی که رأی و نظر تو را قبول نمی‌کند؟![۲]

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾ النساء: ۵۹

---

۱ـ ابو داوود، نگا: سلسلة الصحيحة للألباني ۲۷۳.

۲ـ نگا: سير أعلام النبلاء للذهبي ۵۴۹/۴.

«و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنّت نبوی) برگردانید».

پس برای فهم کلام خداوند به طریق شرعی لازم است به علما مراجعه کنیم. به همین خاطر در ابتدا، این کتاب را به شیخ عبدالله بن جبرین ـ خداوند در عمر او برکت قرار دهد ـ عرضه کردم، ایشان با عبارات گوهرباری که باید با آب طلا نوشته شود کتاب را تأیید نمودند و مرا تشویق به این کار نمودند. سپس کتاب را بر شیخ عبدالعزیز ابن باز رحمه الله هنگامی که در قید حیات به سر می‌بردند توسط مدیر کتابخانه آن وقت شیخ محمّد موسیٰ ـ حفظه الله ـ عرضه کردم.

شیخ ابن باز رحمه الله در مورد کتاب به دو نکته اشاره نمودند:

**الف.** نوشیدن از اثر فرد چشم‌شور

شیخ در این باره گفت: برای شفای بیمار، فرد چشم‌شور باید اعضای خود را بشورد سپس آب استعمال شده توسط فرد چشم‌شور را فرد بیمار بر خود بریزد زیرا در احادیث نبوی این چنین بیان شده است. گفتم: ای استاد آن گونه که در منطقه‌ی ما رایج است از آن آب مقداری می‌نوشند آیا ممنوعیّتی دارد؟ استاد فرمود: اصل در شورچشم شستن اعضای اوست. یکی از حاضران در جلسه گفت: به خدا قسم تا از آب ننوشیم شفا پیدا نمی‌کنیم! شیخ تبسّمی کرد، من گفتم: ای استاد چه می‌گویید؟ جواب داد و فرمود: چشم خورده از آب بر خود بریزد و بعد از آن بنوشد.[1]

---

۱ـ شیخ ابن باز رحمه الله تجربه‌های مفید را تأیید می‌کند و می‌گوید: در علم پزشکی از طریق تجربه می‌توان ⇦

**ب.** شیخ در مورد این جمله کتاب یادآوری کردند: که خون، عرق، مو و ناخن هر انسانی امواجی منحصر به فرد دارند. در این مورد از من سؤال کردند که آیا این حرکات نوسانی امواج، از نظر علمی ثابت هستند.

جواب دادم: بله این امواج در علم (رادیونیک) ثابت شده است و در اروپا تدریس می‌شود و بنده شخصاً از راه دستگاه (ویدئوباک) به این نتیجه رسیده‌ام شیخ گفتند چنانچه از طریق علم به اثبات رسیده باشد، پس حمد و ستایش لایق ذات خدایی است که علم را به خدمت دین درآورده است. سپس بعد از وفات شیخ ابن‌باز رحمه‌الله کتاب را به شیخ محمّد ابن عثیمین رحمه‌الله (قبل از وفاتشان) هنگامی که با جمعی از طلّاب در خدمت او بودم عرضه کردم. شیخ آن را تأیید نمود و فرمود: «چیزی که به اذن خداوند در آن شفا است آن را مورد استفاده قرار بده».

سپس کتاب را بر شیخ علّامه عبدالله بن سلیمان منیع ـ حفظه الله ـ عرضه کردم. ایشان طریقه‌ی پی بردن به فرد شورچشم را تأیید نمودند. از آنجا که

---

⇦مهارت لازم را به دست آورد و این تجربه و عمل بهتر از راه تئوری می‌باشد. عمل کردن به تجربه‌ها اگر انسان را دچار فتنه و ترک واجبی نکند اشکالی ندارد.

عدّه‌ای می‌گویند که در حدیث عامر بن ربیعه تنها بر شستن اعضای چشم‌شور بسنده شده و بحثی از نوشیدن نشده است، پس چرا به نص حدیث اکتفا نمی‌کنید.

جواب: در رویداد عامر، که اعضای ظاهری بدن، چشم خورده بود (سفیدی پوست) پس نیاز به نوشیدن نداشت. والله أعلم

لازم به یادآوری می‌باشد که در دنبال حدیث اضافاتی ذکر شده که شیخ از آن مطّلع نبوده است که عبارت است: «وأحسبه قالَ: فَأَمَرَهُ فَحَسا حَسَواتٍ أي شَربَ مِنه» (گمان می‌کنم که پیامبر ﷺ به او دستور داد، و او از آن آب نوشید) و در مقابل نص اجتهاد جایز نمی‌باشد. (مجمع الزوائد: ۸۴۲۹).

هیئت علمی، فتوایی بر تحریم متّهم کردن افراد به شورچشمی، توسط تعویذ کننده، صادر نموده‌اند و آن را عملی شیطانی بیان کرده‌اند، علاقه‌مند شدم که شیوه‌ی مداوای موجود در کتاب را بر شیخ منیع که به مفاد فتوا آگاهی بیشتری داشت عرضه کنم. تا اینکه تفاوت متّهم کردن فرد شورچشم که از طریق خیال و پندار مبهم برای بعضی از افراد (از جانب شیاطین) به دست می‌آید، با روش شرعی که بنده آن را در این کتاب بیان داشته‌ام روشن گردد.و همچنین کسانی که از به کار بردن این روش در شک و تردیدند شبهاتشان برطرف شده و از به کار بردن این شیوه‌ی درمانی اطمینان قلب پیدا کنند چرا که امیدوارم شیوه‌ی مداوای ذکر شده در این کتاب خالی از هر گونه عیب و نقصی باشد.

وَالْحَمْدُ لله أَوّلاً وآخراً وَصَلَّى اللّهُ عَلىٰ نَبِيّنا مُحمّدٍ

أُولٰئكَ آبائي فَجِئني بِمِثلِهِم          إذا جَمَعتَنا ياجَرِيرُ المجامع

ای جریر! اینان پدران من هستند، در جلساتی که دور هم جمع می‌شویم. تو همانند ایشان را بیاور.

مؤلّف می‌خواهد بیان کند که کتاب من توسط این علما مورد تأیید واقع شده است. و کسی که ادّعای مخالفت با این کتاب را دارد حامیان و پشتیبانانی همانند این علما را به این میدان علمی دعوت کند.

عبدالله سدحان، اول ماه مبارک رمضان

۱۴۲۲/۰۹/۰۱ هـ.ق

## پیشگفتار مؤلّف

حمد و ستایش تنها لایق ذات پروردگار است که می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَتۡكُم مَّوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَشِفَآءٞ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ﴾ یونس: ۵۷

«ای مردمان! از سوی پروردگارتان برای شما اندرزی (جهت رهنمود زندگی) و درمانی برای چیزهائی که در سینه‌ها است (همچون کفر و نفاق و کینه و ستم و دشمنی با حقّ و حقیقت) آمده است (که قرآن نام دارد) و هدایت و رحمت برای مؤمنان است».

درود و سلام بر پیامبر اکرم ﷺ که می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَم يُنَزِّلْ داءً إِلّا وأَنزلَ لَهُ شَفاءً علمه مَن علمه، وجهله مَن جهله».[۱]

«خداوند هیچ دردی را نازل نکرده است(نیافریده) مگر برای آن درمانی را قرار داده است، برخی آن درمان را می‌دانند و برخی از آن بی‌خبر هستند».

اخیراً معالجه با قرآن رایج شده است که کاری بسیار پسندیده است. امّا جای نگرانی و تأسّف است که عدّه‌ای از افراد، که هیچ‌گونه بهره‌ای از علوم شرعی نبرده‌اند اقدام به این کار نموده‌اند. که تنها هدفشان ثروت‌اندوزی و خوردن مال مردم به ناحق می‌باشد. و از طرف دیگر عدّه‌ی زیادی از مردم طب نبوی را فراموش

---

۱- مسند امام أحمد (۲۷۸/٤)، ابن حبّان این حدیث را صحیح دانسته. هیثمی می‌گوید: سند این حدیث که به ابن مسعود رضی الله عنه می‌رسد صحیح می‌باشد و رجال حدیث همه اهل ثقه می‌باشند.

کرده‌اند و به پزشکی رایج امروزی روی آورده‌اند. و همین امر موجب شد تا کتابی در این زمینه تألیف نمایم. و از آنجا که می‌دیدم، مردم در مقابل بدعت‌ها و خرافات و جادو و افسون قرار گرفته‌اند، لازم دانستم تا اقدامی در جهت تصحیح عقیده این دسته از افراد صورت گیرد علاوه بر این‌ها بسیاری از پزشکان نیز از بکارگیری طب نبوی و تعویذات شرعی غافل بوده و تأثیرات ایمانی و مسائل معنوی را در بهبودی شگفت‌انگیز بیماران نادیده گرفته‌اند. پس لازم است مطب‌هایی از قرآن‌درمانی در مقابل فعّالیّت‌های مکّاران و شعبده‌بازان دایر گردد، و در همین راستا مفاهیم صحیح شرعی که از قرآن و سنّت نبوی برگرفته شده است برای مردم روشن گردد. تا بدین وسیله در کنار بخش‌های تخصّصی پزشکی و روانشناسی در بیمارستان‌ها یک بخش، تحت عنوان «مداوای شرعی» فعّالیّت نماید. و افرادی از تعویذخوانان قرآنی که شایستگی و صلاحیّت داشته و واقف بر علوم شرعی هستند، انتخاب شوند و در این زمینه به فعّالیّت بپردازند. در این صورت شیوه‌ی صحیح مداوا که تعویذ شرعی است، با اسباب معالجه که داروهای رایج پزشکی امروزی هستند در یک مکان با هم جمع شده و با خواست خداوند متعال بهترین بازدهی را در درمان بیماران خواهند داشت. چرا که شیوه‌ی پیامبر اکرمﷺ در معالجه‌ی بیماران این چنین بوده است که می‌فرماید:

«علیکم بالشّفائَینِ القُرآنِ وَالْعَسلِ».[1]

«به دو شفای(موجود) قرآن و عسل ملزم باشید.(جهت شفای بیماران از قرآن و عسل بهره جویید)».

---

۱- سنن ابن ماجه (۱۱٤۲/۲) مستدرك حاکم (۲۰۱/٤) که سند این حدیث صحیح می‌باشد.

سیوطی می‌گوید: پیامبرﷺ با این فرموده‌ی خود طب پزشکی و طب الهی را با هم تلفیق داده است.[۱]

نکته‌ی قابل توجه آن است که درصد بالایی از امراض بیماران از چشم‌زخم ناشی می‌گردد. برای همین پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید:

«العَيْنُ حَقٌّ».

«چشم زخم حقّ است».

بدین معنا که توصیفی که بدون ذکر خداوند از چیزی یا کسی می‌شود غالباً باعث چشم‌زدن او می‌گردد و ناراحتی‌هایی را برای فرد به دنبال دارد و این توصیف بدون ذکر خدا همان سم و آفت زبان می‌باشد. منظور از چشم (عین)، چشم سر نیست، علت نامگذاری چشم‌زدن (عین) این است که با دیدن چشم، زبان شروع به توصیف می‌کند که در این هنگام شیطانی که در آنجا حضور دارد سوء استفاده کرده و به فردی که بدون نام خدا توصیف شده، به اذن پروردگار آزار می‌رساند.

از آنجا که این مسأله‌ی شرعی برای اوّلین بار بیان می‌شود، بسیار حریص شدم که با استعانت و توکّل بر خدا و راهنمایی اساتید بزرگوارم وجه شرعی مسأله را آن چنان که با قرآن و سنّت نبوی مطابقت دارد بیان نمایم.

از خداوند متعال خواستارم که فواید دنیوی و اجر اُخروی این کتاب را شامل حال همه‌ی کسانی گرداند که در نشر این کتاب مرا یاری می‌رسانند.

---

۱ـ کتاب المنهج السوي از سیوطی ص ۳۰۷ تحقیق: حسن الأهدل.

همچنین تمامی کسانی که آن را مطالعه می‌کنند و بنده ی خاطی را نیز از دعای خود محروم نمی‌نمایند.

﴿إِنۡ أُرِيدُ إِلَّا ٱلۡإِصۡلَٰحَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُ﴾ هود: ۸۸

«من تا آنجا که می‌توانم جز اصلاح (خویشتن و شما را) نمی‌خواهم».

لازم به یادآوری است که بنده از تألیف این کتاب هدفی جز اصلاح و ترویج سنّتی از سنّت‌های پیامبر اکرمﷺ را نداشته‌ام.

وصلّی اللّهُ علیٰ نبیّنا مُحمّدٍ وآله وسَلّم

# فصل اول

## چگونگی معالجه

قبل از معالجه کردن هر بیماری، چندین قاعده و دستور وجود دارد که باید از آنها آگاه بود.

### ۱ـ فراست (تیزبینی)

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ ﴾ الحجر: ۷۵

«بی‌گمان در این (بلائی که بر سر قوم لوط آمد) نشانه‌هائی برای افراد هوشمند موجود است (که از این آثار می‌توانند عمق واقعه را دریابند و بدانند که هر گروه فاسد دیگری دست‌خوش چنین بلائی می‌گردند)».

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴾ الفاتحة: ۵

«تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم».

چنانچه علّامه ابن قیّم رحمه الله در کتاب مدارج السالکین[۱] به آن اشاره کرده است که مجاهد کلمه‌ی «للمُتوسّمین» را به معنای «اهل فراست، تیزبینی، هوشمندی» و ابن عباس رضی الله عنهما به معنای «نگرنده، تأمّل و تدبُّرکننده» و قتاده به معنای «کسانی که پند و عبرت می‌گیرند» و مقاتل به معنای «آنانی که فکر

---

۱ـ مدارج السالکین (۲/۲۸٤).

می‌کنند» بیان نموده‌اند.

فراست و تیزبینی یعنی از مشاهده‌ی حالات افراد به اخلاق و صفات باطنی آنان پی بردن.[۱]

در معنای فراست حدیث أمّ سلمهﷺ را می‌توان به عنوان شاهد آورد که پیامبرﷺ در مورد کنیزی که در منزل أمّ سلمهﷺ بود و بر چهره‌اش آثار کبودی ظاهر شده بود فرمودند: او گرفتار چشم‌زخم شده است برای او تعویذ انجام دهید.[۲]

ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری در مورد کلمه‌ی «السُّفعَة» بیان می‌کند که ابراهیم حربی می‌گوید: لکّه‌ی سیاهی در صورت است. و همچنین أصمعی می‌گوید: لکّه‌ی قرمزی که سیاهی روی آن را پوشانیده باشد. عدّه‌ای هم می‌گویند لکّه‌ی زرد رنگی است.

ابن قتیبه می‌گوید: رنگی که با رنگ صورت مغایر باشد.

می‌توان گفت تمامی تعبیرها صحیح می‌باشند زیرا اگر فرد سرخ‌پوست باشد آن لکّه، سیاه‌رنگ خواهد بود و اگر پوستش سفید باشد لکّه زردرنگ خواهد بود و اگر کسی پوستش سیاه باشد لکّه سرخ‌رنگ نمایان می‌گردد که سیاهی روی آن را می‌پوشاند.[۳]

---

۱ـ کتاب (الفراسة) از امام رازی ص ۲۷.

۲ـ بخاری کتاب طبّ (۱۷۱/۱۰)، مسلم کتاب سلام (۲۱۹۷).

۳ـ فتح الباري (۲۱۲/۱۰).

## ۲ـ تشخیص نوع بیماری

در اولین مرحله از معالجه، بکار بردن روشهایی مانند زدن، خفه‌کردن جنی که در بدن بیمار نفوذ کرده است، شوک الکتریکی و داروهای عطسه‌آور مناسب نبوده و عواقب ناگواری برای بیمار و معالج به بار خواهد آورد. آنچه را که معالج لازم است مورد توجّه قرار دهد انجام تدریجی مراحل معالجه می‌باشد. زیرا نفوذ جن در بدن انسان از اعمال ناشایست بوده و لازم است به تدریج از میزان این نفوذ کاسته شود. بنابراین شروع معالجه با تلاوت قرآن بر بیمار شفابخش خواهد بود و یک نوع دعوت کردن جن به اسلام به حساب می‌آید.

اگر به بعضی از حالات معالجه‌ی رسول اکرمﷺ توجّه کنیم، به شیوه‌ی معالجه‌ی آن حضرتﷺ و حکمت‌های نهفته‌ی آن پی خواهیم برد.

**الف.** از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است:

«إنّ إمرأةً جاءَت بِأبن لَها قالت: یا رسولَ اللّه: إنّ بِأبني هذا جُنُوناً، وإنّه یَأخُذُه عند غَدائنا وَعَشائنا فَیُفسِد علینا، قالَ: فَمَسَح رسولُ اللّهﷺ صَدرَهُ ودَعا لَه؛ فَثَعّ ثعةً (أي سَعَل)، فَخَرَجَ من جَوفِه مِثلَ الْجَرو الأسود فَعَسیٰ».[1]

«که زنی همراه پسرش خدمت پیامبرﷺ آمده و عرض کرد: ای رسول خدا، این پسر من است که دچار جن زدگی شده است (بیهوش و از خود بی‌خود می‌شود) صبحگاهان و شامگاهان جن او را گرفته و دیوانه‌اش می‌کند، پیامبرﷺ بر سینه‌ی او دست کشید و

۱ـ مسند امام احمد رحمه الله (۱/۲۵٤).

برای او دعا کرد، پس استفراغ کرده و از راه دهانش (چیزی) به مانند توله سگ سیاهی از شکمش خارج شده و فرار کرد».

**ب.** امام احمد رحمه الله در حدیثی از ابن أبان بنت الوازع که او نیز از پدرش روایت می‌کند که:

أنّ جدّها إنطَلَق إلى رَسُول اللّه ﷺ بإبن لَه مَجنُونٌ، فقالَ: «أدنه مِنِّي، واجعل ظهرَه مِمَّا يَلِيَني».، فأَخَذَ بِمَجْمَعِ ثَوبِهِ مِن أعلاهُ وَأَسْفَلِهِ، فَجَعَلَ يَضربُ ظَهرَه وَيقول: «اِخسأ عدُوَّ اللّه».، فأَقبل يَنظُر نَظَرَ الصَّحِيحِ. وَفِي رواية إبن ماجه عن عثمان بن أبي العاص بلفظ: «أُخرُج عَدُوَّ اللّه».[1]

پدربزرگش همراه پسر دیوانه‌اش به نزد پیامبر ﷺ رفتند، پیامبر ﷺ فرمودند: او را به من نزدیک کرده و پشتش را به طرف من بگردان. سپس پیامبر ﷺ لباس‌هایش را در بالای سر و پایین تنه‌اش جمع کرد (لباس‌هایش را کنار زد) و شروع به زدن پشت (پسر) کرد و می‌فرمودند: دور شو «ای دشمن خدا» (بعد از این عمل آن پسر، پیامبر ﷺ را همچون انسان سالمی نگاه می‌کرد).

در روایت ابن ماجه که از عثمان بن أبی العاص با لفظ «أُخْرُجْ عَدُوَّ اللّهِ» «خارج شو ای دشمن خدا» آمده است.

**ت.** امام بیهقی در کتاب «دلائل النُبُوّة» در یک حدیث طولانی از أُسامه بن زید روایت می‌کند:

---

۱ـ ابن ماجه در کتاب طبّ (٣٥٤٨).

خرجتُ مَعَ رَسُولِ اللّهِﷺ إلى الحَجَّة التي حَجَّها فأَتتهُ امرأةٌ بِبَطنِ الرَّوحاءِ بإبن لها، فقالت يا رسولَ اللّهِ هذا إبنِي ما أَفاقَ مِن يَومِ وَلَدتهُ إلى يَومِه هذا، فأخذه رسولُ اللّهِﷺ منها، فَوَضَعَه بَين صَدرِه وَواسِطِه الرّحل، ثُمَّ تَفَل فِي فِيه وقال: «أُخرج يا عَدُوَّ اللّه فإنِّي رَسُولُ اللّه» قال: ثُمّ ناوَلَها إيّاه وقال: «خُذِيه فلا بأس عَلَيه».[1]

«همرا پیامبرﷺ برای (انجام مراسم) حجّ همان حجّی که (پیامبرﷺ) به جای آورد، خارج شدیم. در بطن روحا (نام مکانی است) زنی پسرش را نزد ایشان آورد و گفت: ای رسول خدا این پسر من از روزی که متولّد شده است هوش ندارد (از هوش کامل برخوردار نیست، حالت دیوانگی دارد). پیامبرﷺ پسر را از مادرش گرفت و در بین پاها و سینه‌اش قرار داد. سپس از آب دهن خود در دهانش ریخت و فرمودند: «ای دشمن خدا خارج شو من رسول خدا هستم» سپس پسر را به مادرش داد و فرمودند: او را بگیر ترسی بر آن نیست».

**ث.** ابو یعلی از حنش الصنعانی از عبدالله بن مسعودؓ روایت می‌کند: که او در گوش کسی که مبتلا به دیوانگی شده بود قرآن خواند پیامبرﷺ به او فرمودند: «ما قَرأتَ فِي أُذُنِه» چه چیزی در گوش آن خواندی؟ گفت آیه‌ی:

﴿أَفَحَسِبۡتُمۡ أَنَّمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ عَبَثٗا وَأَنَّكُمۡ إِلَيۡنَا لَا تُرۡجَعُونَ ١١٥ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡكَرِيمِ ١١٦ وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ

---

[1] ـ البيهقي (٦/٢٤).

ٱلْكَـٰفِرُونَ ﴿١١٧﴾ وَقُل رَّبِّ ٱغْفِرْ وَٱرْحَمْ وَأَنتَ خَيْرُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿١١٨﴾ ﴾

المؤمنون: ١١٥ - ١١٨

«آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و (حکمت و فلسفه‌ای در آفرینش شما نیست، این است که به فساد پرداخته‌اید؟ و چنین انگاشته‌اید که) به سوی ما (برای حساب و کتاب) برگردانده نمی‌شوید. خداوندی که فرمانروای راستین است و هیچ معبودی جز او نیست و صاحب عرش عظیم است (برتر از آن است که جهان هستی را بیهوده و بی‌هدف آفریده باشد). هرکس که با خدا، معبود دیگری را به فریاد خواند ـ و مسلّماً هیچ دلیلی بر حقّانیّت آن نخواهد داشت ـ حساب او با خدا است. قطعاً کافران رستگار نمی‌گردند، (و بلکه مؤمنان رستگار می‌شوند). بگو: پروردگارا! (گناهانم را) ببخشای و (به من) مرحمت فرمای، چرا که تو بهترین مهربانانی».

را بر او خواندم پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَو أنّ رجلاً مَوفقاً قرأ بها عَلی جبلٍ لَزال!».[١]

«اگر شخصی آن گونه که شایسته است این آیات را بر کوهی بخواند(کوه) از جا کنده می‌شود!».

حالات گوناگون معالجه، نشانه‌ی انواع مختلف بیماری می‌باشد. که در همین راستا ناتوانی و ضعف بعضی از معالجان به دلیل بسنده کردن بر یک نوع روش معالجه، معلوم می‌گردد.

---

١ـ مجمع الزواید (٥/١١٥) هیثمی می‌گوید: در سند حدیث ابن لهیمه وجود دارد که تضعیف شده است و درجه حدیث «حسن» است بقیه‌ی رجال ثقه هستند.

## ۳) قرآن دوای هر دردی

اصل در معالجه کردن بیماران باید با قرآن انجام پذیرد سپس به سراغ داروهای شیمیایی رفت چنانچه عدّه‌ای از معالجان که بحث معالجه را یک بُعدی می‌بینند بر این باور هستند که اگر یکی از اعضای بدن، بیمار گردد باید در بیمارستان معالجه شود. یا اگر مبتلا به بیماری روحی گردد باید به روان‌پزشک مراجعه کرد!!

سؤال این است که این تقسیم‌بندی را از کجا استنباط کرده‌اند؟ در حالی که قرآن درمان و دوای قلب‌ها و شفای هر بیماری است خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ ﴾ الإسراء: ۸۲

«(حق چگونه نیرومند و پیروز نمی‌گردد؟ وقتی که) ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه‌ی بهبودی (دل‌ها از بیماری‌های نادانی و گمراهی، و پاک‌سازی درون‌ها از کثافات هوی و هوس و تنگ‌چشمی و آزمندی و تباهی)».

در آیه‌ی فوق کلمه‌ی «شفا» آمده است و شفا حتماً شفابخش است اما کلمه‌ی «دواء» احتمال دارد که مؤثر واقع نگردد.

ابن‌قیّم در کتاب «زاد المعاد» می‌گوید: قرآن شفای تمام بیماری‌های روحی و جسمی و تمامی بیماری‌های دنیوی و اُخروی می‌باشد، و هر کس اهلیّت و توفیق شفا با قرآن را پیدا نمی‌کند. امّا اگر بیمار به طور صحیح از شفا با قرآن استفاده کند و با ایمان و اعتقادی راسخ و رعایت تمامی شروط، شفا با قرآن را

قبول داشته باشد هیچ‌گاه بیماری در مقابل قرآن مقاومت نمی‌کند و بیمار شفا پیدا می‌کند. چگونه درد و بیماری در مقابل کلام پروردگار جهانیان مقاومت می‌کند؟ که اگر بر کوه‌ها نازل می‌شد، کوه‌ها متلاشی می‌شدند یا اگر بر روی زمین نازل می‌شد زمین تکه تکه می‌شد. پس شفای هر بیماری روحی و جسمی را می‌توان در قرآن یافت. کسی‌که با قرآن شفا پیدا نکند خداوند او را شفا نمی‌دهد و کسی‌که قرآن برایش کفایت نکند خداوند هم او را کفایت نمی‌کند.[١]

پس برای شفا با قرآن باید یقین و حسن ظن به پروردگار جهانیان داشت. زیرا یکی از شرط‌های بیمار اعتقاد جازم به شفابخشی قرآن است.[٢]

و نباید شفا با قرآن را به عنوان آزمایش تجربه کرد زیرا این یک نوع خلل در اعتقاد می‌باشد، مثلاً اگر کسی آب زمزم را به عنوان آزمایش تجربه کند هیچ‌وقت سودمند نخواهد بود. بنابراین حتماً باید نسبت به شفابخشی آن که به اذن خداوند متعال صورت می‌گیرد اطمینان داشت. در مورد شفای بیماری‌های جسمی با قرآن سخن بسیار است ولی به ذکر بیان چند مورد بسنده می‌کنم.

عدّه‌ای از بیماری‌های جسمی و روحی هستند که توسّط شیاطین شدّت می‌یابند علّت این امر تسلّط‌یافتن شیاطین بر جریان خون می‌باشد چنانچه پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«إنَّ الشَّيطان يجري مِن اِبنِ آدمَ مجرى الدّمِ».[٣]

---

١- زاد المعاد (٣٥٢/٤).

٢- همان (٩٨/٤).

٣- فتح الباری (٢٨٢/٤)، مسلم (١٥٥/١٤ نووی).

«آگاه باشید که شیطان (و وسوسه‌های او) همانند خون در رگ‌های بنی‌آدم نفوذ می‌کند».

بعضی از این بیماری‌ها عبارتند از:

عصبانیّت: که عامل اصلی بسیاری از بیماری‌هاست. به همین دلیل است، که پیامبر ﷺ به مردی که گفت من را نصیحت کن فرمودند: «لا تَغضب».[۱] «عصبانی نشو». آن مرد چندین بار این سؤال را از پیامبر ﷺ تکرار نمود، باز هم فرمودند: «عصبانی نشو». از جمله عوارضی که در بدن، بر اثر عصبانیّت ظاهر می‌شود می‌توان به زخم‌معده، و سرگیجه اشاره کرد و اکثر اضطرابی که امروزه مردم به آن مبتلا هستند در نتیجه عصبانیّت می‌باشد.

و همچنین بسیاری از بیماری‌های روحی و جسمی مانند: افزایش قند خون، سردرد، لخته شدن خون، سکته‌ی مغزی، فلج ناگهانی اعضا و بیماری‌های قلبی و تنگی‌نفس و ... همگی ناشی از عصبانیّت می‌باشند، که در شدّت یافتن بیماری‌ها نقش مؤثّری را ایفا می‌کند و اساس هر گونه شر و فتنه می‌باشد، و باعث و بانی همه‌ی آنها شیطان است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَٱذۡكُرۡ عَبۡدَنَآ أَيُّوبَ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلشَّيۡطَٰنُ بِنُصۡبٖ وَعَذَابٍ ٤١ ﴾

ص: ٤١

«(ای محمّد!) خاطر نشان ساز (سرگذشت) بنده‌ی ما ایّوب را، بدان گاه که پروردگار خود را به فریاد خواند و گفت: اهریمن

---

۱ـ بخاری (۵۱۹/۱۰).

مرا دچار رنج و درد کرده است (و سخت زار و نزار و بیمارم)».

به طوری که گفته‌اند ایوب عليه السلام به انواع بیماری‌های جسمی و روحی مبتلا شده بود.

کلمه «نُصب و عذاب» در آیه‌ی ذکر شده، به رنج و مشقت و عذاب روحی اشاره می‌کند. شیطان چون عامل اصلی این کار بود ایوب عليه السلام درد بیماری‌ها را به او نسبت می‌دهد و همچنین تربیّت و ادب از جانب خداوند چنین اقتضا می‌کند.[1]

توسّط بنده قرائت قرآن بر عدّه‌ی زیادی از بیماران صورت گرفته است که به لطف پروردگار مؤثّر واقع شده و شفا حاصل نموده‌اند. مخصوصاً بیماری‌هایی مانند: سرطان، لختگی‌خون، تنگی‌نفس، فلج کامل، نازایی، بیهوشی، بیماری‌های قلبی و تأخیر دوران قاعدگی و ... که سبب آن جن می‌باشد .

در مورد طولانی شدن و تأخیر دوران قاعدگی از پیامبر صلی الله علیه وسلم دو مرتبه سؤال شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم در جواب بار اول فرمودند: این خونِ رگی از رحم است که پاره شده است.[2]

و در جواب بار دوم فرمودند:

«إنّما هي رَكضَةٌ مِن رَكَضاتِ الشَّيطان».[3]

«این در حقیقت ضربه‌ای از ضربه‌های شیطان است».

---

۱ـ المعجم الفهرس لألفاظ القرآن الكريم، حسن علي كريمة ص ١٣٢.

۲ـ ابو داوود (٢٨٦).

۳ـ ترمذی با سند حسن، صحیح سنن ترمذی از آلبانی (١/٤٠).

شیطان مقداری از خون حیض را تا پایان دوران قاعدگی نگه‌می‌دارد و بعد از پایان این دوران، خون را رها کرده تا مانع نمازخواندن و قرائت قرآن آن زن گردد. یا اینکه شیطان رگی را در رحم زن پاره می‌کند تا زن نتواند نوع خون خود را تشخیص دهد و از نمازخواندن باز بماند. همچنین در بیماری فلج اعضا، جن حرکت را از عضو گرفته و مانع حرکت عضو می‌شود که با نشانه‌هایی مانند: احساس دل‌تنگی، اندوهگین‌شدن، تنگی‌سینه و سردرد مداوم همراه است. که با خواندن قرآن بر آن فرد، عضو فلج شده‌اش به حالت عادّی برمی‌گردد در صورتی که عضو فلج شده به حرکت درنیاید نشانه‌ی آن است که جن، مأمور شده تا عصب آن عضو را فلج کند و از بدن فرد بیرون رود. در این صورت نیاز به صبر و قرائت مستمر قرآن به نیّت شفا دارد و إن‌شاءالله به إذن خداوند شفا پیدا می‌کند.

و در بیماری‌های دستگاه گوارش، اعصاب و درد استخوان معالج باید دست خود را بر جایی که درد می‌کند گذاشته و دعای «أَعُوذُ بقُدرَةِ اللّٰهِ وَعِزَّتِهِ مِن شَرِّ ما أَجِدُ وَأُحاذر».[۱] «پناه می‌برم به قدرت و عزّت (جلال و عظمت) پروردگار، از شَرِّ هر آنچه (که در سر راهم) می‌یابم، و از آن خود را بر حذر می‌دارم». را هفت بار بخواند به اذن خداوند مریض شفا می‌یابد.

---

۱- صحیح مسلم (٤/١٨٩).

## بیماری‌های روحی[1]

**۱ـ خودباختگی:** یک نوع بیماری خطرناک فکری (ذهنی) می‌باشد که توسّط روان‌پزشکان با قرص و آمپول قابل مداوا است. امّا فرد هیچ‌گاه سلامتی کامل را به دست نمی‌آورد، به طوری که افراد زیادی که به این نوع بیماری مبتلا بودند با تعویذهای شرعی به اذن خداوند متعال صحّت و سلامتی کامل حاصل نموده‌اند.

**۲ـ وسوسه:** یک نوع بیماری است و عامل اساسی آن جن می‌باشد که سعی می‌کند ارتباط بنده با معبود خود را قطع کند. و آغاز این وسوسه از وضو گرفتن شروع شده و به فساد عقیده منتهی می‌گردد. که شامل وسوسه‌های فکری و حسّی می‌باشد.

**الف. علاج وسوسه‌ی فکری:** این نوع وسوسه را با ذکر و یاد خدا و عدم توجه و مخالفت کردن با وسوسه‌ها و پناه بردن به خدا از شرّ شیطان و تُف‌کردن در سمت چپ، می‌توان معالجه کرد.

همچنین انجام کارهای مفید و سرگرم کننده و همنشینی با افراد صالح و انجام صله‌ی رحم در معالجه این نوع وسوسه نقش به سزایی دارند.

**ب. علاج وسوسه‌ی حسّی (وسوسه‌ی اجباری):** شدّت درد این نوع

---

۱ـ تفاوت بین بیماری روحی با جن‌زدگی: بیماری روحی مجموعه ناراحتی‌هایی هستند که اگر تشدید شوند بر روان انسان تأثیر گذاشته و مقدّماتی را برای نفوذ شیاطین مهیّا می‌کنند، زیرا شیاطین از راه عصب‌های فعّال، نفوذ می‌کنند به همین دلیل است که از خوابیدن و سفر به تنهایی نهی شده است «الراکبُ شیطان والراکبان شیطانان والثّلاثه رکب». ابوداوود (۷/۱۲۵) «یك نفر و دو نفر (در سفر در تسلّط) شیطان هستند و سه نفر جماعتی هستند». به این معنا که به تنهایی یا دو نفری سفر کردن از عمل شیطان است که اگر در این سفر بمیرد در کنارش کسی نیست که او را کفن و دفن نماید امّا در صورتی که جماعتی باشند می‌توانند همدیگر را کمک کنند و نماز را با جماعت بخوانند.

وسوسه به مراتب از وسوسه‌ی فکری بیشتر است که فرد احساس درد شدیدی در تمام اعضای بدن خود می‌کند.

این نوع وسوسه را می‌توان با دیدار دوستان و آشنایان و همنشینی با افراد صالح و صله‌ی رحم، و همچنین با اعمالی مانند دوش گرفتن با آب سرد، ورزش کردن، مسافرت رفتن، تلقین خوش‌بینانه به خود، که جریان خون را فعّال‌تر می‌کند، معالجه کرد. چنین بیماری اگر به قضا و قدر الهی راضی باشد به مانند مجاهدی است که در راه خدا جهاد می‌کند.

خداوند متعال از زبان ایّوب ﷵ می‌فرماید:

﴿وَٱذۡكُرۡ عَبۡدَنَآ أَيُّوبَ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلشَّيۡطَٰنُ بِنُصۡبٖ وَعَذَابٍ ٤١﴾
ص: ۴۱

«(ای محمّد!) خاطر نشان ساز (سرگذشت) بنده‌ی ما ایّوب را، بدان گاه که پروردگار خود را به فریاد خواند و گفت: اهریمن مرا دچار رنج و درد کرده است (و سخت زار و نزار و بیمارم)».

خداوند متعال در جواب ایّوب ﷵ نمی‌فرماید که ذکر خداوند را بر زبان جاری کن بلکه، چون ایوب ﷵ مبتلا به بیماری حسّی شده بود خداوند به او می‌فرماید:

﴿ٱرۡكُضۡ بِرِجۡلِكَۖ هَٰذَا مُغۡتَسَلُۢ بَارِدٞ وَشَرَابٞ ٤٢﴾ ص: ۴۲

«(به فریادش رسیدیم و او را ندا در دادیم که) پای خود را به زمین بکوب. (هنگامی که چنین کرد چشمه آبی برجوشید. بدو پیام دادیم:) این، آبی است که هم برای شستشوی (تنت مفید) است و هم برای نوشیدن (گوارا و سودمند) است».

همچنان‌که علمای اصول می‌گویند: ملاک، عمومیّت لفظ است نه خاص بودن سبب. بدین معنا که این حکم برای هر کسی مثمر ثمر خواهد بود. نه تنها برای ایوب عليه‌السلام.

## نمونه‌ای از وسوسه‌های شیطان

ابوبکر مروزُّذوی شاگرد امام احمد رحمه‌الله نقل می‌کند: که همراه ابو عبدالله (امام احمد) به مسجد رفتیم، هنگامی که داخل مسجد شدیم، ایشان شروع به نماز خواندن کرد، دیدم که در نماز دو انگشتش به جایی اشاره می‌کند، هنگامی که از نماز فارغ شد گفتم: ای ابو عبدالله در نماز با انگشتانت به کجا اشاره می‌کردی؟ گفت شیطان پیش من آمد و مرا وسوسه می‌کرد که تو پاهایت را نشسته‌ای. با اشاره‌ی انگشتانم گفتم: این دو شاهد عادل (پاهایم) شهادت می‌دهند که شسته‌ام.[1]

امّا استعمال داروهای آرام‌بخش که برای مدّت کمی تأثیرگذار خواهند بود، در صورت نیاز اشکالی ندارد، هر چند که در شفای کامل بیمار مؤثر واقع نمی‌شود و یک نوع از اسباب مادّی می‌باشد که شرع به انجام آن دستور داده است. امّا اصل در درمان بیماران همان تعویذ شرعی است که قبلاً هم بیان نمودم.

## غمگین شدن

راه علاج آن اعتکاف کردن در مسجد می‌باشد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید:

---

۱ـ مناقب الإمام احمد از ابن جوزی تحقیق: د. عبد الله ترکی ص ۲۴۵ .

«وجُعِلَت قُرّةُ عَيني في الصَّلاة».[1]

«روشنی چشم من در نماز است».

پیامبرﷺ هرگاه با مشکلی مواجه می‌شدند، به نمازخواندن رو می‌آوردند. جن سعی می‌کند که انسان را گوشه‌گیر نماید تا بر او مسلّط شود، به همین دلیل است که ازخوابیدن و سفر به تنهایی نهی شده است. پس هنگامی که شیطان از گوشه‌گیر شدن فرد ناامید شد، تلاش می‌کند که قوّه‌ی درک و شعور فرد را منزوی گرداند. تا آنجا که اگر در میان مردم هم باشد احساس تنهایی کند و در این حالت به فکر فرو رفته و پریشان‌حال و مضطرب خواهد شد.

مطالب زیادی در مورد معالجه‌ی بیماری‌های جسمی و روحی با قرآن بیان شده است که جهت مطالعه‌ی بیشتر می‌توان به کتاب «زاد المعاد»[2] از ابن قیّم مراجعه نمود.

همین‌قدر کافی است که بدانیم که شیخ‌الإسلام ابن تیمیه‌رحمه‌الله چگونه بیماران جسمی را با قرآن مداوا می‌نمود. فردی که دچار خون‌ریزی شده بود آیه‌ی زیر را برایش خواند:

﴿ وَقِيلَ يَٰٓأَرۡضُ ٱبۡلَعِي مَآءَكِ وَيَٰسَمَآءُ أَقۡلِعِي وَغِيضَ ٱلۡمَآءُ وَقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ وَٱسۡتَوَتۡ عَلَى ٱلۡجُودِيِّۖ وَقِيلَ بُعۡدٗا لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴾ هود: ٤٤

«(بعد از هلاک کافران) گفته شد که: ای زمین! آب خود را فرو خور، و ای آسمان! از باریدن بایست، و (آن گاه به دستور خدا)

۱ـ مسند امام احمد (٣٦٤/٥).

۲ـ زاد المعاد جلد (٤) کتاب طب.

آبها از میان برده شده و فرمان اجرا گردید و کار به انجام رسید، و کشتی بر کوه جودی پهلو گرفت (و در این وقت بود که) گفته شد: نابود باد گروه ستمکاران!». به اذن خداوند متعال بیمار شفا یافت.[۱]

به عظمت پروردگار کائنات پی ببر که قرآن تنها برای طوفان نیست بلکه بر وجود انسان هم کارساز می‌باشد شیخ الإسلام بدن انسان را به زمین تشبیه کرده است که شیوه‌ی مناسبی است برای علاج بیماران با قرآن کریم.

با توجّه به این مطلب برای شفای بیماران روانی و روماتیسم آیات زیر را می‌توان خواند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذَا ٱلۡأَرۡضُ مُدَّتۡ ﴿٣﴾ وَأَلۡقَتۡ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتۡ ﴿٤﴾ وَأَذِنَتۡ لِرَبِّهَا وَحُقَّتۡ ﴿٥﴾﴾
الانشقاق: ۳ - ۵

«و هنگامی که زمین گسترده می‌شود (و با زدوده شدن فرازها و نشیب‌ها و پستی‌ها و بلندی‌های آن، صاف و هموار می‌گردد). و آنچه (از خزینه‌ها و مرده‌ها) در درون خود دارد بیرون می‌اندازد، و (از آنها) خالی می‌گردد. و فرمان پروردگارش را می‌برد، و چنین هم می‌سزد و حقّ هم همین است».

و برای بیماران درد سینه آیه‌ی زیر را خواند: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَلَمۡ نَشۡرَحۡ لَكَ صَدۡرَكَ ﴿١﴾ وَوَضَعۡنَا عَنكَ وِزۡرَكَ ﴿٢﴾ ٱلَّذِيٓ أَنقَضَ ظَهۡرَكَ ﴿٣﴾﴾
الشرح: ۱ - ۳

«آیا ما سینه تو را نگشودیم (و دلت را از بند غم حیرت رها

---

۱ـ زاد المعاد (۳۵۸/٤).

نساختیم، و تاب تحمّل نابسامانی‌های محیط جاهلیّت و سختی‌های مسؤولیّت بزرگ نبوّت را به تو عطاء نکردیم؟). و بار سنگین (تلاش فراوان، برای هدایت مردمان) را از (دوش) تو برنداشتیم؟ همان بار سنگینی که پشت تو را در هم شکسته بود؟».

و برای بیماری‌های داخلی می‌توان آیه‌ی زیر را خواند:

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ ٱلْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ الزلزلة: ۱

«هنگامی که زمین سخت به لرزه در انداخته می‌شود».

آیات ذکر شده تنها چند نمونه‌ای بود که بیان گردید قابل توجّه است که این آیات را می‌توان بر بیماران دیگر نیز خواند همچنان که آیات دیگری نیز بر بیماری‌های که در مطالب گذشته از آنها یاد نمودیم خوانده می‌شود.

خلاصه‌ی این مطلب را در روایتی از رسول اکرم ﷺ می‌توان جمع بندی کرد. هنگامی که رسول اکرم ﷺ بر عایشه رضی الله عنها وارد شد، دید که به معالجه‌ی زنی مشغول است. فرمودند: «عالِجِيها بِكِتابِ اللّٰه».[۱] «او را با کتاب خدا مداوا کن».

**نکته‌ی مهم:** از آنچه بیان نمودیم نباید چنین پنداشت که داروهای پزشکی امروزه نفعی ندارند! و رفتن به بیمارستان را برای مداوا بیهوده تصوّر کرد، اما باید مدّ نظر داشت که پایه و اساس در مداوای بیماری‌ها، معالجه با قرآن و اذکارنبوی می‌باشد و داروها را باید به عنوان اسباب بکار برد، چون در شریعت اسلام به بکار بردن اسباب امر شده است. امّا در هر حال باید یقین داشته باشیم که شفا از

---

۱ـ السّلسلة الصّحيحة از آلبانی (۱۹۳۱).

جانب خداوند متعال است. هرگاه خداوند شفا نازل کند دارو نفع خواهد داشت در غیر این صورت دارو اثری ندارد. در قرآن چنین بیان شده است:

﴿ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴾ الشعراء: ٨٠

«و هنگامی که بیمار شوم او است که مرا شفا می‌دهد».

پس دارو یکی از سبب‌های شفا است. پیامبرﷺ به این مورد در احادیثی اشاره نموده است که می‌فرماید:

«لكُلِّ داءٍ دَواءٌ فإذا أصابَ الدَّواءُ الدّاءَ بَرِئَ بِإذنِ اللّٰهِ ﷻ».[1]

«برای هر دردی درمانی هست، چون آن دارو استعمال شود (به محل درد برسد) به اذن خداوند بیماری برطرف می‌گردد».

در جایی دیگر می‌فرماید:

«إنْ كانَ في شَيءٍ مِن أَدويَتِكم خَيرٌ فَفِي شَرطَةِ مِحْجَم أَو شَرْبَةِ عَسَلٍ».[2]

«اگر (قرار بر این است که) در داروهای شما خیر باشد (مفید واقع شود یکی از آنها) نیشتر حجّام (حجامت کردن) یا خوردن عسل است».

در مورد فرموده‌ی رسول اکرمﷺ که می‌فرماید: «إن كانَ في شيءٍ مِن أَدْوِيَتِكُم خَيرٌ». چنین استنباط می‌شود که گاهی اوقات خداوند شفا را تنها در دارو قرار نمی‌دهد و بیمار شفا پیدا نمی‌کند بلکه اصل در مداوا تعویذهای شرعی می‌باشد.

---

۱ـ مسلم (١٤/١٩١).

۲ـ بخاری (٧/١٥٩).

در حدیث دیگری پیامبرﷺ چنین می‌فرماید:

«عليكم بِهٰذِهِ الحَبَّةِ السّوداء، فَإِنَّ فيها شِفاءً مِن كُلِّ داءٍ إِلّا السّام، والسّام الموتُ».[۱]

«سیاه‌دانه را استعمال کنید، همانا در سیاه‌دانه دوای هر دردی است جز مرگ».

پیامبرﷺ به فردی که دچار اسهال شده بود فرمودند:

«أَسقِهِ عَسَلاً».[۲] «به او عسل بده».

أُسامة بن شُريك قال: كنتُ عند النَّبيِّ وجآءَت الأعرابُ فَقالُوا: يا رسولَ اللّٰهِ أَ نتداوي؟ قالَ: «نَعَمْ عِبادَ اللّٰهِ تداوَوا، فإِنّ اللّٰه لَم يَضع داءً إِلّا وَضَع لَه شِفاءً، غَير داءٍ واحدٍ، وَهَو الهَرَم».[۳]

«أسامه بن شُریک می‌گوید: نزد رسول اکرمﷺ بودم که عرب‌های (بادیه نشین) آمدند و گفتند: ای رسول خدا آیا (بیمارانمان را) مداوا کنیم، پیامبرﷺ فرمودند: بله ای بندگان خدا (همدیگر را) مداوا کنید، همانا خداوند هیچ دردی قرار نداده مگر اینکه درمانی (شفایی) برای آن قرار داده است، به غیر از یک بیماری و آن هم پیری است».

در فرموده‌ی رسول اکرمﷺ که می‌فرماید: (تداووا) یعنی «دارو بکار ببرید».

این مطلب را باید مدّ نظر قرار داد که دارو در ذات خود شفا نمی دهد

---

۱ـ بخاری (۷/۱۶۰).

۲ـ همان (۷/۱۵۹).

۳ـ صحیح سنن ترمذي الباني (۲/۲۰۲).

بلکه تنها سببی برای شفا می‌باشد.

## ۴ـ تلاوت قرآن:

تلاوت قرآن و توجه به معنا و مفاهیم آن گام چهارم در معالجه ی بیمار می‌باشد، زیرا معنا و مفاهیم قرآن است که تأثیر خود را بر روی جن‌ها می‌گذارند[1] و سبب شفای بیماری‌های جسمی می‌گردد.

به روش شیخ الإسلام ابن تیمیه توجّه نمائید که بیان داشتیم، زمین را به بدن انسان تشبیه نمود و آیه ۴۴ «سوره‌ی هود» را خواند، به این صورت خون‌ریزی بدن بیمار (زمین) قطع شد و خون خود را بلعید و بیمار شفا یافت.

برای بدست آوردن خشوع و خضوع در هنگام نماز و تلاوت قرآن و تعویذ، باید به گونه‌ای که اصحاب رسول الله ﷺ عمل می‌کردند، عمل کنیم. آنها در هنگام تلاوت، بهشت را در سمت راست خود تصوّر می‌کردند و نعمت‌های آن را احساس می‌کردند و جهنّم را در سمت چپ خود تصوّر نموده و عذاب و آتش سوزان آن را احساس می‌نمودند. و از آن به خدا پناه می‌بردند و عرش خداوند را در مقابل دیده‌گان خود آن‌گونه تصوّر می‌کردند به طوری که آنها را فرا گرفته است. و در سینه‌هایشان از خشوع و خضوعی که داشتند صدای جوشیدن دیگ شنیده می‌شد، به گونه‌ای که فراموش می‌کردند که در این دنیا

---

۱ـ هنگامی قرائت قرآن بر جن اثر می‌گذارد، که به نیّت شفای بیمار و هدایت جنی که در بدن فرد بیمار است، خوانده شود. که در این صورت است که جن متأثّر شده و دعوت را پذیرفته و از بدن خارج می‌شود و در این حالت فرد بیمار آرامش خاصی پیدا می‌کند و نباید با تصوّر اشتباه و بدون نیّت هدایت جن گمراه، به سوزاندن و آزار و اذیّت او بپردازیم و بیمار را نیز آزار دهیم.

هستند. و اگر دیوار مسجد فرو می‌ریخت متوجّه‌ی آن نمی‌شدند! برای شفا یافتن با قرآن به چنین یقینی نیاز داریم. پس قرآنی که اگر بر کوه فرستاده می‌شد کوه را از ترس خدا کُرنش‌کنان و شکافته می‌دیدی! آیا شایستگی شفای جسمی را که از خون و گوشت است ندارد؟!.

## ۵ـ شفادهنده تنها خداوند متعال است

گاهی اوقات در بیمار تمامی شرایط و اسباب قرائت قرآن، و استعمال داروها فراهم شده است و بیمار آمادگی هر گونه شفا با قرآن را دارد اما با وجود فراهم شدن اسباب، مریض شفا پیدا نمی‌کند! امّا فراهم شدن اسباب و شرایط، لازمه‌ی آن نیست که مریض شفا پیدا کند زیرا شفا بدون اراده‌ی خداوند متعال امکان‌پذیر نیست. چنین مواردی در طول زندگی بسیار اتّفاق می‌افتد، به عنوان مثال زلزله‌ای روی می‌دهد و تعداد زیادی از ساختمان‌ها زیر و رو می‌شوند و تعدادی از مردم، به حالت مرده از زیر آوار بیرون آورده می‌شوند و عدّه‌ای دیگر چون خداوند اراده‌ی مردن آنها را نکرده است زنده از آن خارج می‌شوند. همچنین گاهی اوقات تمامی اسباب برای سحرنمودن کسی فراهم می‌شود امّا سحر اثرات خود را به جا نمی‌گذارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ البقرة: ۱۰۲

«و حال آن که با چنین جادوی (خویش) نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر این که با اجازه و خواست خدا باشد».

گاهی اوقات با وجود بودن شرایط و اسباب، جهت شفای بیمار، حکمت

خداوند می‌طلبد که بیمار به حالت خود باقی بماند و کارهای خود را به خدا بسپارد. و آزمایشی است از طرف خداوند، به نشان آن‌که او را دوست دارد و می‌خواهد این بیماری سبب پاکی گناهان بنده‌اش شود. همچنان چه خداوند متعال ابراهیم‌ﷺ را امتحان کرد و او را در آتش انداخت. در این هنگام پروردگار به آتش دستور داد:

﴿ قُلْنَا يَٰنَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَٰمًا عَلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ ﴾ الأنبياء: ٦٩

«(آتشی را برافروختند و ابراهیم را در آن انداختند و) ما به آتش دستور دادیم که ای آتش سرد و سالم شو بر ابراهیم (و کمترین زیانی بدو مرسان)».

آیا با وجود عدم شفای بیمار، قرائت قرآن برای مریض نفعی خواهد داشت؟

قرائت قرآن سبب پاک شدن از گناهان و ایجاد یقین به وعده پروردگار و آرامش نفس می‌گردد هر چند که شفا پیدا نکرده باشد.

## ۶ـ چشم‌زخم سبب بسیاری از بیماری‌ها

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«أكثر مَن يَمُوتُ مِن أُمَّتي بَعْدَ قضاءِ اللّهِ وقَدَره بِالعينِ».[۱]

«بیشترین مرگ و میر امّت من بعد از قضا و قدر الهی به سبب چشم‌زخم است».

پیامبرﷺ می‌فرماید:

---

۱ـ فتح الباري (۲۱٤/۱۰)، السخاوي در کتاب المقاصد الحسنة (٤۷۰)، آلباني در السلسلة الصحيحة(۷٤۷).

«اَلْعَینُ تَدخُلُ الرَّجُلَ الْقبرَ والجَملَ القِدر».[1]

«چشم‌زخم انسان (را از پای درمی‌آورد و او) را روانه‌ی قبر می‌کند و شتر را (گرفتار می‌کند تا آنجا که ذبح می‌شود و آن را) روانه‌ی دیگ می‌کند».

بیماری‌های بسیاری از جمله درد معده، سرطان، و حتّی بسیاری از حوادث مختلف و ... که مردم به آن مبتلا می‌شوند بعد از قضا و قدر الهی ناشی از چشم‌زخم می‌باشد. در خلال بحث گذشته (شماره‌ی یک) که در مورد «سُفعه» که به معنای سیاهی و تغییر رنگ چهره می‌باشد متوجه شدیم که اکثریت بیمارانی که مورد چشم‌زخم واقع می‌شوند از نفس و حسادت فرد ناشی می‌گردد و معالجه‌ی آن کار آسانی است که إن‌شاءالله به زودی به بیان آن خواهیم پرداخت.

عدّه‌ی زیادی از معالجین ـ خداوند آنها را هدایت کند ـ بدون دلیلی به مریض القا می‌کنند که تو مورد سحر سیاه یا قرمز واقع شده‌ای و جن بر تو تسلّط پیدا کرده است. این عبارات موجب می‌شود که فرد دچار وسوسه و اوهام شده و از رحمت خداوند ناامید گردد.

آزار و اذیّت کردن بیمار با زدن و خفه‌کردن[2] و ... این اعمال هیچ جایگاهی در دین ندارند و باید این افراد از خدا بترسند و کاری نکنند که از همکاران شیاطین تلقّی گردند.

امّا در مورد سحر که حقیقت دارد مانند چشم‌زخم نیست و به اندازه

۱ـ صحیح الجامع (٤١٤٤)، ابو نعیم در حلیه (٩٠/٧).

۲ـ منظور از زدن و خفه کردن، همان زدن و خفه کردنِ جن نفوذ کرده در بدن بیمار است.

چشم‌زخم در جامعه انتشار نیافته است. امّا یادآور شویم که شیوع سحر از جانب یهودیان بوده است که لبید بن اعصم که فردی یهودی بود پیامبرﷺ را سحر نمود. دریاها و رودخانه محل انتشار سحر می‌باشند زیرا تخت سلطنت و فرمانروایی إبلیس بر روی آب است که از همان جا لشکر خود را برای فساد و تباهی در بین مردم اعزام می‌کند.

از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبرﷺ فرمودند:

«إِنَّ إِبْلِيسَ يَضَعُ عَرْشَهُ عَلَى الْماءِ ثُمَّ يَبْعَثُ سَراياهُ فَأَدْناهُمْ مِنْهُ مَنْزِلَةً أَعْظَمُهُمْ فِتْنَةً ...».[1]

«همانا ابلیس تختش را بر روی آب می‌گذارد سپس گروهی از جن‌ها را که در اختیار دارد می‌فرستد، نزدیک‌ترین آن‌ها به او فتنه‌انگیزترین آن‌هاست ...».

امّا در مورد دیوانگی در اثر شیفته شدن و عشق جنون‌آور، باید گفت که این مورد بسیار نادر است و عاشق شدن جن بسیار کم روی می‌دهد. و همچنین اذیّت شدن جن توسّط انسان واقعیّت دارد که با صبر و تعویذهای شرعی می‌توان به معالجه آن پرداخت و به اذن خداوند متعال سحر او باز (باطل) می‌شود.

آنچه بیان داشتیم مهم‌ترین قواعد و گام‌های اساسی در بیان تعویذ بیماران بود که فرد در هنگام معالجه باید به آن‌ها توجّه خاصی داشته باشد.[2]

---

۱ـ مسلم (۱۷/۱۵۷). نووی

۲ـ جهت اطّلاع بیشتر در این زمینه می‌توان به کتاب (قواعد الرّقیة الشرعیة) تألیف د: عبدالله بن محمّد سدحان مراجعه کرد.

# فصل دوم

## حقیقت چشم‌زخم

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«اَلْعینُ حَقٌّ ویَحضُرها الشَّیطانُ وَحَسَدُ ابنِ آدم».[۱]

«چشم‌زخم حقّ است و شیطان و حسادت انسان باعث آن می‌شود».

حدیث ذکر شده بیانگر این مطلب است که برای هر انسانی جنّی در کمین نشسته تا او را گرفتار چشم‌زخم نماید. و همچنین هر انسانی در معرض خطر حسادت قرار دارد. و تنها خداوند متعال است که انسان را از چشم‌زخم محفوظ نگه می‌دارد.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله در کتاب السلوک می‌گوید: حسادت یک نوع بیماری درونی است. مرضی است که عدّه‌ی معدودی از مردم می‌توانند خود را از آن دور نگه‌دارند. به همین خاطر گفته‌اند: هیچ جسمی از حسادت خالی نیست! که انسان پست و فرومایه آن را ظاهر کرده و انسان نیک‌سیرت آن را پوشیده نگه‌می‌دارد. بدین معنا که انسان پست برادر مسلمان خود را بدون ذکر و یاد خدا توصیف می‌کند.

از حسن بصری رحمه الله پرسیدند: آیا انسان مؤمن حسادت می‌ورزد؟ گفت: آیا برادران یوسف علیه السلام را فراموش کرده‌اید که نسبت به برادر خویش حسادت

---

۱- «العین الحقّ» بخاری (۲۰۳/۱۰)، «یحضرها الشیطان ...» مسند امام احمد (۲۱۴۳۹) با لفظ «یحضر بها».

ورزیدند و او را در چاه انداختند. اگر کسی آن را ظاهر نگرداند و دست و زبانش را به آن آلوده نکند ضرری متوجّه کسی نخواهد شد.[۱]

بعضی از گذشتگان می‌گویند: حسادت اولین گناهی بود که با ظاهر شدن آن از طرف ابلیس در آسمان از خداوند نافرمانی شد یعنی حسد ورزیدن ابلیس در حقّ آدم علیه‌السلام. و همچنین حسادت اولین گناهی بود که در زمین با آن از خداوند نافرمانی شد یعنی حسادت فرزند آدم علیه‌السلام در حقّ برادر خود که در نهایت منجر به قتل او گردید.[۲]

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«أَكْثَرُ مَنْ يَموتُ مِن أُمَّتِي بَعدَ قَضاءِ اللّٰه وقَدَرِهِ بِالعَينِ».[۳]

«بیشترین مرگ و میر امّت من بعد از قضا و قدر الهی به سبب چشم‌زخم است».

شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: «هر کس حسادتی را در درون خود به نسبت کسی احساس نمود، خداترسی و صبر را در پیش گیرد، و آن عمل را در درون خود مکروه و ناپسند بداند».

ابن أبی الدنیا روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«ثلاثٌ لا يَنجُوا مِنهُنَّ أحدٌ، الحَسدُ، والظَّنُ، والطِّيرةُ وَسأُحَدِّثُكم بما يَخرُجُ مِن ذٰلك: إذا حَسَدتَ فلا تَبْغُض، وإذا ظَنَنْتَ فلا تَحَقَّق، وإذا تَطَيَّرتَ فامض».

---

۱ـ «کتاب السلوک» ابن تیمیة (۱۲۵/۱۰).

۲ـ «ادب الدنیا والدین» الماوردي ص ۲۶۰ .

۳ـ سند حدیث در درجه‌ی حسن صحیح است. صحیح الجامع آلبانی (۱۲۱۷).

«سه (خصلت) وجود دارد که هیچ‌کس از آن نجات نمی‌یابد(به آن گرفتار می‌شود): حسادت، گمان بد، فال بد. و من برای شما بیان می‌کنم که چگونه (از مبتلا شدن به آن) رهایی یابید. هر گاه حسادت ورزیدید کینه‌توزی نکنید و هر گاه گمان (بد) بردید آن را محقق نگردانید و چون فال بد (به ذهنتان آمد) از آن درگذرید».

در سنن ابن أبی الدّنیا روایت شده است که پیامبرﷺ فرمودند:

**«دَبَّ إلَیکُم داءُ الأُمَمِ قَبلکم: الحسدُ، والبغضاءُ، وهي الحالِقَةُ، لا أقول تَحلِقُ الشَّعر، ولکن تَحلِقُ الدِّینَ».**

- «بیماری امّت‌های پیشین به شما سرایت می‌کند، (که آن بیماری) حسادت و بغض و کینه می‌باشد، در حالی که (این بیماری) تراشنده است. نمی‌گویم که موهای (سرتان) را می‌تراشد، بلکه دینتان را می‌تراشد (باعث نقص و خلل در دین می‌شود)».

پیامبرﷺ حسادت ورزیدن را یک نوع بیماری بیان شمرده‌اند.

به بیان حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه از پیامبرﷺ روایت کرده می‌پردازیم:

**«العَیْنُ حَقٌّ وَیَحضُرُها الشَّیطانُ وَحَسَدُ ابنِ آدمَ».**

«چشم‌زخم حقّ است، و شیطان و حسادت انسان باعث آن می‌شود».

ابن حجر عسقلانی رحمه الله می‌گوید: «عدّه‌ای از مردم بر این حدیث اشکال وارد کرده‌اند و می‌گویند: چگونه ممکن است که چشم انسان از فاصله‌ی دور ضرری را متوجه فرد چشم‌خورده گرداند».

می‌گوییم که عدّه‌ی زیادی از مردم با یک نگاه چشم‌شور جسمشان ضعیف

شده و بیمار می‌گردند. همگی این رویدادها ناشی از تأثیر قدرت ارواح است.[1] ولی چون چشم‌زخم ارتباط تنگاتنگی با چشم‌سر دارد این حالت به چشم نسبت داده شده است، در حالی‌که چشم هیچ تأثیری ندارد بلکه روح انسان است که تأثیر خود را به جا می‌گذارد. و آنچه که از فرد چشم‌شور صادر می‌شود مانند تیری است که به بدن انسان اثابت می‌کند و اگر آن فرد سپری مانند اذکار روزانه داشته باشد در او اثر نکرده و به صاحب خود باز می‌گردد. در غیر این صورت تأثیر خود را بر روی فرد گذاشته و او را مبتلا به بیماری می‌کند.[2]

پس آنچه در چشم‌زخم قابل توجّه می‌باشد آن توصیفی است که بیان می‌شود(آفت زبان). چه بسا چشم‌زخم از جانب فرد کور واقع می‌شود. هنگامی‌که فرد بدون ذکر و یاد خدا چیزی را توصیف می‌کند شیطانی که در کمین نشسته، بدون درنگ سوء استفاده کرده و تأثیرات منفی خود را بر فرد توصیف شده می‌گذارد به شرط آنکه فرد، سپری از اذکار نداشته باشد. که البتّه این تأثیرات بدون اذن خداوند به هیچ‌وجه امکان‌پذیر نیست.

## اقسام چشم‌شور:

### ١ـ چشم‌شور با سرشتی ناپاک (بد ذات)

این نوع افراد به قضا و قدر الهی ایمان ندارند، و دارای ضعف ایمان می‌باشند. و آرزوی زوال نعمتی را دارند که خداوند به دیگران عطا فرموده است. و هنگامی که این فرد بد ذات توصیفی را بدون ذکرِ نام خداوند بیان

---

١ـ تعلیق ابن قیم در کتاب زاد المعاد (١٦٣/٤).

٢ـ فتح الباري (٢١٢/١٠). چشم‌زخم علاوه بر بیماری در رویداد حوادث هم نقش دارد. مترجم

می‌کند شیاطینی که آرزوی آزار و اذیّت مسلمانان را دارند فرصت را غنیمت شمرده و از آن توصیف سوء استفاده می‌کنند. و فردی را که سپری از اذکار نداشته باشد به اذن خداوند در او نفوذ کرده و او را بیمار می‌کنند.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«اَلعین تُدخِلُ الرَّجُلَ القَبرَ وَالجَملَ القِدرَ».[١]

«چشم‌زخم انسان (را از پای درمی‌آورد و او) را روانه‌ی قبر می‌کند و شتر را (گرفتار می‌کند تا آنجا که ذبح می‌شود و آن را) روانه‌ی دیگ می‌کند».

این حسادت، از حسادت یهود و امثال آنهاست. پناه بر خدا از این نوع حسدها.

## ٢ـ چشم‌شور با سرشتی پاک

این نوع افراد از روی فراموشی نه از روی قصد و غرض، توصیفی را بدون یاد خداوند بیان می‌کنند که در این هنگام شیاطینی که در آن جا حضور دارند از فرصت سوء استفاده کرده و به آزار و اذیّت چشم‌خورده از قبیل درد اندام‌های بدن، فشار روحی و ... می‌پردازند که در این صورت فرد چشم‌خورده با مقداری ناراحتی مواجه می‌شود که علاج آن به اذن خداوند آسان است. و إن شاء الله به زودی در حدیث عامر بن رَبیعه به بیان آن می پردازیم.

هر فردی به اذن خداوند متعال می‌تواند به برادر مسلمانش ضرر برساند و آن هنگامی است که بدون ذکرِ یاد خدا به توصیف برادر مسلمانش بپردازد

١ـ صحیح الجامع (٤١٤٤). ابو نعیم در کتاب «حلیة» روایت کرده است.

البتّه این عمل حرام بوده و جزو آفتهای زبان به حساب می‌آید که در شریعت اسلام از این عمل نهی شده است.

ابن حجر عسقلانی رحمه الله می گوید: چشم‌زخم از متعجّب شدن، به هنگام دیدن چیزی یا کسی به وجود می‌آید هر چند که از طرف یک دوست صالح و بدون حسد هم باشد. اگر کسی با موردی مواجه شد که او را شگفت‌زده کرد، برای آن دعای برکت کند تا در مقابل نفوذ شیاطین مانعی ایجاد کرده باشد.

عَن أبي أُمامَة بنِ سهلِ بنِ حُنيفٍ قال: «إغتَسَلَ أَبِي سهلُ بن حُنيف بالخَرّار - وادٍ في المدينة - فنَزَعَ جَبّةً كانت عَليه وعامرُ بنُ رَبيعَةَ يَنظُرُ إليه، وكان سهلٌ شديدُ البَياضِ حَسَن الجِلد، فقال عامِر: ما رَأيتُ كاليَومِ ولا جِلدَ مُخَبَّأةً عَذراء، فَوعِك سهل مَكانَه واشتَدَّ وَعِكُه، فأُخبِر رَسولُ اللّه صلى الله عليه وسلم بِوَعِكِهِ فقِيل له: ما يَرفعُ رأسَه، فقال: هَل تتَّهِمونَ لَهُ أَحداً؟ قالوا: عامرُ بنُ ربيعة، فَدَعاه رسولُ اللّه صلى الله عليه وسلم فتَغَيَّظ عَليه فقال: «عَلامَ يَقتُل أحدُكُم أخاهُ؟ ألا بَرَّكتَ؟ اِغتَسِل لَه». فغَسَل عامر وجهَه وَيَدَيه وَمِرفَقَيه وَرُكْبَتَيه وَأطرافَ رِجَليه وداخلَةَ إزارِه في قَدَحٍ ثُمَّ صَبَّ عَلَيه مِن وَرائِه فَبَرَأ سَهلٌ مِن ساعَته».[1]

در روایت دیگر این عبارت نیز آمده است:

«وأحسِبُه قالَ: فأَمَره فَحَسا حَسَوات - أَي شَرِبَ منه - ».[2]

رویداد عامر بن ربیعه وسهل بن حُنیف: أبو امامه بن سهل بن حُنیف روایت کرده: «پدرم سهل در خرّار [درّه‌ای در مدینه]

---

١- صحیح الجامع آلبانی (٣٩٠٨).

٢- مجمع الزوائد (٨٤٢٩).

خواست خود را شسته و غسل کند، بنابراین ردایش را بیرون آورد. عامر بن ربیعه او (پدرم) را که دارای پوست سفید و لطیفی بود، دید و گفت: تا به امروز ندیده‌ام پوست هیچ دختری عذراء (که از خانه بیرون نرفته) به اندازه‌ی پوست (تو) سفید باشد. سهل در همان لحظه تب کرد و تَبَش شدید شد. موضوع به پیامبرﷺ خبر داده شد و گفتند که نمی‌تواند سرش را بلند کند.

پیامبرﷺ فرمودند: آیا کسی را در چشم‌زدن او متّهم می‌دانید؟ جواب دادند: بله، عامربن ربیعه او را چشم زده است. پیامبرﷺ او را خواست و از او عصبانی شد، پرسید: چرا یکی از شما باعث مرگ برادرش می‌شود؟ چرا برای او دعای برکت نکردی؟ سپس فرمود: خود را برای سهل غسل بده ـ تا آب حاصل از آن باعث مداوای او گردد ـ عامر صورت و دست‌های خود را تا آرنج و پاها و کناره‌های بدن (شرمگاه، سُرین) خود را شسته و آب حاصل را در کاسه‌ای ریخت، سپس آن آب از پشت سر بر روی سهل ریخت، و سهل به اذن پروردگار فوراً شفا یافت».

در روایت دیگر راوی می‌گوید: گمان می‌کنم که ابو امامه گفت: «پیامبرﷺ به سهل دستور داد که مقداری از آن آب بنوشد و او نوشید».

در روایت دیگر چنین آمده است:

قال: أي عامرُبنُ رَبيعة: فَنظرتُ إليه ـ أي إلى سَهلٍ ـ فأَصبتُهُ بِعَيني فَسَمِعتُ لَه قرقَعة في الماء فأَتيتُه فَناديتُه فَلم يُجبني، فأَتيتُ النَّبيَّﷺ فأخبرتُه فجآء يَمشِي فخاض الماءَ حتّىٰ كأَنّي أَنظرُ إلى بَياضِ ساقَيهِ فَضَرَبَ صَدرَه، ثُمَّ قال: اللهُمَّ أَذهَب عَنه حَرَّها و بَرَدَها

وَوَصَبَها فقامَ! فقال النّبيّ ﷺ: إذا رأى أحدُكم من نفسِه أَو مالِه أَو أَخيه ما يُحِبُّ فليُبَرّك فإنّ العينَ حَقٌّ».[۱]

«عامر بن ربیعه گفت: به سهل نگاه کردم و او را چشم زدم. در همان لحظه صدای مهیبی از او در داخل آب شنیدم، کنار او رفتم و او را صدا زدم ولی جواب نداد، نزد پیامبر ﷺ رفته و او را از موضوع باخبر کردم. پیامبر ﷺ آمد و داخل آب رفت، به طوری که من سفیدی ساق او را ـ داخل آب ـ می‌دیدم. به سینه‌ی سهل زد و فرمود: پروردگارا! گرمی، سردی و ناراحتی را از او دور گردان، سهل برخاست و ایستاد ـ شفا یافت. پیامبر ﷺ فرمودند: هرگاه یکی از شما از وجود و دارایی خود یا برادرش چیزی را دید ـ که او را شگفت‌زده کرد ـ برای او دعای برکت کند، چرا که چشم‌زخم حقّ است».

ابن قیّم رحمه الله در کتاب زاد العماد می‌گوید: شستن دست و پاها و کناره‌های بدن انسان (سُرین، شرمگاه، ران) برای شفای بیمار به خاطر علاقه‌ی وافر شیطان به این قسمت‌ها است.[۲]

امام ترمذی رحمه الله روایت می‌کند:

«أنّ النّبيّ ﷺ كان يتعَوّذُ مِن الجانّ وَمِن عَينِ الإنسان».[۳]

«که پیامبر ﷺ از جن‌ها و چشم‌زخم انسان (به خدا) پناه می‌بُرد».

---

۱ـ مسند امام احمد (۴۴۷/۳)، مستدرک حاکم (۲۱۶/۴).

۲ـ زاد المعاد (۱۶۳/۴).

۳ـ همان (۱۵۹/۴).

## نکات استنباط شده از حدیث عامر بن ربیعه و سهل بن حُنیف

**الف.** عامر، سهل را توصیف کرد و نام الله را بر زبان نیاورد، و دعای افزودن برکت نکرد ـ در حالی‌که از سفیدی پوست سهل شگفت‌زده شده بود ـ و در اثر آن سهل دچار اذیّت و ناراحتی شد و بعد از آن صحابه نزد پیامبر ﷺ رفته و ایشان را از موضوع مطّلع نمودند. اولین سؤال رسول اکرم ﷺ از آن‌ها این بود که: «آیا کسی را در چشم‌زدن او مقصّر می‌دانید؟». این سؤال به گونه‌های مختلف می‌تواند از بیمار پرسیده شود:

**س۱ـ** آیا شخص معیّنی را متّهم به توصیف خود ـ بدون یاد خدا ـ می‌دانی؟

**س۲ـ** آیا در غیاب تو کسی یا کسانی تو را توصیف نکرده‌اند که بعداً خبر آن به تو رسیده باشد؟

**س۳ـ** آیا به طور مستمر کسی را در خواب می‌بینی که تو را اذیّت کند؟

**س۴ـ** آیا در خواب حیواناتی از قبیل سگ، شتر، گربه، میمون، مار و ... را می‌بینی که به تو حمله کنند؟[1]

اگر جواب سؤال‌های (یک، دو، سه)، مثبت بود مقداری از اثر باقی‌مانده‌ی شخص توصیف‌کننده (از آب دهان یا عرق او) را گرفته و با آب مخلوط می‌کنیم و سپس آن آب را بر سر چشم‌خورده می‌ریزیم. و چنانچه درد در ناحیه شکم باشد، مقداری از آن آب را به او می‌نوشانیم. امّا ریختن آب بر سر و نوشیدن

---

۱ـ مدارج السالکین (۱/۴۰۵).

کمی از آن بهتر است.

امّا اگر جواب سؤال چهار هم مثبت بود می‌توان این حدیث رسول اکرمﷺ را به عنوان شاهد ذکر کرد که می‌فرماید:

«لِلرُّؤيا كُنىً وَأسماء فكَنّوها واعتَبِروها بأسمائها».

«رؤیا، کنیه‌ها و نام‌هایی دارد، آنها را با کنیه‌ها بازگو کنید. و نام‌های آن‌ها را در نظر داشته باشید(هر یک از رؤیاها تعبیر خاص خود را دارد، که تعبیرها از هم متفاوتند))».

پس از بیمار می‌پرسیم که حیوانی که در خواب دیده‌اید بر کدام یک از دوستان، آشنایان و یا همسایگانت دلالت می‌کند؟ در آن وقت تعدادی از افراد به ذهنش خطور می‌کند و ما با حُسن ظن مقداری از آب دهان یا عرق بدن فرد را می‌گیریم و بر عضو بیمار می‌ریزیم، یا به بیمار می‌نوشانیم.

هرگاه انسانی که همیشه ذکر خدا را بر زبان دارد شیطانی از طریق توصیف به بدن او نفوذ کند آن شیطان اذیّت می‌بیند و سبب می‌شود که شیطان فرد چشم‌شور را در خواب فرد چشم‌خورده بیاورد تا فرد چشم‌شور را بشناسد و فرد از این بیماری شفا حاصل کند و شیطان از این عذاب و ناراحتی رهایی یابد.

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«إنَّ أَحَدَكُم لَيَنصيي ـ وفي رواية لَيَضني ـ شيطانَه كما يَنصِي أحدُكم بَعيرَه في السّفرِ».[1]

---

۱ـ مسند امام احمد ۲/۳۸۰ .

«همانا یکی از شما شیطان خود را افسار می‌کند چنانچه شخصی به هنگام مسافرت شتر خود را افسار می‌کند».

افسار و مهار شیطان ممکن نیست مگر از طریق کثرت ذکر و یاد خداوند متعال.

**ب.** دعای افزایش برکت و خدا را یاد نمودن در هنگام توصیف، طرف مقابل را از دسترسی شیطان و چشم‌خوردن محافظت می‌کند. و حدیث پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «آیا برای برادرت دعای برکت کردی»؟ بیانگر همین مطلب می‌باشد.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«سَترُ ما بَينَ أعينِ الجنّ وعوراتِ بَني آدم قَولُ: بِسمِ اللّهِ».[1]

«(ذکر) بسم الله مانع (و محافظی است) میان دیده‌گان جن‌ها و عورت انسان‌ها».

بدین معنا که گفتن ذکر «بسم الله» در هنگام توصیف مانع چشم‌خوردن انسان‌ها می‌گردد.

**ت.** شستن اعضای چشم‌شور: ابن‌قیّم رحمه الله می‌گوید: ارواح شیطانی علاقه‌ی خاصّی به عورت بدن انسان دارند. و از آن جا که عرق هر انسانی دارای بوی متمایز از سایر انسان‌ها است و تنها سگ و شیطان آن را تشخیص می‌دهند زمانی که از عرق و آب دهان چشم‌شور گرفته شود و چشم‌خورده را با آن بشوریم و از

---

۱ـ الجامع الکبیر سیوطی (١٤٦٢٢).

آن به او بنوشانیم، شیطان از این بوی خاص دوری می‌کند چون مربوط به همان شخص چشم‌شور است. و به این ترتیب شیطان از فرد بیمار دور می‌شود.

**ث.** آب ریختن از بالای سر، برای سهل بدین خاطر بود که ایشان به سبب سفیدی پوست، چشم خورده بود. و آن آب می‌بایست به همه پوستشان برسد. چنانچه شخص در اثر پُرخوری چشم‌بخورد و احساس درد او در شکمش باشد باید حتماً این آب ـ مخلوط با عرق و یا آب دهان چشم‌شور ـ به داخل شکم او برسد که در این حالت شستن بدن لازم نیست.

**نکته:** به شیوه‌ی علمی ثابت شده است[۱] که آب دهان، عرق بدن، مو، ناخن و خون هر کسی موج خاصی دارد ـ حتّی در صورت جدا شدن از بدن ـ به همین دلیل جادوگران در فرایند جادو از ناخن و یا مو استفاده می‌کنند تا از طریق جنّ، این موج را برای ایجاد زیان و ضرر به شخص جادو شده مورد استفاده قرار دهند.

**ج.** پیامبر ﷺ به سینه‌ی سهل زده و فرمودند: «پروردگارا! گرمی، سردی و ناراحتی را از او دور گردان». بنابر این شیطان در کمین آن وصف بوده و آن را می‌گیرد و به وسیله‌ی آن در چشم‌خورده ایجاد ناراحتی می‌کند و چشم‌خورده

---

۱ـ این علم به علم موج‌شناسی معروف است و شاخه‌ای از آن بررسی «امواج شخصی» است که در تشخیص و معالجه‌های پزشکی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در کشورهای فرانسه، آلمان، انگلیس دانشکده‌هایی برای آموزش آن وجود دارد. این علم ثابت کرده است که هر انسانی موج مشخّصی را متصاعد می‌کند که شبیه هیچ فرد دیگری نبوده و مانند خطوط سر انگشتان این موج نیز برای هر کسی منحصر به فرد می‌باشد و هر چه از انسان جدا شود مانند: مو، ناخن، عرق، آب دهان، خون موج را به همراه خود دارد که جز با دفن کردن و یا از بین بردن اعضا موج از بین نمی‌رود. نگا: د. خلیل مسیحه «علم الموجة الذاتیة».

بر اثر فشار شیطان در سینه‌ی خود احساس تنگی می‌کند و این نشانه‌ی نفوذ شیطان است. به طوری که در حدیث روایت شده است، گرمی پشت، سردی دست و پاها و خستگی جسم و تنگی سینه که به صورت خمیازه و عصبانیّت ظاهر می‌شود از علائم نفوذ شیطان می‌باشد.[۱]

**ح.** اگر چشم خورده کسی را در مورد چشم‌خوردن خود متّهم نکرد، با رعایت نکاتی که بیان داشتیم به تعویذ و خواندن قرآن روی بیاورد.

## شیوه‌ی تشخیص فرد چشم‌خورده

از نشانه‌های فرد چشم‌خورده می‌توان به سردرد، زردشدن صورت، زیاد عرق کردن، ادرار کردن بیش از حد، آروغ و خمیازه کشیدن، کم‌خوابی یا بیش از حد خوابیدن، کم اشتها بودن، عرق کردن دست و پاها همراه بی‌حس شدن، تپش ضربان قلب، ترس غیر طبیعی، عصبانیّت شدید، غمگینی، احساس تنگی سینه، احساس درد بین شانه‌ها، احساس کمردرد و بی‌خوابی شبانه اشاره کرد که بروز این علائم بنا به ضعف و قوّت چشم‌شور فرق می‌کند. البتّه این امکان هم وجود دارد که فرد مورد چشم‌زخم واقع نشده باشد اما بعضی از ناراحتی‌های ذکر شده را احساس کند که می‌تواند نشانه‌های بیماری جسمی باشد.

## اموری که بیمار باید قبل از معالجه (تعویذ) رعایت کند

۱) یقین و حُسن ظن به پروردگار، و ایمان به این مطلب که قرآن شفای

---

۱ـ مرز بین آفتاب و سایه، مکان نشستن شیطان است. پیامبر ما را از نشستن در آن‌جا نهی کرده است. (امام احمد). نگا: «الترغيب و الترهيب» (۲٦۰/٥).

هر دردی است. بیمار نباید با دید تجربه و آزمایش از قرآن به عنوان شفا استفاده کند بلکه باید به شفای قرآن یقین کامل داشته باشد.

**۲)** خواندن قرآن به نیّت شفا: بدین معنا که قاری قرآن و فرد بیمار، به این نیّت که قرآن شفای بیمار و هدایت جن آزار دهنده است به معالجه بپردازند.

**۳)** متّهم کردن فرد چشم‌شور که به او ظن غالب داریم باید مطابق با فرموده‌ی رسول اکرمﷺ باشد و نباید سبب عداوت و دشمنی طرفین گردد و فرد چشم‌خورده باید به نسبت چشم‌شور حُسن ظن داشته باشد و توصیف او را به نسبت خود ناشی از یک نوع شوخی و مزاح بداند که خالی از ذکر خدا بوده و در این حالت شیطان نفوذ کرده است. این تسلّط شیطان جزئی بوده، که هم از بیرون جسم و هم از درون جسم فرد را آزار می‌دهد که می‌تواند سبب کرخت شدن دست و پاها، گرم‌شدن پشت، خشکی دهان و ... گردد و اگر اتهام به این نیّت باشد که پیامبرﷺ بیان کرده است تحت دایره اتّهام شرعی قرار می گیرد و مشکلی ایجاد نمی‌کند.

# فصل سوم

## آیات و اذکاری که بر روی چشم‌خورده خوانده می‌شود

### آیات عبارتند از:

سوره‌ی فاتحه، آیات اول سوره‌ی بقره، آیة الکرسی، آیات آخر سوره‌ی بقره، آیات اول سوره‌ی آل‌عمران، آیات آخر سوره‌ی حشر و سوره‌های اخلاص، فلق و ناس و آیات زیر:

﴿فَسَيَكْفِيكَهُمُ ٱللَّهُ ۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ﴾ البقرة: ۱۳۷

«و خدا تو را بسنده خواهد بود و او تو را از (اذیّت و آزار و نیرنگ و دسیسه‌های) ایشان نجات خواهد داد، و او شنوا و بینا است (و گفتار ایشان را می‌شنود و کردار آنان را می‌بیند)».

﴿وَإِن يَكَادُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَـٰرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا۟ ٱلذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُۥ لَمَجْنُونٌ﴾ القلم: ۵۱

«نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند، تو را با چشمان (خیره و زُل زده‌ی) خود به سر درآورند و هلاک سازند، و می‌گویند: او قطعاً دیوانه است».

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ ۖ فَقَدْ ءَاتَيْنَآ ءَالَ إِبْرَٰهِيمَ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَـٰهُم مُّلْكًا عَظِيمًا﴾ النساء: ۵۴

«آیا آنان بر چیزی حسد می‌برند که خداوند از روی فضل و رحمت خود (با برانگیختن محمّد) به مردم (عرب) داده است؟

ما که به آل ابراهیم (که ابراهیم نیای شما و ایشان است) کتاب (آسمانی) و پیغمبری و پادشاهی عظیمی دادیم. (مانند: سلطنت یوسف در مصر، و شاهی داود و سلیمان در شام)».

﴿فَٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ هَلۡ تَرَىٰ مِن فُطُورٖ﴾ الملك: ۳

«پس دیگر باره بنگر (و با دقّت جهان را وارسی کن) آیا هیچ گونه خلل و رخنه‌ای می‌بینی؟».

﴿يَٰقَوۡمَنَآ أَجِيبُواْ دَاعِيَ ٱللَّهِ وَءَامِنُواْ بِهِۦ يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُجِرۡكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ﴾ الأحقاف: ۳۱

«ای قوم ما! سخنان فراخواننده‌ی الهی را بپذیرید، و به او ایمان بیاورید، تا خدا گناهانتان را بیامرزد و شما را در پناه خویش (محفوظ و مصون از عذاب سخت آخرت) دارد».

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٞ وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارٗا﴾ الإسراء: ۸۲

«(حقّ چگونه نیرومند و پیروز نمی‌گردد؟ وقتی که) ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه‌ی بهبودی (دل‌ها از بیماری‌های نادانی و گمراهی، و پاک‌سازی درون‌ها از کثافات هوی و هوس و تنگ‌چشمی و آزمندی و تباهی) و رحمت مؤمنان (به سبب در برداشتن ایمان و رهنمودهای پرخیر و برکت یزدان) است، ولی بر ستمگران (کافر، به سبب ستیز با نور حق و داشتن روح طغیان) جز زیان نمی‌افزاید».

﴿قُلۡ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ هُدٗى وَشِفَآءٞۖ﴾ فصّلت: ٤٤

«بگو: قرآن برای مؤمنان مایه‌ی راهنمائی و بهبودی است. (ایشان را از راه‌های گمراهی و سرگشتگی می‌رهاند، و از بیماری‌های شکّ و گمان نجات می‌بخشد)».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَتۡكُم مَّوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَشِفَآءٞ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ یونس: ٥٧

«ای مردمان! از سوی پروردگارتان برای شما اندرزی (جهت رهنمود زندگی) و درمانی برای چیزهایی که در سینه‌ها است (همچون کفر و نفاق و کینه و ستم و دشمنی با حق و حقیقت) آمده است (که قرآن نام دارد) و هدایت و رحمت برای مؤمنان است».

﴿وَيَشۡفِ صُدُورَ قَوۡمٖ مُّؤۡمِنِينَ﴾ التوبة: ١٤

«و (با فتح و پیروزی مؤمنان بر کافران) سینه‌های اهل ایمان را شفا بخشد (و بر دل‌های زخمی ایشان مرهم نهد و درد دیرینه اذیّت و آزار کفّار را از درون آنان بزداید)».

﴿وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ﴾ الشعراء: ٨٠

«و هنگامی که بیمار شوم او است که مرا شفا می‌دهد».

## اذکار عبارتند از:

«أَسأَلُ اللّٰهَ العظيمَ ربَّ العَرشِ العظيمِ أَنْ يَشفِيَكَ». ۷ بار

«از خداوند باعظمت، پروردگار عرش باشکوه می‌خواهم که تو

را شفا دهد».

«أَعيذُكَ بِكَلِماتِ اللّٰهِ التّامّةِ مِنْ كُلِّ شَيطانٍ وهامّةٍ ومِن كُلِّ عَيْنٍ لامّةٍ». ۳ بار

«پناه می‌برم به کلمات کامل خداوند از گزند هر جانور موذی و از هر چشم عیب‌جوی خرده‌گیری».

«اَللّٰهُمَّ ربَّ النّاسِ أَذهَبِ البأسَ وَاَشْفِ أَنتَ الشّافي لا شِفاءَ إلّا شَفاؤكَ شِفاءً لا يُغادِرُ سَقَماً». ۳ بار

«بارالها پروردگار مردمان! این ناراحتی را برطرف بگردان، و شفا بده که تو شفا دهنده‌ای و شفایی نیست جز شفای تو، شفایی بده که هیچ مرضی بر جای نگذارد».

«حَسْبِيَ اللّٰهُ لا إلهَ إلّا هُوَ عليه تَوَكَّلتُ وَهُوَ رَبُّ العَرشِ العظيم». ۷ بار

«خداوند برای من کافی و بسنده است، خداوندی که جز او هیچ معبود (به حقّی) وجود ندارد، بر او توکّل کردم و او پروردگار عرش باعظمت است».

«بِسْمِ اللّٰهِ الّذِي لا يَضُرُّ مَعَ اَسْمِهِ شَيْءٌ في الأَرضِ وَلا فِي السَّماء وَهُو السّمِيعُ الْعَلِيمُ». ۳ بار

«به نام الله، ذاتی که به نام وی در زمین و آسمان‌ها هیچ چیزی گزندی نمی‌رساند، و او بسیار شنوا و دانا است».

«اَللّٰهُمَّ أَذهَب عَنهُ حَرَّها وَبَردَها وَوَصَبَها».

«بارالها! تب، سردی، ناراحتی (ناآرامی، بیماری) را از او دور گردان».

**نکات مهم:**

از تمامی آیات قرآن در صورتی که هدف از آن شفا و هدایت باشد به عنوان تعویذ می‌توان استفاده کرد.

برای تعویذ روش‌هایی وجود دارد که از پیامبرﷺ ثابت شده است که عبارتند از:

۱ـ قرائت قرآن همراه دمیدن و فوت کردن، که پس از هر آیه‌ای یا مجموعه‌ای از آیات یا پایان قرائت دمیده شود.

۲ـ قرائت قرآن بدون دمیدن و فوت کردن.

۳ـ قرائت قرآن سپس آب دهان را با مقداری خاک آمیخته، و مالیدن آن به عضوی که درد می‌کند.

۴ـ قرائت قرآن همراه با مالش عضوی که درد می‌کند.

**نکته:** در مرحله‌ی نخست بهتر است که قرآن زیاد بر روی مریض خوانده نشود. زیرا قرآن مانند دارو می‌باشد که در صورت افراط، هم معالج و هم مریض خسته می‌شوند. بلکه اکتفا کردن بر بعضی از اذکار کفایت می کند. از رویداد فرد مارگزیده، که تنها با خواندن سوره‌ی فاتحه مداوا شد می‌توان تجربه گرفت.

# فصل چهارم

# حسادت و سحر

## انواع حسادت:

**۱ـ حسادت مستحب:** که همان غبطه‌خوردن است.

بدین معنی که فرد، دوست ندارد دیگری بر او برتری داشته باشد، در حالی که دوست دارد به همانند یا بیشتر از او باشد بدون اینکه آرزوی از بین رفتن طرف مقابل را داشته باشد. که همان رقابت در تقوا و تقرّب به خداوند است. به مانند امام عمرﷺ هنگامی که نیمی از ثروت و دارایی خود را در راه خدا بخشید و موقعی که متوجه شد که امام ابوبکرﷺ تمام دارایی خود را در راه خدا بخشیده است گفتند: براستی که در هیچ رقابتی نمی‌توانم از تو پیشی بگیرم.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: آنچه را که عمرﷺ از رقابت و غبطه انجام داده بود کاری پسندیده است. امّا وضعیّت ابوبکرﷺ از او بهتر است زیرا او به نیّت رقابت و مسابقه این کار را انجام نداده بود.[۱]

همچنین کلام پیامبرﷺ در مورد صحابه‌ای که غایب بود فرمودند: یکی از اهالی بهشت اکنون وارد می‌شود. سه بار این گفتار را تکرار نمودند هنگامی که داخل شد، عبدالله بن عمرو بن عاص در مورد فضیلتش از او پرسید، جواب داد در درون خود نسبت به خیر و منفعتی که خداوند به یکی از بندگان خود عطا کرده است هیچ غلّ و غش و حسادتی سراغ ندارم.

---

۱ـ السلوك (۱۰/۱۱۸).

عبدالله بن عمرو بن عاص گفت: این همان فضیلتی است که تو به آن رسیده‌ای ولی ما توان آن را نداریم.[۱]

و همچنین گریه‌ی موسیٰ ﷤ به هنگام ملاقات پیامبر ﷺ در معراج، غبطه‌ای است که پیامبر ﷺ آن را به حسد نام برده است که می‌فرماید:

«لا حَسَدَ إِلّا فِي اثْنَتين: رَجُلٌ آتاهُ اللّٰهُ الْقُرآنَ فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ فِي الْحَقّ آناءَ اللَّيلِ وَالنّهارِ».[۲]

«حسادت (غبطه) به جز در دو مورد جایز نیست: فردی که خداوند به او (فهم و عمل به) قرآن را یاد داده و شب و روز مشغول قرائت و عمل به آن است، و (دیگری) شخصی است که خداوند به او ثروت و دارایی داده و شب و روز در راه حق آن را می بخشد».

به خاطر این صفت است که اگر ایمان ابوبکر ﷺ وزن شود در مقابل ایمان تمامی افراد روی زمین سنگین‌تر می‌باشد و از جمله کسانی است که خداوند درباره‌ی او فرموده است:

﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلسَّٰبِقُونَ ۝١٠ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلْمُقَرَّبُونَ ۝١١﴾ الواقعة: ۱۰ - ۱۱

«و پیشتازانِ پیشگام! آنان، مقرّبان (درگاه یزدان) هستند».

**۲ـ حسادت مباح:** در مورد امور دنیوی به دو شرط است:

**الف.** متبرّک کردن شیء یا شخص مورد حسادت، و ذکر نام خدا را بر آن خواندن.

---

۱ـ السلوك (۱۰/۱۱۹).

۲ـ صحیح بخاری (۲/۲۰۱).

**ب.** عدم آرزوی از بین رفتن نعمت از کسی. (که این همان غبطه می‌باشد).[1]

**۳ـ حسادت مکروه:** توصیف کردن کسی بدون ذکر و یاد خدا. که در این حالت راه را برای نفوذ و آزار شیطان به نسبت فرد توصیف شده، باز می کند هرچند که آرزوی زوال نعمت را هم نداشته باشد. و چون ذکر خدا را بر زبان نیاورده مورد نکوهش می‌باشد زیرا اصل بر این است که در هر حالتی نام خدا بر زبان جاری گردد. به این دلیل است که خداوند از کسانی که در هر حالتی او را یاد می کنند، تمجید نموده است.

یاد خدا نه تنها دارای فضیلت می‌باشد بلکه راه نفوذ شیطان را برای آزار و اذیّت دیگران می‌بندد. مانند رویداد عامر و سهل رضی الله عنهما.

**۴ـ حسادت حرام:** عدم دعای برکت در هنگام توصیف، و آرزوی از بین رفتن نعمت دیگران، حسادتی است که اسلام آن را حرام می‌داند. و این نوع حسادت، همان چشم‌زخم کشنده است که از نفس ناپاک سرچشمه می گیرد. حسادت یهودیان در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم از این نوع بود پناه بر خدا از این نوع حسد.

## رابطه‌ی چشم‌زخم و سحر در چیست؟

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّـٰثَـٰتِ فِى ٱلْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ

---

۱ـ غبطه را می‌توان نوعی از حسادت دانست با این تفاوت که در آن فرد آرزوی داشتن نعمتی را می کند که خداوند به دیگری داده است بدون آنکه خواهان زوال نعمت طرف مقابل باشد.(مترجم)

﴿٥﴾ الفلق: ٤ - ٥

«و از شرّ کسانی که در گره‌ها می‌دمند (و با نیرنگ‌سازی و حقه‌بازی خود، اراده‌ها، ایمان‌ها، عقیده‌ها، محبّت‌ها، و پیوندها را سست می‌نمایند و فساد و تباهی می‌کنند). و از شرّ حسود بدان گاه که حسد می‌ورزد».

خداوند در این آیه سحر و حسادت را با هم ذکر کرده است، که دلیل بر رابطه‌ای است که با هم دارند.

ساحر با دمیدن در گره بر روی مو یا ناخن، شیطان را برای آزار و اذیّت فرد سحر شده برمی‌انگیزد. و همچنین چشم‌شور (حسود) با توصیف شگفت‌انگیز خود بدون ذکر نام خدا، شیطان را برای آزار و اذیّت فرد چشم‌خورده آماده می‌کنند.

پس هر دو باعث ضرر می‌شوند که در هدف یکی هستند ولی در راه رسیدن به هدف متفاوتند.

## نکات قابل توجّه:

**الف.** خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾ ﴾ الفلق: ٣ - ٥

«و از شرّ شب بدان گاه که کاملاً فرا می‌رسد (و جهان را به زیر تاریکی خود می‌گیرد). و از شرّ کسانی که در گره‌ها می‌دمند (و

با نیرنگ‌سازی و حقه‌بازی خود، اراده‌ها، ایمان‌ها، عقیده‌ها، محبّت‌ها، و پیوندها را سست می‌نمایند و فساد و تباهی می‌کنند). و از شرّ حسود بدان گاه که حسد می‌ورزد».

در این آیه کلمه «نفّاثات»[1] (دمندگان در گره‌ها) را با «ال» معرفه آورده ولی کلمات «غاسِق و حاسِد» (دمنده و حسود) را به صورت نکره بیان کرده است زیرا همه ساحران دارای شر و فتنه هستند ولی «غاسِق و حسود» همیشه زیان و ضرر ندارند.[2]

**ب.** مردم عوام می‌گویند: هرگاه چشم‌شور متوجّه گردد که اثری از بدن او (مانند آب دهن، عرق و ...) را می‌خواهیم، آن اثر سودمند نخواهد شد. این گفتار برخلاف رویداد عامر و سهل رضی الله عنهما می‌باشد.

**ت.** عدّه‌ای از علما می‌گویند: انسان دارای قوّه‌ی سمّی آزار دهنده‌ای می‌باشد که از طریق نگاه کردن حاصل می‌شود همان طوری که مارها، دارای قوّه‌ی آزاردهنده، و خروس‌ها توانایی دیدن فرشتگان، و سگ و الاغ توانایی دیدن شیطان را دارند.

امّا این قوّه‌ی سمّی در انسان ذاتی و سرشتی نبوده است بلکه با توصیف بدون ذکر خدا به دست می‌آید. به طوری که در حدیث «العینُ حَقٌّ وَیَحضرها الشّیطان» «چشم‌زخم حقّ است و شیطان و حسادت انسان باعث آن می‌شود» بیان نمودیم.

---

۱ـ مراد زنان جادوگری است که با نیرنگ‌بازی، حواس و اعصاب را گول می‌زنند و به دل‌ها و درون‌ها وسوسه‌ها می‌اندازند، و ذهن و شعور را تحت تأثیر قرار می‌دهند. آنان چیزهایی همچون رشته یا عمامه را چند بار گره می‌زنند و بدان‌ها فوت می‌کنند و می‌دمند. (مترجم)

۲ـ فتح الرّحمان، ابو زکریا انصاری ص ٦٣٤

پیامبرﷺ از جن‌ها و چشم‌زخم به خدا پناه می‌بردند پس بیانگر این مطلب است که بین جن‌ها و چشم‌زخم رابطه‌ی تنگاتنگی وجود دارد.

**ث.** مردم عوام می‌گویند: جن‌های نر باعث آزار و اذیّت زنان و جن‌های ماده باعث آزار و اذیّت مردان می‌شوند. که این گفتار مردم با کلام رسول اکرمﷺ مخالفت می‌کند زیرا به پسر بچّه‌ای که در بدن او جن نفوذ کرده بود فرمودند:

«أُخرُجْ عدوَّ اللّهِ إنّي رسولُ اللّه».

«دشمن خدا خارج شو، من رسول خدا هستم».

در اینجا کلمه‌ی (اُخرج) را به صورت مذکّر آورده در حالی که فرد جن‌زده، یک پسربچّه بود.

**ج.** بعضی از علما می‌گویند که شستشو با درخت کُنار برای باطل کردن سحر مفید است.

در احادیث پیامبرﷺ اشاره‌ای به چنین چیزی نشده است بلکه یکی از تجربه‌های وهب بن مُنبّه می‌باشد که ابن‌حجر عسقلانی رحمه الله آن را در فتح الباری بیان نموده است.

زیرا درخت سدر (کُنار)، یادآور «سدرة المنتهی» می‌باشدکه در کنارش بهشت واقع شده است و جن را به یاد درخت کُنار می‌اندازد که در بهشت است و بدون خار می‌باشد و باعث ایجاد ترس و وحشت در درون جن‌ها می‌شود چرا

که جن‌ها دارای حواس بسیار تیزی هستند.

پس به کار بردن درخت کُنار برای علاج سحر و غیر آن سبب آزار و اذیّت جن‌ها می‌شود و می‌توان در موارد دیگری از جن‌زدگی غیر از سحر، برای راندن جن‌ها از آن استفاده کرد.

**ح.** تعویذ باید به نیّت دعوتِ جن، خوانده شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ﴾ آل‌عمران: ۱۰٤

«باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنّت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند».

شیخ عثیمین رحمه‌الله در تفسیر این آیه می‌گوید: مفعولِ فعل در این آیه محذوف است تا عمومیّت را برساند و هر کس که به سوی خیر و نیکی دعوت داده می‌شود این آیه شامل حال او می‌شود. و آیا جن‌ها هم شامل آیه دعوت‌کردن می‌شوند؟ بله چون آیه عمومیّت دارد.

# فصل پنجم

## چگونه از چشم‌زخم و سحر و غیره در امان بمانیم؟

اعمالی که فرد را قبل از مبتلا شدن به بلاها در امان نگه می‌دارند عبارتند از:

۱ـ پایبندی به اوامر و دستورات پروردگار، مانند پایبندی نمازها با جماعت در مسجد.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«مَن صَلَّى الصُّبحَ فَهُو في ذِمَّةِ اللّٰهِ، فَلا يَطلُبَنَّكُم اللّٰهُ في ذمَّتِهِ بِشَيْءٍ ...».[۱]

«هر کس نماز صبح را (در وقت خودش) بخواند در ذمّه‌ی (پناه و ضمامت) خداوند متعال است، پس خداوند از کسی که در ذمّه‌ی خودش است چیزی نمی‌خواهد... (او را مورد بازخواست قرار نمی‌دهد)».

نیکی کردن به پدر و مادر، خواندن نمازهای سنّت، گرفتن روزه‌ی سنّت، تلاوت قرآن و ...

و ترک منهیّات مانند: پرهیز از نگاه‌کردن به نامحرم، دوری از نگاه کردن به کانال‌های تلویزیونی مخرّب، ترک آواز و موسیقی، پرهیز از شرکت در مجالس نامشروع و ...

---

۱ـ مسلم (٦٥٧).

در این صورت شامل مژده‌ی پیامبرﷺ می‌گردد آنجا که می‌فرماید:

«اِحفظِ اللّهَ یَحفظْكَ».[۱]

«(اوامر و نواهی) خداوند را حفظ کن تا تو را (از آفات و بلاهای دنیا) محفوظ گرداند».

۲ـ پایبندی به اذکار صبح و شام که برگرفته از قرآن و سنّت نبوی می‌باشند. به جا آوردن ذکر و یاد خدا در هر حال مانند: اذکار بعد از نماز، قبل از خواب و ...

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةً ضَنكًا وَنَحْشُرُهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ أَعْمَىٰ ﴾ طه: ۱۲٤

«و هرکه از یاد من روی بگرداند (و از احکام کتاب‌های آسمانی دوری گزیند)، زندگی تنگ (و سخت و گرفته‌ای) خواهد داشت؛ (چون نه به قسمت و نصیب خدادادی قانع خواهد شد، و نه تسلیم قضا و قدر الهی خواهد گشت) و روز رستاخیز او را نابینا (به عرصه قیامت گسیل و با دیگران در آنجا) گرد می‌آوریم».

## اعمالی که بلا را بعد از مبتلا شدن، به اذن پروردگار دور می‌کند:

**۱ـ** یقین و حُسن ظن به پروردگار در هنگام خواندن تعویذ شرعی. یعنی نباید تعویذ را به قصد تجربه و آزمایش بخواند بلکه باید همواره یقین داشته

---

۱ـ امام احمد، ترمذی (۲۵۱٦)، مستدرك حاکم (۳/٥٤۱).

باشد که خداوند او را شفا می‌دهد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ ﴾ الإسراء: ۸۲

«(حق چگونه نیرومند و پیروز نمی‌گردد؟ وقتی‌که) ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه‌ی بهبودی (دل‌ها از بیماری‌های نادانی و گمراهی، و پاک‌سازی درون‌ها از کثافات هوی و هوس و تنگ‌چشمی و آزمندی و تباهی) است».

**۲ـ** با شکوه و عظمت پنداشتن پروردگار، و پناه بردن به او، توبه کردن و تضرّع و زاری به درگاه او. چرا که او شفا دهنده مطلق است. در تعویذ اولی‌تر آن است که مریض بر خود تعویذ بخواند تا اینکه دیگران بر او بخوانند.

**۳ـ** احسان و نیکی در حقّ مخلوقات خداوند و دادن صدقه

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

**«مَن نَفّسَ عَن مُؤمِنٍ كُرْبَةً مِن كُرَب الدُّنيا نفّسَ اللّهُ عنه كُربةً مِن كُرَبِ يَوْمِ الْقيامَةِ، وَمَن يَسّرَ عَلى مُعسِرٍ يَسَّر اللّه عَليه في الدّنيا والآخِرَة، مَن سَتَرَ مسلماً سَتَرَهُ اللّهُ في الدّنيا والآخِرَة، واللّهُ فِي عَونِ العَبْدِ ما كان العبْدُ في عَون أَخيه».**[1]

«هر کس (بعضی) از پریشانی‌های (غم و غصه‌های) دنیا را از (دوش) مؤمنی بردارد، خداوند پریشانی و ناراحتی‌های روز قیامت را از او برمی‌دارد (خداوند در مقابل کاری که در دنیا

---

۱ـ مسلم (۸/۲۹۰نووی)، (ابو داوود ۴۹۳۹) ترمذی (۱۹۳۰)، (۲۹۴۵)، ابن ماجه (۲۲۵).

انجام داده است پاداشش می‌دهد)، و هر کس (بر فقیری که بدهکار است) آسان بگیرد خداوند در دنیا و آخرت (عیب و عورت) او را می‌پوشاند، خداوند در کمک و یاری بنده‌ی (خود) است تا زمانی که آن بنده (انسان) در کمک و یاری برادرش باشد».

عَن أبي أمامةﷺ قال: قال رسول اللّهﷺ: «داوُوا مَرضاكُم بِالصَّدَقة».[1]

ابو اُمامهﷺ روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرمودند: «بیمارانتان را با دادن صدقه مداوا کنید».

---

۱ـ صحيح الجامع للألبانی (۲۳۵۸).

## بعضی از اذکار روزانه که بعد از نماز صبح و مغرب خوانده می‌شوند:[۱]

| | | |
|---|---|---|
| آیة الکُرسی[۲] | یک مرتبه در صبح و شب، هنگام خواب و بعد از نمازهای فرض | خواندن آن سبب محافظت توسط فرشتگان، و دوری شیاطین از خانه‌ها و سبب وارد شدن در بهشت می گردد. |
| آخر سوره‌ی بقره (آیه ۲۸۴ـ ۲۸۵)[۳] | یک بار بعد از مغرب یا قبل از خواب یا هر منزل خوانده شود | بلاها و فتنه‌ها را دور کرده و با خواندن آن شیاطین به مدت ۳ سه شب دور می‌شوند. |
| سوره‌های إخلاص، فلق و ناس[۴] | سه بار در صبح و سه بار در شب و یک بار قبل از خواب، و خواندن آنها بعد از نمازهای فرض. | به اذن پروردگار باعث مصونیت انسان از انواع شرّ و بلا می‌شود و فرد را در مقابل جن‌ها و چشم‌زخم محفوظ نگه می‌دارد. |
| ذکر «لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّه»[۵] | به هر اندازه که برای انسان ممکن باشد خوانده شود. | با خواندن این دعا انسان صاحب گنجی از گنجینه‌های بهشت می گردد و دوای ۹۹ بیماری است که کم‌ترین آنها از بین بردن غم و ناراحتی است. |

| | | |
|---|---|---|
| ذکر «بِسْمِ اللّهِ الَّذي لا يَضُرُّ مَعَ اَسْمِهِ شيءٌ فِي الْأَرضِ وَلا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعليمُ»[6]. | سه بار در صبح و سه بار در شب | انسان را در مقابل هر نوع ضرر و بلای ناگهانی محفوظ نگه می‌دارد. |
| ذکر «أعُوذُ بِكلماتِ اللّهِ التّامّاتِ مِن شَرِّ ما خَلَق»[7]. | سه بار در شب و هنگام رسیدن به مقصد مورد نظر | انسان را از شرّ مکان و مقصدی که به آن وارد شده است حفاظت نموده و ضدّ سم عقرب و غیره می‌باشد. |
| ذکر «حَسْبِيَ اللّهُ لا إلهَ إلّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيم»[8]. | ۷ بار در صبح و ۷ بار در شب خوانده شود | از غم و ناراحتی دنیا و آخرت، انسان را کفایت می‌کند. |
| ذکر «لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شريكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ وَهُوَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قديرٌ»[9]. | ۱۰ بار صبح و ۱۰ بار شب یا ۱۰۰ بار (یا بیشتر) در روز خوانده شود | این ذکر دژ محکمی است (در مقابل هر چیزی) و برای خواننده‌ی آن صد حسنه نوشته شده و صد گناه از او مغفرت می‌شود. و به اندازه‌ی آزاد کردن ده برده به او ثواب می‌رسد. |
| ذکر «لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَه، لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيي وَيُميتُ وَهُوَ حَيٌّ لا يَموتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيءٍ قَدير»[10]. | که در هنگام رفتن به بازار خوانده می‌شود. (کفاره‌ی گناهان سهوی است که در بازار مرتکب آن می‌شود) | برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌گردد. |

| | | |
|---|---|---|
| ذکر «بِسْمِ اللّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّهِ وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللّه»[۱۱] | یک بار به هنگام خارج شدن از منزل خوانده شود | خداوند او را کفایت می‌کند و از شر شیطان حفاظتش می‌فرماید (در امان می‌ماند) |
| ذکر «أَعُوذُ باللّهِ العظيمِ وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشّيطانِ الرَّجيمِ»[۱۲]. | در هنگام وارد شدن به مسجد خوانده شود. | آن روز از شرّ شیطان در امان می‌ماند. |
| ذکر «أَستغفِرُ اللّهَ الَّذي لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الحَيُّ الْقَيّوم وَأَتوبُ إليهِ»[۱۳]. | به مرات این ذکر خوانده شود | حتّی اگر از میدان جهاد با کفار فرار کرده باشد سبب بخشودن گناهان می‌گردد. |
| درود فرستادن بر پیامبرﷺ: «اَللّٰهُمَّ صَلّ على مُحَمَّد، وعَلى آلِ مُحَمَّد»[۱۴]. یا «اَللّٰهُمَّ صَلّ عَلى محمّدٍ وَعَلى آلِ مُحَمّدٍ كَما صَلَّيْتَ عَلى إبراهِيمَ وَعلى آلِ إبراهيمَ إِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ. اللّٰهُمَّ بارِك عَلى مُحَمّدٍ وَعلى آل مُحَمَّدٍ كَما بارَكتَ عَلى آلِ إبراهيم إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجيدٌ»[۱۵]. | به هر اندازه که برای انسان ممکن باشد خوانده شود، کمترین آن ده بار در صبح و ده بار در شب. | سبب بخشوده شدن گناهان و دفع غم و ناراحتی‌ها می‌باشد و دربرگیرنده خیر دنیا و آخرت است، و به شفاعت پیامبرﷺ منتهی می‌گردد. پایبندی کردن، و حریص بودن بر ادای نمازهای جماعت در مسجد. انسان را از شیاطین جن و إنس و ضرر و زیان حفظ می‌نماید. |
| ذکر «أَستَودِعُكُم اللّهَ الَّذي لاَ تُضِيعُ وَدائِعَهُ»[۱۶] | یک بار خواندن آن برای هر چیزی که می‌خواهید حفظ شود | مال، فرزندان و ... را از به سرقت رفتن و تلف شدن حفظ می‌کند |

۱- تمامی اذکار ذکر شده از احادیث صحیح می‌باشند، که بعد از عصر هم خواندن آنها اشکالی ندارد.

۲- ﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۖ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ﴾ البقرة: ۲۵۵

«خدایی بجز الله وجود ندارد و او زنده و پایدار (و جهان هستی را) نگهدار است. او را چرتی و خوابی فرا نمی‌گیرد (و همواره بیدار است و سستی و رخوت بدو راه ندارد). از آنِ او است آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است (و در ملك کائنات، او را انبازی نیست). کیست آن که در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه‌ی او؟ می‌داند آنچه را که در پیش روی مردمان است و آنچه را که در پشت سر آنان است (و مطّلع بر گذشته و حال و آینده، و آگاه بر بود و نبود جهان است و اصلاً همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها در پیشگاه علم او یکسان است. مردمان) چیزی از علم او را فراچنگ نمی‌آورند جز آن مقداری را که وی بخواهد. (علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و بی‌کران او است). فرماندهی و فرمانروایی او آسمان‌ها و زمین را دربرگرفته است، و نگاهداری آن دو (برای او گران نیست و) وی را درمانده نمی‌سازد و او بلندمرتبه و سترگ است».

۳- ﴿ ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تَحۡمِلۡ عَلَيۡنَآ إِصۡرٗا كَمَا حَمَلۡتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦۖ وَٱعۡفُ عَنَّا وَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَآۚ أَنتَ مَوۡلَىٰنَا فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٢٨٦﴾ ﴾ البقرة: ۲۸۵ - ۲۸۶

«فرستاده‌ی (خدا، محمّد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است (و شکّی در رسالت آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند. همگی به خدا و فرشتگان او و کتابهای وی و پیغمبرانش ایمان داشته (و می‌گویند:) میان هیچ یك از پیغمبران او فرق نمی‌گذاریم (و سرچشمه رسالت ایشان را یکی می‌دانیم). و می‌گویند: (اوامر و نواهی ربّانی را توسّط محمّد) شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! آمرزش تو را خواهانیم، و بازگشت به سوی تو است. خداوند به هیچ کس جز به اندازه‌ی توانائیش تکلیف نمی‌کند (و هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت شخص از او وظائف و تکالیف نمی‌خواهد. انسان) هر کار (نیکی که) انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار (بدی که) بکند به زیان خود کرده است. پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را (بدان) مگیر (و مورد مؤاخذه و پرس و جو قرار مده)، پروردگارا! بار سنگین (تکالیف دشوار) را بر (دوش) ما مگذار آن چنان

که (به خاطر گناه و طغیان) بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی. پروردگارا! آنچه را که یارای آن را نداریم بر ما بار مکن (و ما را به بلاها و محنت‌ها گرفتار مساز) و از ما درگذر و (قلم عفو بر گناهانمان کش) و ما را ببخشای و به ما رحم فرمای. تو یاور و سرور مائی، پس ما را بر جمعیّت کافران پیروز گردان».

٤- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾﴾ الإخلاص: ١ - ٤

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان «بگو: خدا، یگانه یکتا است. خدا، سَرورِ والای برآورنده‌ی امیدها و برطرف کننده‌ی نیازمندی‌ها است. نزاده است و زاده نشده است. و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِن شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾﴾ الفلق: ١ - ٥

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان «بگو: پناه می‌برم به خداوندگار سپیده‌دم. از شر هر آنچه خداوند آفریده است. و از شرّ شب بدان گاه که کاملاً فرا می‌رسد (و جهان را به زیر تاریکی خود می‌گیرد). و از شرّ کسانی که در گره‌ها می‌دمند (و با نیرنگ‌سازی و حقّه‌بازی خود، اراده‌ها، ایمان‌ها، عقیده‌ها، محبّت‌ها، و پیوندها را سست می‌نمایند و فساد و تباهی می‌کنند). و از شرّ حسود بدان گاه که حسد می‌ورزد».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَٰهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾﴾ النّاس: ١ - ٦

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان «بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردمان. به مالك و حاکم (واقعی) مردمان. به معبود (به حقّ) مردمان. از شر وسوسه‌گری که واپس می‌رود (اگر برای چیره‌شدن بر او، از خدا کمك بخواهی و خویشتن را در پناهش داری). وسوسه‌گری است که در سینه‌های مردمان به وسوسه می‌پردازد (و ایشان را به سوی زشتی و گناه و ترك خوبی‌ها و واجبات می‌خواند). (در سینه‌های مردمانی) از جنّی‌ها و انسان‌ها».

٥- «هیچ نیرو و توانی وجود ندارد مگر (با اعتماد) به ذات اللّٰه».

٦- «به نام اللّٰه، ذاتی که با نام وی در زمین و آسمان هیچ چیزی نمی‌تواند گزندی برساند، و او بسیار شنوا و دانا است».

۷ـ «پناه می‌برم به کلمات کامل خداوند از شرّ هر آنچه آفریده است».

۸ـ «خداوند برای من کافی و بسنده است، خدایی که جز او هیچ معبود (به حقّی) وجود ندارد، بر او توکّل کردم و او پروردگار عرش با عظمت است».

۹ـ «هیچ معبود (به حقّی) به جز اللّٰه نیست، او یگانه است و شریکی برای او نیست و فرمانروایی و ستایش از آن اوست او بر هر چیز تواناست».

۱۰ـ «هیچ معبود به حقّی به جز اللّٰه نیست، او یگانه است و شریکی برای او نیست و فرمانروایی و ستایش از آن اوست او بر هر چیز تواناست، اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و او زنده است و نمی‌میرد و او بر هر چیز تواناست».

۱۱ـ «به نام اللّٰه، بر خداوند توکّل کردم، و هیچ نیرو و توانایی نیست مگر با کمك خدا».

۱۲ـ «به خداوند بزرگ و به ذات گرامی و قدرت لایزالش پناه می‌برم از گزند شیطان رانده شده».

۱۳ـ «از خداوند طلب استغفار می‌کنم، ذاتی که هیچ معبود (به حقّی) به جز او وجود ندارد که زنده جاوید و پایدار (جهان هستی) است و به سوی او باز می‌گردم».

۱٤ـ «بارالها بر محمّد و آل محمد درود و سلام بفرست».

۱٥ـ «خداوندا بر محمّد و آل محمّد درود و سلام بفرست همچنان که بر آل ابراهیم درود فرستادی. به تحقیق، تو در هر حال بسیار ستوده و بسیار بزرگ و با عظمتی. خداوندا شرف و بزرگواری را که به محمّد و آل محمّد داده‌ای بیشتر گردان همچنان که شرف و بزرگواری را برای آل ابراهیم بیشتر کرده‌ای، به تحقیق، تو در هر حالی بسیار ستوده و بسیار بزرگ و باعظمت هستی».

۱٦ـ مسند أحمد بن حنبل (۸۹۷۷)، کنزُ العمال للمتّقي الهندي. «شما را به خدایی می‌سپارم که امانتش را تباه نمی‌کند».

# فصل ششم

## سؤالاتی در مورد چشم‌زخم

**س(۱):** فرد حسود و شگفت‌زده‌ی غیر حسود را چگونه می‌توان از هم تشخیص داد؟

**ج:** فرد شگفت‌زده آرزوی از بین رفتن نعمت دیگری را ندارد بلکه آرزو دارد که به مانند نعمت او داشته باشد. پس هر گاه چیزی را بدون دعای برکت توصیف کند، در این حالت شیاطین راه نفوذ را به فرد وصف شده پیدا کرده، و سبب آزار و اذیّت او می‌شوند. این حالت حتّی ممکن است از طرف دوست یا فرد پاک‌دامنی بدون اینکه قصد و هدفی داشته باشد روی دهد.

امّا فرد حسود ـ پناه بر خدا ـ آرزوی از بین رفتن نعمت دیگری را دارد. پس هرگاه چیزی را بدون دعای برکت توصیف کند، شیاطین حاضر شده و فرد توصیف شده را به اذن خداوند به مخاطرات بزرگی می‌اندازند. این نوع چشم‌زدن شتر را داخل دیگ کرده و انسان را روانه‌ی قبرستان می‌کند (به اذن خداوند ممکن است باعث مرگ او شوند). این نوع چشم‌زدن‌ها از یک نفس پلید و بدسرشت که در ایمانش نقص و خلل است به وجود می‌آید. مانند یهود و امثالشان.

**س(۲):** چگونه باید اثر (عرق، آب دهان، آب اعضا و ...) فردِ چشم‌شور را گرفت؟ و آیا آگاهی چشم‌شور در مداوا تأثیری دارد؟

**ج:** اثر فرد چشم‌زننده را از هر چیزی که به او مرتبط باشد می‌توان

گرفت. مانند آب دهان، عرق بدن و ... زیرا هدف تنها رسیدن بو و رایحه‌ی چشم‌شور به بدن چشم‌خورده می‌باشد تا باعث طردِ شیطان نفوذ کرده شود. فرد چشم‌خورده به جز از آب دهان یا عرق بدن می‌تواند از باقی‌مانده ی غذا یا آب، و یا هر چیز مباح دیگری که با بدن چشم‌شور در ارتباط بوده مانند دستگیره‌ی در، به شرطی که به آن دست زده باشد بهره بگیرد امّا اثر گرفتن نباید چند بار تکرار شود و در صورتی که چشم‌شور از گرفتن اثر، مطّلع گردد اشکالی در معالجه به وجود نمی‌آید. همچنان که پیامبرﷺ به عامرؓ دستور داد که اعضای خود را برای سهل که از او چشم خورده بود بشورد.

**س(۳):** بعد از چشم‌خوردن، به چه روشی می‌توان فرد چشم‌شور را شناسایی کرد؟

**ج:** گاهی اوقات فرد چشم‌خورده از دوستان و آشنایان می‌شنود، که فردی بدون ذکر و یاد خدا تو را توصیف نموده است، یا در خواب، فرد چشم‌شور را می‌بیند و یا به نسبت بعضی از افراد بدون هیچ‌گونه دلیلی احساس ناراحتی می‌کند، و یا هنگامی که بر فرد چشم‌خورده قرآن می خوانند عدّه‌ای از افراد چنان به ذهنش خطور می‌کند که او را مورد چشم‌زخم قرار داده باشند. البته این روش‌ها همگی در حدّ ظن و گمان هستند و نمی‌توان به آنها یقین داشت، امّا با رعایت حُسن ظن برای شفای فرد بیمار از این روش‌ها می‌توان کمک گرفت.

**س(۴):** اتّهام فرد چشم‌شور مطابق شریعت، با وهم و خیالات شیطانی چگونه از هم تشخیص داده می‌شوند؟

**ج:** فرق زیادی در بین این دو روش وجود دارد. در متّهم کردن شرعی، به حدیث پیامبر ﷺ عمل می‌کنیم امّا در وهم و خیالات (که عدّه‌ای از ساحران معالج‌نما انجام می‌دهند) آن‌ها سحر و چشم‌شوری را از طریق کمک‌گرفتن از شیاطین از هم تشخیص می‌دهند که این عملی حرام است.

**س(۵):** آیا چشم‌زخم سبب بیماری‌های جسمی و مشکلات مادّی و اجتماعی می‌گردد؟

**ج:** بله، حتّی در عدم شفای بسیاری از بیماران مؤثر است، تا آنجا که ممکن است سبب تشدید بیماری هم گردد. و بسیار محتمل است که سبب بروز مشکلات مادّی، زناشویی و قطع روابط بین زوجین گردد و مشکلات زیاد دیگری را نیز به دنبال دارد.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«أكثَر مَن يَمُوتُ مِن أُمَّتِي بَعدَ قَضاء اللّه وَقَدَرِهِ بِالعَيْن».[۱]

«بیشترین مرگ و میر أمّت من بعد از قضا و قدر الهی به سبب چشم‌زخم است».

از این حدیث می‌توان نتیجه گرفت زمانی که چشم‌زخم بتواند مسبّب مرگ باشد مطمئناً می‌تواند باعث ایجاد مشکلات عدیده‌ای در زندگی گردد.

**س(۶):** آیا گرفتن اثر از فرد چشم‌شور یک بار کفایت می‌کند؟ یا باید چندین بار تکرار شود؟

---

۱- صحیح الجامع آلباني (۱۲۱۷).

**ج:** به مانند واکسینه کردن یک بار کفایت می‌کند، و باید از تکرار آن خودداری کرد، مگر کسی که بسیار مشهور به چشم‌شوری باشد که به علّت وجود کثرت شیاطین می‌توان چندین بار آن را تکرار نمود. در غیر این صورت راه نفوذ شیاطین را برای وسوسه کردن باز می‌کند. شایسته است نسبت به فردی که از او اثر گرفته‌ایم حُسن ظن داشته باشیم و این عمل سبب عداوت و دشمنی نگردد، چه بسا که هر انسانی در معرض این گونه مسائل قرار دارد.

**س(۷):** آیا آب و روغن زیتونی که بر آن قرآن خوانده شده باشد، در صورت اضافه‌کردن آب و روغن دیگری به آن از خاصیّت آن کاسته می‌شود؟

**ج:** خیر، قرآن شفای هر دردی است، و نوری است که هیچ وقت از بین نمی‌رود و تجربه نیز این مطلب را ثابت کرده است.

پیامبرﷺ آب وضوی خود را به بعضی از اصحاب دادند تا با آن زمینی را که قبلاً عبادتگاه بوده و حالا بنابر این بود که در آن مسجدی بنا کنند، بر آن بپاشند. پیامبرﷺ بعد از دادن آب وضو فرمودند:

«مُدُّوهُ مِنَ الماءِ فَإِنَّهُ لا يَزِيدُهُ إِلّا طَيِّباً».[۱]

«این آب را بر آن زمین بپاشید (چرا) که جز پاکی نمی‌افزاید (تمام زمین را پاک می‌گرداند)».

در احادیث بیان شده که پیامبرﷺ آب وضوی خود را به بعضی از اصحاب خود داده تا به عنوان تبرّک بر روی زمینی که می‌خواستند بر آن مسجد

---

۱- نسائی (۶۹۷) باب المساجد، السّلسلة الصّحيحة آلبانی (۲۵۸۲)، تحفة الأشراف(۵۰۲۸).

بسازند و قبلاً عبادتگاه بود، بریزند.

پس چنانچه اگر آب وضوی پیامبرﷺ بر روی زمینی تبرّک باشد، پس آبی که کلام پروردگار بر روی آن خوانده شده باشد تبرّک بودن آن أولی‌تر است.

**س(۸):** آیا اثر فرد چشم‌شور را می‌توان جوشاند؟

**ج:** بهتر است که جوشانیده نشود، امّا در صورت نیاز، جوشاندن آن اشکالی ندارد(برای گرم‌کردن از تابش نور خورشید استفاده شود بهتر است).

**س(۹):** آیا اثر دو فرد چشم‌شور را می‌توان با هم مخلوط کرد؟

**ج:** اشکالی ندارد، آنچه مدّ نظر است شفای بیمار به اذن خداوند متعال است.

**س(۱۰):** آیا گرفتن اثر فرد چشم‌شور سبب عداوت و دشمنی نمی‌گردد؟

**ج:** خیر، گرفتن اثر از فرد چشم‌شور، به اذن خداوند سبب شفای بیمار می‌گردد. و چون این احساس نسبت به فرد چشم‌شور تنها ظن و گمان است و یقینی نیست بنابراین نباید سبب عداوت گردد. (بلکه باید موجب الفت و مهربانی شود چرا که منتج به شفای بیماری می‌گردد).

**س(۱۱):** آیا در صورتی که افراد زیادی به جز فرد چشم‌شور به دستگیره‌ی دری دست بزنند، و از وقت دست زدن چشم‌شور، مدّت زمان زیادی سپری شده باشد، باز هم اثر به دست آمده از آن سودمند خواهد بود؟

**ج:** بله، هدف از استعمال آن انتقال بوی چشم‌شور به چشم‌خورده می‌باشد.

بهترین مثال برای این مطلب قوّه‌ی بویایی سگ است که حتّی بعد از سپری

شدن مدّت زمان زیادی می‌تواند بو را تشخیص دهد، در حالی‌که شیطان قوّه‌ی بویایی‌اش از سگ هم بیشتر است. می‌توان به روایت ابوهریره رضی الله عنه استناد کرد که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند:

«إِنَّ الشَّيطانَ حسّاسُ لَحّاسُ فاحذَرُوه عَلى أنفسِكُم».[1]

«شیطان قوّه‌ی درک و حس بسیار بالایی دارد که با زبانش (به سرعت) دست آغشته به غذا را می‌لیسد پس از نفس خویش از آن بترسید (بعد از صرف غذا دستهایتان را بشورید)».

**س(۱۲):** آیا عالِم دینی و کسی که پایبند اذکار است مورد چشم‌زخم واقع می‌گردند؟

**ج:** بله چنین فردی در هنگام عصبانیّت که از شیطان و وسوسه‌های او نشأت می‌گیرد از نیرو و تأثیر دعا و اذکارش کاسته شده و شیطان راه نفوذ در او را پیدا می‌کند.

در مورد چشم‌خوردن عالِم دینی می‌توان به رویداد أبان بن عثمان اشاره کرد: أبان زمانی که خود دچار رعشه و لرزه شده بود این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم را برای کسی می‌خواند، که هر کس بگوید:

«بِاسمِ اللّٰهِ الّذي لا يَضُرُّ مَع اَسمِهِ شَيءٌ في الأرضِ وَلا في السّماء وَهُوَ السَّمِيعُ العَليم».

«به نام الله، ذاتی که با نام وی در زمین و آسمان‌ها هیچ چیزی گزندی نمی‌رساند، و او بسیار شنوا و داناست».

---

۱ـ ترمذی (۱۸۵۹).

هیچ چیزی به آن فرد ضرر نمی‌رساند. فرد مقابل با شنیدن این حدیث از أبان، با تعجّب به او خیره شد. أبان گفت چرا به من خیره شده‌ای؟ به خدا قسم بر پیامبر ﷺ دروغ نبسته‌ام، من در حالت عصبانیّت به این بیماری مبتلا شده‌ام.

پس هنگامی که این عالم بزرگوار مورد چشم‌زخم واقع شود، در حالی‌که خودش این حدیث را روایت می‌کند، دیگران به طریق اولی چشم می‌خورند. بنابراین هر کس دچار عصبانیّت شود باید اذکار و اوراد را دوباره بخواند.

**س(۱۳):** آیا با دشمنی کردنِ چشم‌شور می‌توان از چشم‌زخم او در امان ماند؟

**ج:** خیر، تنها با پایبند بودن به اذکار نبوی می‌توان از اثرات چشم‌زخم در امان بود.

**س(۱۴):** آیا مراجعه به پزشک و روان‌پزشک برای معالجه کافی است؟

**ج:** خیر، اصل در معالجه، استفاده از تعویذهای شرعی می‌باشند، غیر اینها اسبابی هستند که بعد از تعویذ به کار برده می‌شوند. بهتر است که ثروت و دارایی خود را صرف مداوای چنین بیماری‌هایی نکنیم. چرا که این کار وقت، دارایی و تلاش و کوشش ما را بیهوده به هدر می‌دهد. و به جای این کار می‌توان با تصویب یک قانون رسمی معالجه با قرآن و تعویذ را جایگزین آن نمود و برای انجام آن از افراد متخصّص در این زمینه بهره جست و استفاده از داروهای پزشکی را به مرحله‌ی بعد از آن موکول کنیم، تا به این حدیث پیامبر ﷺ عمل کرده باشیم که می‌فرماید:

«عَليكم بِالشّفائَينِ الْقرآنِ والعَسَلِ».[۱]

«برای شفای (بیماری‌هایتان) از قرآن و عسل بهره جویید».

**س(۱۵):** نفوذ و تسلّط شیاطین و شیوع چشم‌زخم در عصر حاضر به چه علّت است؟

**ج:** بدون شک نفوذ شیاطین جن و إنس در این دوران جلب توجّه می‌کند، که ناشی از فشار زندگی و طمع مال‌اندوزی مردم و دور شدن از دستورات دینی و بی‌توجّهی به اذکار نبوی می‌باشد. و همین مسأله کافی است تا شیاطین فرصت را غنیمت شمرده و بر دلهای غافل از ذکر و یاد خدا مسلّط شوند.

امّا در مسأله‌ی فراگیر شدن چشم‌زخم در این دوران می‌توان به حدیث پیامبرﷺ اشاره کرد که می‌فرماید:

«أكثر مَن يَموتُ مِن أُمَّتِي بَعْدَ قَضاءِ اللّٰه وَقَدَرِهِ بالعَيْن».

«بیشترین مرگ و میر امّت من بعد از قضا و قدر الهی به سبب چشم‌زخم است».

و در حدیث دیگری به عنوان هشدار به اصحاب خود می‌فرماید:

«فَوَاللّٰهِ لا الفقرَ أخشىٰ عَليكُم، ولٰكنْ أخشىٰ عَلَيكُم أنْ تُبسِطَ عَلَيكم الدُّنيا كَما بُسِطَتْ عَلى مَن كانَ قبلَكُم، فَتَنافَسُوها كما تَنافَسُوها، وتُهلِكَكُم كَما أَهلَكَتهُم».[۲]

---

۱- سنن اِبن ماجه (۱۱۴۲/۲) با سند صحیح.

۲- بخاری ۵۸ - کتاب الجزية: ۱- البابُ الجزيّة والموادعة مع اهل الحرب.

«به خدا قسم از این بیم ندارم که شما فقیر و تنگ‌دست شوید، ولی از این می‌ترسم که مانند امّت‌های پیشین دنیا به شما روی آورد و ثروتمند شوید، و برای به دست آوردن آن با هم مبارزه و رقابت کنید، و این امر باعث هلاکت و بدبختی شما شود همان‌گونه که باعث بدبختی و هلاکت امّت‌های پیشین گردید».

و از علل شیوع چشم‌زخم در این دوران می‌توان به نوع زندگی مردم اشاره کرد. در گذشته همه‌ی مردم در یک کاسه غذا می‌خوردند، همین هم‌کاسه بودن غذا باعث می‌شد تا اگر حسادتی در بین آنها وجود داشت، به این طریق اثر حسادت از بین می‌رفت.[۱]

امّا امروزه اگر توجّه کرده باشیم پی می‌بریم که هرکس کاسه‌ای جداگانه و لباس مخصوص به خود را دارد. که همین عمل سبب شیوع بیماری چشم‌زخم و احساس نیاز به مطب‌های قرآنی شده است. باید خاطرنشان کرد که علم قرآن درمانی همانند علوم دیگر اسلامی، علمی است که در گذشته به علّت پایبند بودن مسلمانان به اذکار نبوی نیازی به چنین مکان‌هایی نبوده و مردم از نفوذ و تسلّط شیاطین در امان بوده‌اند. امّا امروزه متأسّفانه با وجود چاپ کتاب‌ها و اذکار نبوی در این زمینه، کمتر کسی به آن اعتنا می‌کند و حتّی در صورت نیاز هم، به عنوان عادت و نه از روی معنا و مفهوم از آن استفاده می‌کنند.

**س(۱۶):** علّت ناکام شدن بعضی از معالجان (تعویذ خوانان) در مداوای

---

۱- زمانی‌که افراد حاضر بر سفره به غذا دست می‌بردند اثر و رایحه‌ی بدنشان به کاسه منتقل می‌شد و در صورتی که فردی باعث چشم‌زدن فردی دیگر در آنجا می‌شد بدون آنکه فرد چشم خورده متوجّه باشد اثر چشم‌شور به بدن او می‌رسید و باعث دفع چشم‌زخم می‌گشت. (مترجم)

بیماران چیست؟ و نظر شما در مورد پزشکانی که تأثیر تعویذ بر بیماری‌های جسمی و عضلانی مانند شکستگی را انکار می‌کنند و می‌گویند: که تعویذ در بهبود شکستگی اعضا تأثیری ندارد و باید آتل‌بندی شود، چیست؟

**ج:** یک قاعده‌ی کلّی که همیشه باید به آن توجّه داشت این است که قرآن به هر نیّتی که خوانده شود تأثیرات همان نیّت را به جای می‌گذارد.

خواندن قرآن به نیّت تعویذ سه حالت دارد که عبارتند از:

**۱ـ** شفای بیماری‌های عضوی.

**۲ـ** هدایت مردم و جن‌ها (جن‌هایی که در اعضای بدن نفوذ کرده اند).

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلۡ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ هُدٗى وَشِفَآءٞۚ﴾ فصّلت: ٤٤

«بگو: قرآن برای مؤمنان مایه‌ی راهنمایی و بهبودی است. (ایشان را از راههای گمراهی و سرگشتگی می‌رهاند، و از بیماری‌های شکّ و گمان نجات می‌بخشد)».

**۳ـ** سوزاندن جنّی که در بدن بیمار نفوذ کرده است.

متأسّفانه اکثر معالجان از مورد یک و دو غافل بوده و اقدام به سوزاندن جن‌ها می‌کنند که سبب ناراحتی و خستگی معالج و بیمار شده و مدّت معالجه‌ی بیمار طولانی می‌گردد حتّی گاهی اوقات تا چندین سال به طول می‌انجامد.

امّا در صورتی که معالج نیّت هدایت[1] و شفای بیمار را داشته باشد در کمتر از سه روز ـ به إذن خداوند ـ بیمار، سلامتی خود را باز می‌یابد که ما این شیوه را تجربه نموده‌ایم چنانچه اگر بر روی آب و روغن زیتون به نیّت شفا و هدایت، قرآن خوانده شود بسیار سودمند خواهد بود.

امّا در مورد تعویذ بر عضو شکسته به تأکید می‌گوییم که تعویذ سودمند خواهد بود و به إذن خداوند در تسریع شفا مؤثّر واقع می‌شود.

به طوری که در گزارشات پزشکی اعلام شده است، بر عضوی که تعویذ خوانده شده، قبل از زمانی که پزشکان انتظارش را داشته‌اند، عضو ـ به إذن خداوند ـ شفای کامل خود را حاصل نموده است.

حدیث پیامبرﷺ در رویداد فرد مارگزیده و شفای آن از طریق تعویذ، بیانگر این مطلب می‌باشد که تعویذ در تعجیل شفای بیماری بسیار تأثیرگذار خواهد بود. به لطف پروردگار بین ما و پزشکان معتبری که موافق تعویذ شرعی می‌باشند ارتباط و همکاری نزدیکی وجود دارد.

**س(۱۷):** چه ضابطه‌ای برای تعویذ شرعی می‌توان ارائه داد که با استفاده از آن بتوان رابطه‌ای میان بیمار و تعویذ برقرار کرد بدون آنکه مرتکب عمل خلاف شرع شد. و آیا تعویذ جنبه‌ی علمی دارد یا جنبه‌ی تعبّدی؟

**ج:** علوم طبیعی و پزشکی بر تجربه بنا شده‌اند و تعویذ نیز همین‌گونه

---

۱ـ نیّت هدایت می‌تواند هم برای جن نفوذ کرده باشد هم برای بیمار و هم برای کسانی‌که در محل معالجه حضور دارند. (مترجم)

است. و برای مشروع بودن تعویذ دو راه وجود دارد:

**الف.** عرضه‌ی آنها به علما.

**ب.** اجتناب از شرک (خودداری از انجام اعمال خلاف قرآن و سنّت پیامبر ﷺ).

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«أعرِضُوا عَلَيَّ رُقاكُم لا بَأسَ بِالرُّقَىٰ ما لَم يَكُن فِيهِ شِركٌ».

«تعویذهایتان را نزد من بیاورید، که تعویذ هرگاه عاری از شرک باشد اشکالی ندارد».

تعویذ یک علم قائم به ذات خود است و پایه و اساس معالجه است امّا متأسفانه مورد سهل‌انگاری و بی‌توجّهی واقع شده است. چنانچه ابن تیمیه آن را پایه‌های جهاد انبیا و صالحان با شیطان می‌داند. بنابراین یک نوع علم و عبادت محسوب می‌شود.

در حالی که کشورهای غربی به سرعت مشغول ایجاد کلنیک‌ها و بیمارستان‌هایی در این زمینه هستند، ما مسلمانان که شایستگی و اولویت بیشتری در این کار به نسبت آنان داریم و یک رسالت آسمانی در اختیار ماست غافل از آن هستیم.

بنابراین تعویذ شرعی تنها برای تبرّک نیست بلکه علمی است که ضوابط خاصّی برای خود دارد. و بدون شناخت و آگاهی از معیارها و ضوابط آن نباید

به انجام آن اقدام نمود.

**س(۱۸):** آیا گرفتن مقداری از اثر فرد چشم‌شور برای معالجه‌ی بیمار کفایت می‌کند؟ یا باید از آبی که اعضای خود را با آن شسته است استفاده کنیم؟

**ج:** بر اساس تجربه‌های به دست آمده استعمال اثر کمی از فرد چشم‌شور برای چشم‌خورده کفایت می‌کند زیرا هدف، انتقال بوی بدن چشم‌شور به بیمار است، با این حال اگر استفاده از آب اضافی چشم‌شور مهیّا گردد بهتر است، و در صورتی که جهت از بین بردن میکروب‌ها آب جوشانده شود اشکالی ندارد.

**س(۱۹):** چگونه می‌توان خود را از چشم‌زخم مصون نگه داشت؟

**ج:** به اذن خداوند به دو روش می‌توان خود را از چشم‌زخم مصون نگه داشت.

**الف.** پایبندی به اذکار در هر حالتی و خواندن اذکار صبح و شام.

**ب.** پوشیده نگه داشتن زیبایی‌هایی که سبب چشم‌زخم می‌گردد.

امام بغوی[۱] رحمه‌الله می‌گوید: عثمان بن عفّان رضی‌الله‌عنه پسر بچه‌ی زیبایی را دید و گفت: خال سیاهی به زنخدان (گودی چانه) او بزنید تا مورد چشم‌زخم واقع نشود.

**س(۲۰):** نظر شما در مورد بعضی از معالجان که وقت معیّنی را مانند غروب خورشید برای تعویذ خواندن شرط قرار می‌دهند چیست؟

**ج:** تعویذ برای مداوای بیمار است و هر وقت که نیاز باشد خوانده می‌شود و نیازی به تعیین وقت معیّنی نیست و هر کس این کار را انجام می‌دهد

---

۱- شرح السّنّة (۱۳/۱۱۶).

باید دلیل از قرآن و سنّت داشته باشد.

**س(۲۱):** بعضی از معالجان تعویذخوان در هنگام تعویذ خواندن خسته شده و شروع به خمیازه کشیدن می‌کنند و به مریض می‌گویند شما مورد چشم‌زخم واقع شده‌اید و دلیل این تشخیص را تنها خمیازه کشیدن و خستگی خودشان می‌دانند این گفتار تا چه اندازه صحّت دارد؟

**ج:** این حالت معالج بیانگر آن است که خودش مورد چشم‌زخم واقع شده است بدون آنکه متوجّه این مطلب باشد.

**س(۲۲):** در حدیث عثمان بن أبی العاص هنگامی که پیامبر ﷺ به سینه‌ی او زد فرمودند: «خارج شو ای دشمن خدا». این حرکت پیامبر خشونت در اثنای تعویذ است ولی شما به نیّت شفای بیمار و هدایت جن نفوذ یافته تعویذ می‌خوانید شما این دو حالت را چگونه با هم تلفیق می دهید؟

**ج:** ابتدای این حدیث جواب همین سؤال است، به گونه‌ای که عثمان بن أبی العاص نزد پیامبر ﷺ شکایت کرد که در نماز حالتی به من دست می‌دهد که نمی‌دانم چه می‌خوانم. پیامبر ﷺ فرمودند: «این شیطان است». پس نیاز به برخوردی جدّی و قاطع داشت چرا که شیطان کافر بوده و از نماز رویگردان است. با این وجود پیامبر ﷺ دستور به خارج شدن او داد و او را نکشت. که یکی از راه‌های از بین بردن کار ناپسند جلوگیری تدریجی از انجام آن عمل ناپسند است. والله أعلم.

**س(۲۳):** بعضی از روان‌پزشکان اصرار و پافشاری می کنند بر این‌که قرآن

درمانی، همان خیالات و اوهام (هیپنوتیزم) بوده و با هم تفاوتی ندارند و سند حدیث «چشم‌زخم حقّ است و شیطان و حسادت انسان باعث آن می‌شود» را ضعیف می‌دانند نظر شما در این باره چیست؟

**ج:** بله عدّه‌ی زیادی از روان‌پزشکان بر این باور هستند و قرآن درمانی را یکی از شیوه‌های روان‌درمانی قدیمی و نوعی تلقین می‌دانند. البتّه اگر این افراد طالب حقیقت باشند به آن می‌رسند ولی ما برای رسیدن به ثواب و پاداش الهی از مجادله با این افراد خودداری می‌کنیم. امّا در مورد سند حدیث که آن را ضعیف می‌دانند در فصل دوم، سند حدیث را بیان نمودیم و فرض را بر آن می‌گیریم که سند حدیث ضعیف است اما با این حال در صحیح مسلم برای این حدیث شاهدی وجود دارد که آن را تقویت می‌کند و آن هم حدیث جابر رضی الله عنه است که می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمودند:

«إنّ الشّيطانَ يَحضُر أحدُكُمْ عِندَ كُلِّ شَيءٍ مِنْ شَأْنِهِ».[۱]

«شیطان در همه‌ی امور انسان حاضر می‌شود».

و بنده عرض می‌کنم: آیا شیطان در هنگام چشم‌زخم حاضر نمی‌شود؟ در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «شیطان در تمامی امور انسان حاضر می‌شود».

پاک و منزّه بودن تنها لایق ذات خداوند متعال است.

پروردگارا حقّ را برایمان آشکار کن و توفیق پیروی از آن را به ما عنایت فرما. و باطل را به ما نشان بده و توفیق اجتناب از آن را نصیبمان گردان.

---

۱- صحیح مسلم (۲۰۳۳) (۱۳۵).

**س(۲۴): دلیل نوشیدن چشم‌خورده از اثر فرد چشم‌شور را بیان کنید؟**

**ج:** در آخر حدیث سهل‌بن حنیف آمده است:

«وأحْسبه قال: فأمره فحَسا منهُ حَسَوات (أي شَرِبَ مِنهُ)».[1]

«گمان می‌کنم که پیامبرﷺ به او دستور داده و او از آن آب نوشید».

**س(۲۵): آیا کمک گرفتن و بکارگیری جن صالح در معالجه و غیره جائز است؟**

**ج:** بعضی علما از جمله ابن تیمیه به کار گیری جن صالح را اجازه داده‌اند. و از نظر این جانب اگر چه جائز است امّا از لحاظ عملی اشکالاتی دارد. از جمله این اشکالات تفاوت در آفرینش، احتمال جهل انسان به نسبت دنیای جن‌ها و فریب‌کاری از طرف جن را می توان اشاره کرد. یکی از مکر و حیله‌ی جن‌ها این است که خود را فردی صالح جلوه می دهند و فرد مسلمان را به عبادتی مثل اذکار مشغول می‌کنند تا از عبادت‌های اصلی بازماند و در صورت کوتاهی کردن در انجام این اعمال، او را آزار و اذیّت داده تا باعث شوند به جای آن‌که آن فرد مسلمان از خداوند بترسد ترس و خوفش متوجّه عالَم جن‌ها گردد.

علاوه بر اینها سبب نقص و ایجاد خلل در عقیده و ضعف توکّل و استعانت از خداوند متعال می‌گردد در حالی که کتاب خدا و سنّت نبوی ما را از

---

۱ـ این حدیث را عبدالرزاق در کتاب «السنن والشعب» نقل کرده است و سند آن را صحیح بیان نموده است. نگا: مجمع الزوائد (۸٤۲۹).

این نوع اعمال بی‌نیاز کرده است.

## سؤالاتی از شیخ دکتر ناصر بن عبدالکریم العقل:

**س(۲۶):** آیا تعویذ منافاتی با توکّل دارد؟

**ج:** خیر. تعویذ یکی از اسباب مشروع بوده که پیامبرﷺ آن را انجام داده و به انجام آن هم دستور داده است. و تعویذ، در آن فرموده‌ی رسول اکرمﷺ داخل می‌باشد آنگاه که در مورد مداوا از ایشان سؤال شد و این گونه جواب دادند: بله ای بندگان خدا، همدیگر را مداوا کنید ...

در حدیث دیگری پیامبرﷺ به أسماء بنت عُمیس دستور به انجام تعویذ دادند و فرمودند:

«ما لِيَ أرىٰ أجسامَ ابن أخي ضارعةً يُصِيبُهُم الحاجةُ؟ قالت: لا، ولكنَّ العينَ تُسرعُ إلَيهم، فقال: اِرقيهِم، قالت: فَعَرضتُ عليه، فقال اِرقيهم».[1]

«چرا بدن‌های برادر زادگانم را لاغر و سست و بی‌رمق می‌بینم گویی که تنگ‌دست و بینوا هستند؟ أسماء گفت: خیر، چشم‌زخم به سرعت (سادگی) در آن‌ها اثر می‌کند. پس پیامبرﷺ فرمودند: برای آنها تعویذ انجام بده. پس من تعویذ را بر ایشان عرضه کردم و ایشان فرمودند: همین تعویذ را انجام بده».

در صحیح مسلم آمده است که هر گاه پیامبرﷺ بیمار می‌شدند جبرئیل علیه‌السلام بر ایشان تعویذ می‌خواندند.

---

۱- صحیح مسلم/ المسند الصّحیح (۲۱۹۸).

از پیامبرﷺ در مورد تعویذ سؤال کردند که آیا تعویذ قضا و قدر الهی را بر می گرداند؟

پیامبرﷺ جواب دادند: خود تعویذ از قضا و قدر الهی است.

پیامبرﷺ هر تعویذی را که در آن شرک نباشد و شرایط تعویذ شرعی را داشته باشد اجازه داده است.

پیامبرﷺ می‌فرماید:

«أعرضوا عَلَيَّ رُقاكُم لا بَأْسَ بالرُّقَى ما لم يَكُنْ فِيه شركٌ».[1]

«تعویذهایتان را نزد من بیاورید، که تعویذ هرگاه عاری از شرک باشد اشکالی ندارد».

**س(۲۷):** آیا تعویذهای شرعی مانند سایر عبادات توقیفی[2] هستند یا تابع اجتهاد وتجربه می‌باشند؟

**ج:** تعویذ تابع اجتهاد وتجربه می‌باشد امّا شرایطی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

**الف.** در بر گیرنده‌ی کلام خداوند متعال و دعاهای بر گرفته‌شده از سنّت صحیح نبوی باشد در حدیثی که رسول اکرمﷺ می‌فرماید:

«أعرضوا عَلَيَّ رُقاكُم لا بَأْسَ بالرُّقَىٰ ما لم يَكُنْ فِيه شركٌ».

---

۱ـ صحیح مسلم (۱۸۷/٤) نووی.

۲ـ عباداتی هستند که مجال اظهار نظر در آنها نیست و مرجع عبادات به نص شرعی بر می‌گردند.

«تعویذهایتان را نزد من بیاورید، که تعویذ هرگاه عاری از شرک باشد اشکالی ندارد» از آن چنین استنباط می‌شود، کلامی که در آن شرک و بدعت نباشد اشکالی ندارد.

**ب.** تعویذ باید خالی از کلمات دو پهلو، أفسون و جملات نامفهوم و حرکات مبهم و مرموز از طرف تعویذخوان باشد.

**ت.** معالج و بیمار باید اعتقاد داشته باشند که تنها خداوند شفا می‌دهد و تمامی اسباب در پرتو تقدیر الهی سودمند واقع می‌شوند.

**ث.** اخلاص نیّت و توجّه کامل به خداوند متعال در هنگام قرائت و دعا.

**س(۲۸):** آیا تعویذ شرعی برای بیماری‌های روانی و جسمی هم مورد استفاده قرار می‌گیرد؟ و حکم استهزا کردن به تعویذهای شرعی چیست؟ و نظر شما در مورد کسی که می‌گوید تعویذ ارتباطی به بیماری ندارد و این کار خرافات است چیست؟

**ج:** تعویذ یک نوع اسباب شرعی است که خداوند متعال در آن شفا و منفعت قرار داده است که می‌توان بیماری‌های جسمی و روانی را با آن مداوا نمود. اقرار به این مسأله نشانه‌ی ایمان به خدا و تسلیم شدن در برابر کلام او و احادیث نبوی می‌باشد، همچنان که یکی از اصحاب رسول اکرمﷺ بر فردی که مار او را نیش زده بود سوره‌ی فاتحه را خواند و به إذن خداوند شفا پیدا کرد و

پیامبرﷺ این عمل را تأیید نمودند. بنابراین هر انسانی می‌بایست در مقابل تعویذهای شرعی مخصوصاً کلام پروردگار تسلیم شود.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ ﴾ الإسراء: ۸۲

«(حق چگونه نیرومند و پیروز نمی‌گردد؟ وقتی که) ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه‌ی بهبودی (دل‌ها از بیماری‌های نادانی و گمراهی، و پاک‌سازی درون‌ها از کثافات هوی و هوس و تنگ‌چشمی و آزمندی و تباهی) است».

همچنان‌که در احادیث بیان شده است جبرئیلؑ بر پیامبرﷺ تعویذ خوانده است.

«بِاسمِ اللّه يُبرِيكَ مِن كُلِّ داءٍ يَشفِيكَ وَمِن شَرِّ حاسِدٍ إذا حَسَدَ، وَمِن شَرِّ كُلِّ ذي عَيْنٍ».[۱]

«به نام الله که بهبودت می‌بخشد، و از هر دردی تو را شفا می‌دهد، و از شرّ هر حسود هنگامی که حسد می‌ورزد، و از شرّ هر صاحب چشمی (که با نگاه خود به دیگران آسیب می‌رساند)».

پس بنابراین حدیث ذکر شده جواز محکمی است و خواندن تعویذ بر بیماری‌های جسمی و روانی را جایز می‌شمارد.

---

۱ـ صحیح مسلم/ المسند الصحیح (۲۱۸۶).

با مطالعه‌ی سنّت پیامبر اکرمﷺ درمی‌یابیم که رسول اکرمﷺ انواع بیماری‌های جسمی و روانی را از طریق قرآن درمانی (تعویذ) مداوا نموده است.

امّا کسانی که معالجه‌ی بیماری‌های جسمی را با قرآن خرافات می‌پندارند این پندار آنها از جهل و نادانی‌شان به نسبت دین سرچشمه می‌گیرد. این دسته از افراد اسباب شرعی را با علوم تجربی مقایسه می‌کنند که ناشی از عدم درک آنان به نسبت ادیان آسمانی است و در صورتی که فهم و درک صحیحی از دین می‌داشتند هرگز مشروعیّت تعویذ و تأثیر آن را انکار نمی‌کردند. البتّه اسباب غیر شرعی دیگری مانند سحر، شعبده‌بازی، افسون و ... وجود دارد که شرع آنها را حرام می‌داند و جایگاهی در معالجه‌ی بیماران ندارند.

**س(۲۹):** نظر شما در مورد این گفته‌ی ابن‌حجر عسقلانی رحمه الله چیست: (چشم‌زدن گاهی با شگفت‌زدگی و متعجّب شدن و بدون حسادت روی می‌دهد، و گاهی عامل چشم‌خوردن دوست یا فردی صالح است و ...)؟ و آیا هر چشم‌شوری می‌تواند حسود باشد؟ و آیا توصیف دوست و انسان نیکوکار به هنگام شوخی و یا به نیّت مدح باعث چشم‌خوردن می‌گردد؟

**ج:** اصل در چشم‌زخم آن است که از طرف فرد حسود می‌باشد و گاهی هم در اثر غبطه‌ی بدون حسادت ایجاد می‌شود، به طوری که یک دوست یا یکی از نزدیکان می‌تواند بدون حسادت باعث چشم‌زدن شود. پس بنابراین این امکان وجود دارد که خویشاوند و افراد نیکوکار از طریق شوخی و مزاح، حال عمدی یا غیر عمدی باعث چشم‌زدن گردند.

**س(۳۰):** در حدیث امامه بن سهل بن حُنیف پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَن تَتَّهِمُونَ»؟ معنای کلمه‌ی اتّهام در این حدیث چیست؟ و دایره مشروعیّت آن برای معالجه چشم‌زخم چه اندازه می‌باشد؟ و آیا برای گرفتن اثر، خود چشم‌شور (حسود یا شگفت‌زده) باید از آن مطّلع باشد یا جهت پرهیز از عداوت و دشمنی بدون آگاهی او صورت گیرد؟

**ج:** معنای کلمه‌ی اتّهام واضح است. عبارت است از این که: فرد چشم خورده به دوران قبل از بیماری‌اش فکر کند و مواضعی را که احتمال می‌دهد در آن چشم‌خورده باشد به یاد بیاورد. در این حال افرادی به ذهن او خطور می‌کنند، که گفتارشان دربرگیرنده‌ی حسادت، غبطه یا توصیف او می‌باشد که از این روش می‌توان چشم‌شور را شناسایی کرد. و رویداد عامر بن ربیعه و سهل بن حُنیف بیانگر همین مطلب می‌باشد.

امّا در مورد این‌که چشم‌شور از گرفتن اثر مطّلع شود یا خیر، باید به عواقب آن توجّه کرد. در صورتی که فرد چشم‌شور انسان فهمیده‌ای باشد آگاه شدن او از این موضوع اشکالی ندارد. در غیر این صورت بدون آگاه شدن چشم‌شور اثر او گرفته شود تا سبب عداوت و دشمنی نگردد. به امید خدا در هر دو حالت سودمند واقع می‌شود.

# فصل هفتم

## وقایعی از شفا یافتن با استفاده از تعویذهای شرعی

### ۱ـ بیهوشی

زنی که در مراسمات بیهوش می‌شد و در سایر روزها احساس خفگی می‌کرد، در هنگام تعویذخواندن، یکی از نزدیکانش به ذهنش خطور می‌کند و او را باعث چشم‌خوردن خویش می‌داند، معالج بدون آگاهی چشم‌شور اقدام به گرفتن اثر از او می‌نماید امّا زن از خوردن آن خودداری می‌کند. برای بار دوّم این زن در مراسم عروسی دخترش از شدّت خوشحالی باز هم بیهوش می‌شود و او را به بیمارستان می‌برند و مراسم عروسی به هم می‌خورد. یکی از دخترانش مقداری از باقی‌مانده‌ی زن چشم‌شور را با غذای مادرش مخلوط می‌کند و در دهانش قرار می‌دهد. ناگهان مادرش به هوش آمده و بر تخت می‌نشیند و شروع به سرفه کردن می‌کند و سلامتیش را به دست می‌آورد. پزشکان و پرستاران از این کار متعجّب می‌شوند و مریض را در تندرستی کامل از بیمارستان مرخّص می‌کنند.

پاک و منزّهی تنها لایق ذات خداوند متعال است.

### ۲ـ پسر چشم‌خورده توسّط پدر

مردی که پسرش فلج شده و او را در لحافی پیچیده بود پیش معالج (تعویذخوان) می‌آورد، و این گونه اظهار می‌دارد: برای معالجه‌ی فرزندم به بسیاری از کشورها رفته‌ام و او را پیش متخصّصان زیادی برده‌ام، و تمامی وقت

و ثروتم را صرف هزینه‌ی علاج بیماری‌اش کرده‌ام امّا تمام این تلاش‌ها بی‌نتیجه بوده است و پزشکان از معالجه‌ی او عاجز مانده‌اند. فرد معالج به نیّت شفای بیماری و هدایت جنّ نفوذ کرده (در بدن بیمار) شروع به تعویذخواندن می‌کند و از مریض می‌پرسد آیا کسی را در چشم‌خوردنت متّهم می‌دانی؟

پسر جواب می‌دهد در این لحظه تنها پدرم به ذهنم خطور می‌کند.

پدر با تعجّب می‌گوید من تمام دارایی و ثروتم را جهت معالجه‌ی تو هزینه کرده‌ام با این حال، مرا متّهم می‌دانی!؟

معالج می‌گوید: گاهی اوقات نزدیک‌ترین و محبوب‌ترین فرد باعث چشم‌خوردن می‌شود و لزومی ندارد که حتماً چشم‌شور حسود باشد، لکن انسان هنگام تعریف و توصیف یک شخص، بدون ذکر و یاد خدا، راه نفوذ شیطان را بر فرد توصیف شده باز می‌کند. چنان‌که رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «چشم‌زخم حقّ است و شیطان و حسادت انسان باعث آن می‌شوند». شیطان به حُسن نیّت و سوءنیّت فرد توجّه نمی‌کند، تنها وصف بدون ذکر خداوند متعال برای او کافی است و تنها ذکر خدا است که او را از این کار باز می‌دارد. همچنان‌که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«سَتْرُ ما بَیْنَ عوراتِ الإنسِ وَالجنِّ قولُ بسمِ اللّٰه».

«(ذکر) بسم الله مانعی (محافظی) میان دیدگان جن‌ها و عورت انسان‌ها است».

سپس معالج از باقی‌مانده‌ی چای پدر در یک لیوان به پسر نوشانید. در کمتر

از چند لحظه پسر شروع به حرکاتی غیر ارادی نمود و بر زمین دراز کشید و به سختی توانست از زمین بلند شود. چند قدم برداشت و بر زمین خورد و برای بار دوّم بلند شد و راه رفت با دیدن این صحنه پدرش از خوشحالی گریه می‌کرد.

سپس پدرش بازگو می‌کند که تقریباً دو سال پیش پسرم در یک مهمانی به خاطر پذیرایی که از مهمانان می‌کرد او را بدون ذکر خداوند تعریف نمودم و گفتم که تنها این پسرم برای من سودمند است امّا بعد از مدّتی دچار فلج اعضا شد: هر پزشکی را که معرّفی می‌کردند به او مراجعه می‌کردیم امّا فایده‌ای نداشت. در پایان پس از حمد و ستایش خداوند پدر از معالج تشکّر می‌کند و همراه فرزندش به خانه برمی‌گردد.

**آب در کوزه و ما تشنه‌لبان می‌گردیم**

**یار در خانه و ما گرد جهان می‌گردیم**

### ۳ـ روده‌های گره‌خورده

دانشجویی به مراسم عروسی یکی از دوستانش می‌رود. در هنگام صرف غذا با اشتیاق مشغول‌خوردن می‌شود. یکی از مهمانان از سر شوخی به او می‌گوید: شکم تو مثل سنگ‌شکن کار می‌کند، همین جمله موجب خنده سایر مهمانان می‌شود. در پایان مراسم احساس شکم درد، تهوّع، استفراغ و اسهال شدیدی به او دست می‌دهد، تا این که او را به بیمارستان منتقل می‌کنند. پزشکان بعد از معاینه و آزمایش تشخیص می‌دهند یک گره و نارسایی در روده‌اش پیدا شده است و باید فوراً عمل جرّاحی شود. عمل جرّاحی با موفقیّت به پایان

می‌رسد و بعد از یک ماه از بیمارستان ترخیص می‌شود. در نزدیکیِ دَرِ بیمارستان دوباره از ناحیه‌ی شکم احساس درد شدیدی می کند. بعد از معاینه‌ی مجدّد و متعجّب شدن پزشکان از این حالت، دوباره مورد جرّاحی قرار می گیرد و یک ماه دیگر بستری می‌شود. ولی باز هم به هنگام خروج از بیمارستان همان احساس درد در شکمش پیدا می‌شود. و این بار پزشکان به دلیل ضعف جسمانی شدید ناشی از دو عمل جرّاحی قبلی جرّاحی بار سوّم را غیر ممکن می‌دانند و اظهار می‌کنند: این بیماری تا به حال سابقه نداشته است و هیچ دلیل توجیه‌کننده‌ای برای بازگشت این بیماری در دست نیست. بیمار با همه‌ی درد و ناراحتی‌اش از بیمارستان ترخیص می‌شود و به تعویذ روی می آورد. به هنگام قرائت تعویذ، همان شخصی را که در مهمانی با او مزاج کرده بود باعث چشم‌خوردن خود می‌داند. سپس معالج از او می‌خواهد که با رعایت حُسن ظن، مقداری از آب دهان و یا عرق بدن آن شخص را تهیّه کند. بیمار آن را تهیّه نموده و بعد از مخلوط کردن با آب بر سر خود می‌ریزد ولی تأثیری نداشته و درد همچنان باقی می‌ماند. بیمار رویداد را برای معالج بازگو می کند.

معالج در جواب می‌گوید: شکم تو چشم خورده و اثر باید به موضع درد برسد پس باید مقداری از آن را بنوشید. این بار بیمار از اثر چشم‌شور می‌نوشد و صحّت و سلامتی خود را باز می‌یابد سپس به بیمارستان مراجعه کرده و پزشکان نیز صحّت و سلامتی او را تأیید می کنند.

## ۴ـ بیماری ناشناخته

مردی که به بیماری کلّیه مبتلا شده بود و به جای ادرار، خون از بدنش خارج می‌شد، به بیمارستان‌های زیادی مراجعه کرده بود ولی پزشکان از معالجه‌ی او عاجز بودند و می‌گفتند که بیماری شما (IGA) بوده و قابل معالجه نیست و علّت آن ناشناخته است، لذا باید در منزل تحت مراقبت باشید چون این بیماری تا به امروز مداوا نشده و کسی از آن نجات پیدا نکرده است و سبب از کار افتادن کلّیه‌ها می‌گردد.

بیمار می‌گوید با این تشخیص پزشکان دنیا با همه‌ی بزرگیش بر من تنگ آمد و در حالی که از ادامه‌ی زندگی خود ناامید بودم در نهایت برای تعویذ به شیخ عبدالله سدحان (مؤلّف کتاب) مراجعه نمودم، معالج (شیخ عبدالله) به من گفتند: آیاتی از قرآن به نیّت شفا بر شما تلاوت می‌کنم و به اذن خداوند شفا می‌یابید.

ایشان در هنگام تعویذ چند سؤال از من پرسیدند:

آیا کسی را سراغ دارید که تو را توصیف کرده باشد؟

آیا خوابی، رویدادی به ذهنت خطور می‌کند که در چشم‌زدن تو مؤثّر باشد؟

آیا کسی به ذهنت می‌آید که تو را چشم‌زده باشد؟

بعد از آن، بیمار از افرادی‌که به ذهنش خطور کرده بود و در چشم‌خوردنش آن‌ها را مؤثّر می‌دانست از آن‌ها اثر گرفته و آن را استعمال می‌کند و بلافاصله خون قطع می‌شود ولی درد همچنان به حالت خود باقی

می‌ماند. در روز دوّم هنگام تعویذ افرادی دیگر به ذهنش خطور کرده و از آن‌ها هم اثر می‌گیرد و از آن می‌نوشد به لطف پروردگار درد از بین می‌رود و بیمار شفا حاصل می‌کند.

لذا در پایان به تمامی عزیزان توصیه می‌کنم که برای تعویذ شرعی که پایه و اساس مداوا می‌باشد به افراد صالح و نیکوکار مراجعه کنند.

## نامه‌ی این‌جانب (مؤلّف کتاب به شیخ عبدالله بن عبدالرّحمان جبرین در مورد چگونگی وارد کردن اتّهام به فرد مشکوک به چشم‌شوری).

استاد بزرگوار: شیخ عبدالله بن عبدالرّحمان جبرین

اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ

بعضی از برادران مسلمان تجربه‌های ما را در مورد تعویذ که مخالفتی با شریعت اسلام ندارد مردود می‌شمارند. در حالی که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«أعرضوا عَلَيَّ رُقاكُم لا بَأْسَ بالرُّقَي ما لم يَكُنْ فِيه شركٌ».

«تعویذهایتان را نزد من بیاورید، که تعویذ هرگاه عاری از شرک باشد اشکالی ندارد».

کلمه‌ی «أعرضوا عَلَيَّ رُقاكُم» در این حدیث به معنای «تعویذهایتان را بر من عرضه کنید» می‌باشد.

تجربه‌های این جانب بر بزرگوارانی همچون: شیخ عبدالعزیز ابن باز، شیخ عثیمین، شیخ عبدالمحسن العبیکان و ... و همچنین بر جناب عالی عرضه شده که به فضل خداوند مورد تأیید واقع شده است. قرآن درمانی این جانب به دو روش صورت می گیرد:

**الف.** قرائت قرآن بر فرد چشم‌خورده به نیّت تنگ‌کردن عرصه بر شیطان نفوذ کرده در بدن بیمار.

سپس در هنگام تعویذ به فرد بیمار گفته می‌شود که آیا کسی را در

چشم‌خوردنت متّهم می‌دانی؟ و آیا کسی به ذهنت خطور می‌کند؟ و در صورتی که جواب این سؤال مثبت باشد بیمار مقداری از آب دهان یا عرق فرد چشم‌شور را گرفته و آن را با مقداری آب مخلوط کرده و با آن خود را شسته و مقداری از آن را می‌نوشد. در این حالت به اذن خداوند متعال شیطان از او دور می‌شود، که به حدیث ابوهریره رضی الله عنه در این باره می‌توان استناد کرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

«العينُ حقٌّ وَيحضرها الشّيطانُ وَحسدُ ابن آدم».[۱]

«چشم‌زخم حقّ است و شیطان و حسادت انسان باعث آن می‌شوند».

**ب.** قرائت قرآن به نیّت شفای هر نوع دردی.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴾ الإسراء: ۸۲

«(حقّ چگونه نیرومند و پیروز نمی‌گردد؟ وقتی که) ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه‌ی بهبودی (دل‌ها از بیماری‌های نادانی و گمراهی، و پاک‌سازی درون‌ها از کثافات هوی و هوس و تنگ‌چشمی و آزمندی و تباهی) و رحمت مؤمنان (به سبب در برداشتن ایمان و رهنمودهای پرخیر و برکت یزدان) است، ولی بر ستمگران (کافر، به سبب ستیز با نور حق و داشتن روح

---

۱- فتح الباري (۱۰/۱۲).

طغیان) جز زیان نمی‌افزاید».

کلمه‌ی «شفا» به طور عام بیان شده و شفای هر دردی را شامل می‌شود. هنگامی که جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و سلم تعویذ خواند گفتند:

«باسم اللّٰه يُبرِيكَ مِن كُلِّ داءٍ يَشفِيكَ وَمِن شَرِّ حاسِدٍ إذا حَسَد، وَمِن شَرِّ كُلِّ ذي عَيْنٍ».[1]

«به نام الله که بهبودت می‌بخشد، و از هر دردی تو را شفا می‌دهد، و از شرّ هر حسود هنگامی که حسد می‌ورزد، و از شرّ هر صاحب چشمی (که با نگاه خود به دیگران آسیب می رساند)».

کلمه‌ی «مِن كُلِّ داءٍ» بطور عام بیان شده و شامل هر دردی می‌گردد.

امّا آنان که تعویذ را در چشم‌زخم می‌دانند به حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که می‌فرماید: «هیچ تعویذی نیست مگر در چشم‌زخم» استناد کرده‌اند.

افرادی که تجربه‌های موافق شریعت را به این دلیل رد می‌کنند، به گمان آنها این کار به سحر می‌انجامد به همین علّت مداوا کردن را با دم کردن و درخت کُنار انکار می‌کنند.

حتّی عدّه‌ای از انکار کنندگان افرادی مانند امام احمد، ابن تیمیه، ابن قیّم رَحِمَهُمُالله را چون این کار را مباح شمرده‌اند، زیر سؤال می‌برند.

این عملِ انکارکنندگان باعث بی‌توجّهی به شفا بخشی قرآن و عیب‌گویی و

---

۱- مسلم (۲۱۸۶).

مجادله با علما گردیده است.و هر امّتی که به عیب‌گویی علمای خویش روی آورد به نابودی و هلاکت خویش روی آورده است.

از استاد بزرگوار می‌خواهم نظرتان را در این باره بیان فرمایید.

**علیکم السّلام ورحمة الله وبرکاتُهُ:**

بنده موافق بزرگوارانی همچون شیخ‌ابن باز، ابن‌عثیمین و ابن عبیکان هستم. از نظر بنده این نوع تجربه‌ها به اذن خداوند متعال سودمند می‌باشند و لازم نیست که هر تعویذی سندی داشته باشد بلکه هر تعویذی که شرک در آن نباشد و مؤثّر واقع شود اشکالی ندارد. و فرقی ندارد که تعویذ برای چه نوع دردی باشد به شرطی که کلام نامفهوم، افسون و ... در آنها به کار نرفته باشد جایز است.

پس بنابراین در معالجه بیماران به شیوه و روش سابق ادامه دهید. خداوند با شما است و اعمالتان را ضایع نمی‌گرداند. خداوند جزای خیر، نصیبتان فرماید.

و صلّی اللّهُ عَلیٰ مُحَمّدٍ وآلِهِ وصَحبِهِ وَسَلّم

شیخ عبدالله بن عبدالرّحمان الجبرین ۱۴۱۶/۰۱/۰۲هـ.ق

## سخن آخر

بدون شکّ زبان آن طوری که انسان را رستگار می‌کند می‌تواند باعث هلاکت هم گردد. چه بسا افرادی زبانشان آنها را به جهنّم انداخت.

پیامبرﷺ به معاذ بن جبلؓ فرمودند:

«هل يَكبُّ النّاسَ عَلىٰ مَناخِرِهِم إلّا حَصائدُ ألسِنَتِهِمْ».[۱]

«آیا (چیزی جز) حاصل و کرده‌ی زبان (چیزی دیگری سبب می‌شود که مردم را وارونه وارد (آتش جهنّم) کند».

پس بنابراین زبان آفتی است که شیطان از طریق آن به انسان ضرر می‌رساند مخصوصاً اگر چشم حسود با آن همراه باشد. پس مناسب‌ترین وسیله برای ممانعت از نفوذ شیطان حفاظت زبان است. بر انسان مسلمان لازم است که جز به خیر زبان نگشاید. پیامبرﷺ در این باره می‌فرماید:

«مِن حُسنِ إسلامِ المَرء تَركُهُ ما لا يَعنيه».[۲]

«از حُسن و نیکی انسان مسلمان است که از (اعمال) بیهوده و بیهوده‌گویی پرهیز کند».

آنچه در این کتاب بیان شد تجربه های ناچیز بنده‌ی حقیر در مورد تعویذ شرعی بود، تعویذی که شیخ الإسلام ابن تیمیه در این باره می‌گوید: «با فضیلت‌ترین اعمال که کار انبیا و صالحان می‌باشد تعویذ است. به طوری که انبیا

---

۱ـ السلسلة الصّحيحة آلباني (۱۱۲۲).

۲ـ ترمذی ـ مجمع الزّوائد هيثمي (۱۸/۸).

و صالحان بر مبنای دستورات خدا و رسولش در صدد راندن شیاطین بودند».

اگر در کارم موفّق شدم حمد و ثنای خداوندی را آنچنان که شایسته‌ی عظمت و بزرگواری اوست، به جا می‌آورم. در غیر این صورت طلب مغفرت را از باری تعالی دارم:

﴿إِنۡ أُرِيدُ إِلَّا ٱلۡإِصۡلَٰحَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُۚ وَمَا تَوۡفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِۚ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ﴾ هود: ۸۸

«من تا آنجا که می‌توانم جز اصلاح (خویشتن و شما را) نمی‌خواهم، و توفیق من هم (در رسیدن به حق و نیکی و زدودن ناحق و بدی) جز با (یاری و پشتیبانی) خدا (انجام پذیرفتنی) نیست. تنها بر او توکّل می‌کنم و (کار و بارم را بدو واگذار می‌سازم و با توبه و انابت) فقط به سوی او برمی‌گردم».

ما دعوة أنفع يا صاحبي مِن دعوة الغائب للغائب

ای دوستِ من هیچ دعایی سودمندتر از دعای غائبانه در حق دوست نیست.

ناشدتُك الرحمان يا قارئاً أن تسأل الغفرانَ لِلكاتب

ای خواننده‌ی (کتاب) تو را به خداوند رحمان سوگند می دهم که برای مولّف کتاب (از خدا) طلب مغفرت نمایی.

ریاض: اوّل رمضان ۱۴۲۲هـ

ابو محمّد عبدالله بن محمّد بن عبدالرّحمان السدحان

## مقاله‌ای از شیخ عبدالله بن سلیمان منیع در بیان تفاوت‌های طب شرعی و خرافات و رمّالی (فال‌بینی)

«الحمدلِلّه أحمدُه وَأستَعِينُه وأستغفره وأتوبُ إليه وأعوذُ باللّه مِن سَيّئاتِ عَمَلي، وأشهد أن لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَه في أُلوهيّته، وفي ربوبيّته، وفي كمالِ ذاتِه وصفاتِهِ شهادةً أرجو بها لقاءَ وَجهِه، وَأشهدُ أنَّ سَيّدنا محمداً عَبدُاللّه وَرَسُولُه إمامُ المُتَّقين وسيدُ المُرسَلِينَ وَقائدُ الغُرِّ المحجّلين صلّى اللّه عليه وعلىٰ آله وأصحابِهِ أَجْمَعِين وَسَلَّم تَسليماً كثيراً إلىٰ يومِ الدّين، وبعد:

خداوند انسان را با دست بخشنده‌ی خود (آن گونه که شایسته‌ی ذات اوست) آفرید. و از روح پاک خود در آن دمید و او را از روح و جسم قرار داد. روح را به عنوان جوهر حیات و ضامن بقای او، و جسم را به عنوان ظرفی برای حمل روح او برگزید. جسم قدرت بلند پروازی روح را در آفاق هستی به جز در هنگام خواب، محدود می‌کند:

﴿ ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَٱلَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ ٱلَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا ٱلْمَوْتَ وَيُرْسِلُ ٱلْأُخْرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴾ الزمر: ۴۲

«خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسان‌ها و در وقت خواب انسان‌ها برمی‌گیرد. ارواح کسانی که فرمان مرگ آنان را صادر کرده است نگاه می‌دارد، و ارواح دیگری را (که هنوز صاحبانشان اجلشان فرا نرسیده به تن) باز می‌گرداند تا سر آمد معیّنی (و وقت مشخّصی که پایان عمر است). در این مسأله‌ی (خواب و بیداری که همسان مُردن و زنده شدن است)

نشانه‌های روشنی (از مبدأ و معاد و قدرت خدا وضعف انسان‌ها) برای اندیشمندان است».

تنها خداوند است که از هر گونه عیب و نقصی پاک است، سایر مخلوقات در نفس خود دارای عیب و نقص می‌باشند، این عیب و نقص به خاطر حکمت‌هایی است که خداوند اراده نموده، و اسراری که مقتضای حکمت اوست و بیانگر کمال علم خداوند می‌باشند:

﴿ وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِّنَ ٱلْخَوْفِ وَٱلْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَٰتِ ۗ وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴾ البقرة: ١٥٥

«و قطعاً شما را با برخی از (امور همچون) ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم، و مژده بده به بردباران».

انسان مخلوقی از مخلوقات خداوند متعال است که از روح و جسد خلق شده است که در هر دو بُعد نقایصی در خلقت، اخلاق، درک و فهم و احساس بر او عارض می‌گردد. روح که همیشه زنده است در معرض انواع نقص و بیماری‌های نفسی مانند اضطراب، نگرانی، غم و وسوسه و ناکامی‌های روحی و ... قرار می‌گیرد.

امّا جسد انسان تا زمانی که روح در آن باشد زنده است و در معرض انواع بیماری‌های داخلی و ظاهری قرار دارد. با وجود تمام معایب و نقایصی که انسان دارد خداوند او را بر تمامی مخلوقات خود برتری داده است و نعمت‌هایی مانند عقل که با آن خیر و شرّ و هدایت و گمراهی را از هم تشخیص می‌دهد و

قلبی که هوشیاری و بصیرت را می‌آورد، و همچنین ادراکاتی که انسان را به آنچه مقتضای حیات بشری است رهنمود می‌کند و قدرت نفوذ در ابعاد مختلف علمی و کشف مجموعات جهان هستی را به انسان عطا کرده تا از این طریق از خصائص و عجایب و نشانه‌های موجود آن مطّلع گردد. و پی بردن به همین خصائص سبب متمدن شدن انسان‌ها گردیده که در بسیاری از شئونات زندگی از قبیل حفظ حقوق انسان‌ها و فراهم کردن سلامتی آنان، قدرت آباد کردن زمین و خلافت کردن و حفظ کرامت آن، به انسان خط مشی داده و این گونه است که خداوند جایگاه انسان را اشرفیّتِ مخلوقاتش قرار داده است.

از عنایت ویژه‌ی دیگر خداوند متعال به انسان‌ها در امور هدایت و استقامت، فرستادن رسولان و انبیا و نزول کتاب‌های آسمانی برای هدایت و پند گرفتن و خوشبختی کسانی که در آن تفکّر نمایند، می‌توان اشاره کرد.

بنابراین انسان از تمامی اسباب سعادت و آرامش برخوردار است، و برتری او بر سایر مخلوقات از طریق تحصیل علوم الهی و نتایج به دست آمده‌ی عقلی حاصل می‌شود، و همین امرِ همسو شدن نتایج عقلی بشر و علوم الهی سبب پیشبرد کشتی زندگی انسان‌ها گشته تا آنجا که دروازه‌هایی از علوم مختلف را بر او بازنموده از قبیل: علومی درباره‌ی حکمت جهان هستی و علومی پیرامون فلسفه‌ی جهان هستی، و علومی درباره‌ی خصوصیّتهای جوامع و اسرار وجود، پیشرفت و سقوط آن جوامع، علومی در مورد پزشکی، دامپزشکی، گیاه پزشکی و ... بر وی گشوده است.

آنچه را که در این مقاله بیان می‌کنیم در مورد علم پزشکی، هر دو جنبه‌ی بُعد روحی و جسمی را در برمی‌گیرد. که طبابت پیرامون بُعد روحی به روانپزشکی و طبابت پیرامون بُعد جسمی به علم پزشکی به صورت عام مربوط می‌شود که هر کدام از اینها پزشکان و داروهای مخصوص به خود را دارند.

در مورد روح تنها خداوند متعال از اسرار آن آگاهی دارد و علم به آن مخصوص پروردگار است امّا در راه رساندن جسم به سعادت، بیماری‌هایی بر روح عارض می‌شوند که عدّه‌ای از این بیماری ها از طریق استعمال گیاهان دارویی معالجه می‌شوند و بعضی از طریق برداشتن پرده‌هایی که روح را می‌پوشاند و عدّه‌ای هم از طریق تعویذ و دعاهای شرعی موجود معالجه می‌شوند و در همین راستا کلینیک‌های تخصّصی متعدّدی احداث شده‌اند.

موضوع بحث ما بیماری‌های روحی است که حقیقت دارند و متوجّه‌ی روح انسان می‌گردند و عامل آن نفوذ شیاطین می‌باشد.

عدّه‌ای از افراد کوتاه بین این نوع بیماری ها و مداوای آن را انکار می‌کنند، با این دلیل که تنها وجود امراض را تنها بر جسم قابل تصوّر می‌دانند و به بیماری روحی اعتقاد ندارند، بنابراین چنین بیماری‌هایی را وهم و خیال می‌پندارند. این نوع پندارها از عدم درک و فهم، و ضعف ایمان و حاکم کردن عقل و حواس نشأت می‌گیرد. واقعیّت این است که امور حسّی قابل مشاهده نیستند؛ به عنوان مثال: جریان الکتریسیته که در داخل سیم وجود دارد و برای انجام کارهای مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد، قابل مشاهده نیست. اگر دو

رشته سیم داشته باشیم و از فردی بپرسیم که در کدام یک از آنها جریان الکتریسیته وجود دارد نمی‌تواند آن‌ها را تشخیص دهد. بادها و طوفان‌ها نیز به همین گونه می‌باشند که گاهی به امر خداوند سبب ویرانی و گاهی سبب تلقیح گیاهان می‌گردند با این وجود نه چشم قادر به دیدن آن‌ها است و نه حواس می‌تواند آن‌ها را لمس کند.

ارواح انسان‌ها، فرشتگان، جن‌ها، حیوانات و گیاهان نیز وجود واقعی و حقیقی دارند امّا قابل لمس و مشاهده نیستند. با این وجود هیچ عاقلی آن را انکار نمی‌کند تنها رؤیت آثار آن‌ها برای موجودیتشان کفایت می‌کند.

از آنجا که پیروان ادیان آسمانی مخصوصاً مسلمانان به این حقیقت ایمان دارند، بعضی از مدّعیان علم و معرفت که خود را از افراد آگاه و کار کُشته در معالجه‌ی بیماری‌های روحی و تعویذ می‌دانند از این اعتقاد مردم سو استفاده کرده و با انجام شعبده‌بازی، افسون، جادو، استعانت از شیاطین و ... سبب گمراهی و اختلاط حقّ و حقیقت با باطل و خیال در طب شرعی شده‌اند.

بنابراین وظیفه‌ی عالم دینی است که راه درست و صحیح را به مردم نشان دهد. و مردم را از دنباله‌روی شعبده‌بازان، مکّاران و اعمال شرک آمیز و گمراه‌کننده آنان باز دارند چرا که آنان در صدد خوردن مال و دارایی و تسلّط بر آبرو و ناموس مردمند. از این‌رو لازم است عالمان دینی تفاوت بین تعویذ شرعی و سحر و ساحری و شعبده‌بازی را برای مردم بیان کنند.

دعا و تعویذ شرعی یک نوع طبابت روحی است. مخصوصاً مسلمانی که

به ربوبیّت و الوهیّت خداوند متعال گواهی داده باشد و به شفا بخشی او ایمان داشته باشد به نسبت قبول و عمل به آن هیچ شکّ و شبه‌ای به دل راه نمی‌دهد، و باور و یقین دارد که بدون تقدیر الهی کاری صورت نمی گیرد.

آیات و احادیث فراوانی در مورد شفابخشی و هدایت قرآن وجود دارد که به بیان چند مورد از آنها اکتفا می کنیم:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ هُدًى وَشِفَآءٌ﴾ فصّلت: ٤٤

«بگو: قرآن برای مؤمنان مایه‌ی راهنمائی و بهبودی است. (ایشان را از راه‌های گمراهی و سرگشتگی می‌رهاند، و از بیماری‌های شکّ و گمان نجات می‌بخشد)».

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ ٱلظَّـٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ الإسراء: ۸۲

«(حقّ چگونه نیرومند و پیروز نمی‌گردد؟ وقتی که) ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه‌ی بهبودی (دل‌ها از بیماری‌های نادانی و گمراهی، و پاک‌سازی درون‌ها از کثافات هوی و هوس و تنگ‌چشمی و آزمندی و تباهی) و رحمت مؤمنان (به سبب در برداشتن ایمان و رهنمودهای پرخیر و برکت یزدان) است، ولی بر ستمگران (کافر، به سبب ستیز با نور حق و داشتن روح طغیان) جز زیان نمی‌افزاید».

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ نَزْغٌ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴾ فصّلت: ٣٦

«هرگاه وسوسه‌ای از شیطان (در این مسیر) متوجّه تو گردید (به هوش باش و در مقابل آن مقاومت کن و) خود را به خداوند بسپار (و به سایه لطف او پناه بر) که او بس شنوا و آگاه است (و تو را می‌پاید و محافظت می‌نماید)».

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴾ الشعراء: ٨٠

«و هنگامی که بیمار شوم او است که مرا شفا می‌دهد».

عَن عائشةَ رضي الله عنها قالت: كانَ إذا اشتكىٰ رسول اللّٰه صلى الله عليه وسلم رقاه جبرئيل عليه السلام قال: «بِسمِ اللّٰه يُبريكَ، ومن كُلِّ داءٍ يَشفيكَ، وَمِن حاسِدٍ إذا حَسَد، وَشَرِّ كُلِّ ذي عَينٍ».[1]

از عایشه رضي الله عنها روایت است که: رسول اکرم صلى الله عليه وسلم هرگاه (از بیماری) شکایت می‌کردند (بیمار می‌شدند) جبرئیل عليه السلام بر ایشان تعویذ می‌خواند و می‌گفت: «به نام الله که بهبودت می‌بخشد، و از هر دردی تو را شفا می‌دهد، و از شرّ هر حسود هنگامی که حسد می‌ورزد، و از شرّ هر صاحب چشمی (که با نگاه خود به دیگران آسیب می‌رساند)».

عَن عائشةَ رضي الله عنها قالت: كانَ رسُولُ اللّٰه صلى الله عليه وسلم إذا اشتكىٰ مِنّا إنسانٌ

---

۱ـ مسلم: كتاب السلام: باب الطبّ والمرض والوافي (١٤/١٧٠و١٦٩نووي).

مَسَحَه بِيَمِينِهِ ثُمَّ قالَ: «أذهبِ الْبأسَ رَبَّ النّاسِ واَشف أنتَ الشّافي لا شِفاءَ إلّا شِفاؤك شِفاءً لا يُغادِرُ سَقماً». فَلَمّا مَرِضَ رسولُ اللّهِ ﷺ وثَقُلَ أخذتُ بيدِهِ لأصنَعَ به نَحو ما كانَ يَصنَع، فانتَزَع يَدَه مِن يَدَيَ ثُمَّ قالَ: «اَللّهُمَّ اغفِر لِي واجْعَلْنِي مَعَ الرَّفيقِ الأعلىٰ». قالت فَذَهبتُ أنظرُ فإذا هُوَ قَد قَضى».[1]

«از عایشه رضی الله عنها روایت است که: هرگاه یکی از ما از (بیماری) شکایت می‌کرد پیامبر ﷺ دست راست خود را (بر محل درد) قرار می‌داد و می‌فرمودند: (بارالها) پروردگار مردمان! این ناراحتی را برطرف گردان، و شفا بده که تو شفادهنده‌ای و شفایی نیست جز شفای تو، شفایی بده که هیچ دردی برجای نگذارد». هنگامی که رسول خدا ﷺ بیمار و بدحال شد دست او را گرفتم تا (همان دعایی که جبرئیل علیه السلام می‌خواند) برایش بخوانم، (ولی رسول خدا ﷺ) دست خود را از دست من جدا کرد و فرمودند: «بارالها مرا مورد مغفرت خویش قرار بده و مرا به سوی خود بازگردان». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: چون به او نگاه کردم دیدم که وفات کرده است».

عَنْ عائشةَ رضي الله عنها: «كانَ رسولُ اللّهِ ﷺ إذا مَرِض أَحَدٌ مِن أهلِهِ نَفْثَ عَلَيه بالمَعوِّذات، فلمّا مَرِض مَرَضَه الّذي ماتَ فِيه جَعَلْتُ أنفثُ عَلَيه وَأَمسحُهُ بِيَدِ نَفسِهِ لأنَّها كانَت أَعظمُ بَركةً مِن يدي».[2]

از عایشه رضی الله عنها روایت است که: «هرگاه یکی از اهل بیت

---

۱ـ مسلم: کتاب السلام: باب استحبابُ رقيه المريض (۱۴/۱۸۰ نووي).

۲ـ همان (۱۴/۱۸۲ـ۱۸۱ نووي).

پیامبرﷺ بیمار می‌شد با معوذات (سوره‌های اخلاص، فلق، ناس) بر روی (بدن بیمار) فوت می‌کرد، وقتی پیامبرﷺ بیمار شد بیماریی که سبب فوتش گردید بر او می‌دمیدم و با دست‌های خودش (بر بدنش) دست می‌کشیدم زیرا (دستان مبارک رسول خدا) از دستان من بابرکت‌تر بود».

از عایشهل روایت است که: «هرگاه کسی نزد رسول خدا از بیماری یا جراحت و زخمی شکایت می‌کرد، پیامبرﷺ انگشت سبابه خود را بر زمین می‌زد سپس آن را بلند می‌کرد و می‌فرمودند: «بِسْمِ اللّٰهِ، تُرْبَةُ أرضِنا، بِرِيقَةِ بَعضِنا، يُشفي سَقيمُنا، بِإِذْنِ رَبِّنَا».[1] «به نام الله، خاک زمین ما با مقداری تُف (آب دهان) بعضی از ما (مخلوط گردیده) و به اذن پروردگارمان مریض ما را شفا می‌دهد».

عَنْ عائشةل قالَت: «كانَ رسولُ اللّٰهِﷺ يَأْمُرُ أن أَسْتَرقِيَ مِن العينِ».[2]

عایشهل می‌گوید: «که پیامبرﷺ امر می‌کردند که در برابر چشم‌زخم تعویذ بخوانم».

عَنْ أنس بن مالكس قالَ: «رَخَّصَ رسولُ اللّٰهِ في الرّقيَّةِ مِنَ العَينِ وَالحُمَة وَالنَّمْلَةِ».[3]

«از أنس بن مالکس روایت است که: پیامبرﷺ در مورد چشم‌زخم و نیش هر حیوان موذی، و دانه‌هایی که در بدن ظاهر

---

۱ـ مسلم: كتاب السلام، باب استحبابُ رقيه المريض (۱٤/۱۸۳ نووي).

۲ـ بخاری (۱۰/۱۷۰) مسلم (۲۱۹۵).

۳ـ مسلم: كتاب السلام، باب استحبابُ مِنَ العَينِ والنَّمْلَةِ والحُمَة (۱٤/۱۸٤ نووي).

می‌شوند اجازه‌ی تعویذ داده است».

عَنْ عَوف الأشجعي قال: قال رسول اللّهﷺ: «أَعرِضوا عَلَيَّ رُقاكُم لا بَأْسَ بالرُّقَىٰ ما لَم يَكُنْ فِيهِ شركٌ».[1]

«پیامبرﷺ فرمودند: تعویذهایتان را نزد من بیاورید، که تعویذ هرگاه عاری از شرک باشد اشکالی ندارد».

عَن أَبي سعيد الخُدريِّ رضي الله عنه أنّ ناساً مِن رسول اللّهﷺ كانوا في سفر فمروا بحيّ مِن أحياء العربِ فاستضافوهم فَلَم يُضيفوهم. فقالوا لهم: فيكُم راقٍ؟ فإن سيِّد الحَيُّ لَديغٌ أو مصابٌ، فقال رجلٌ منهم: نعم فأتاه فرَقاهُ بِفاتحةِ الكتابِ فبرأ الرّجلُ فأعْطَى قطيعاً مِن غنم فأبى أن يقبلَها وقال: حتّىٰ أذكر ذلك للنَّبيِّﷺ فأتى النبيَّﷺ وذَكَرَ ذلك لَهُ فقال: يا رسول اللّه ما رقيتُ إلّا بِفاتِحَة الكِتاب، فتَبَسَّم وَقالَ: «وما أدراك أنّها رقية ثمّ قال خُذوا منهم واضربوا لي بِسَهمٍ معكُم».[2]

وفي رواية: «فَجَعَل يقرأُ أُمَّ القرآن وَيَجْمَعُ بُزاقَه وَيَتفل فَبَرأ الرّجلُ».[3]

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که: «عدّه‌ای از اصحاب رسول اکرمﷺ در سفر بودند، و بر قبیله‌ای از قبائل عرب گذر کردند، اصحاب از آنان خواستند تا مهمانشان باشند (به مهمانی قبولشان کنند) ولی آن‌ها را مهمان نکردند (به مهمانی قبولشان نکردند) سپس به اصحاب گفتند: آیا در میان شما تعویذ خوانی وجود دارد؟ رئیس قبیله‌ی ما نیش خورده است یا گرفتار چشم‌زخم شده است: یکی از اصحاب گفت: بله، پس او را (پیش رئیس قبیله) بردند و او را با سوره‌ی فاتحه مداوا نمود

۱ـ مسلم: کتاب السلام، باب جواز أخذ الأجرة على الرقية بالقرآن و الأذكار (١٨٧/١٤ نووي).
۲ـ همان.
۳ـ همان ص ۱۸۸ .

(شفا پیدا کرد). رئیس قبیله در مقابل، قسمتی از گوسفندان قبیله را به او داد ولی از گرفتن آن‌ها خودداری کرد و گفت: تا با پیامبر ﷺ در میان نگذارم (نمی‌توانم آن‌ها را بگیرم) پس پیش پیامبر ﷺ آمد و موضوع را بیان نمود و گفت: ای رسول خدا به جز سوره‌ی فاتحه چیزی نخواندم. پیامبر ﷺ تبسّمی کرد و فرمودند: «تو چه می‌دانی؟! سوره‌ی فاتحه تعویذ است سپس فرمودند: (گوسفندان) را از آنان بگیرید و سهمی همانند سهم خودتان برای من قرار دهید».*

در روایتی آمده است: با خواندن سوره‌ی فاتحه و جمع کردن بزاق آب دهان بر آن می‌دمید (تُف می‌کرد) و مرد بدین‌گونه شفا پیدا کرد.

آیات و احادیث نبوی بیانگر مشروعیت تعویذ می‌باشند. بدون شک شریعت خداوند متعال حقّ است و تعویذ شرعی راهی است برای مداوای انواع بیماری‌ها.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«لا بَأْسَ بالرُّقیٰ ما لَم یَکُنْ فِیه شرکٌ».[1]

«به کار بردن تعویذ اشکال ندارد در صورتی که شرک در آن نباشد».

با توجّه به پیدایش مدّعیان تعویذخوان که باعث تغییر و تحریف در

---

* عدّه‌ای از معالجان به عنوان شغل و حرفه تعویذخواندن را برگزیده‌اند و به حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه استدلال می‌کنند با وجود این‌که این حدیث دلیلی بر این نیست که مزدی گرفته شود، به طوری که قبیله از پذیرایی ابوسعید خودداری کردند و به مهمان قبولش نکردند به همین خاطر ابوسعید از معالجه خودداری کرد مگر این‌که در قبال چیزی باشد. سپس قوم برای ابوسعید شرط قرار دادند تا دوره‌ی درمان کامل نشود و مریض ـ به اذن خدا ـ شفا نیابد به او چیزی ندهند و بعد از این‌که مریض شفا یافت دستمزد او را دادند.

۱ـ مسلم. کتاب السلام (۱۸۷/۱۴) نووي.

ماهیّت تعویذ شده‌اند علما شرایطی را برای تعویذ قرار داده‌اند که عبارتند از:

۱ـ تعویذ باید از قرآن و احادیث نبوی و دعاهای مباحی باشد که وحدانیّت خداوند را در شفا بخشی بیان می‌کند.

خداوند متعال از زبان ابراهیم عليه السلام می‌فرماید:

﴿ وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ ﴾ الشعراء: ۸۰

«و هنگامی که بیمار شوم او است که مرا شفا می‌دهد».

۲ـ تعویذ باید فاقد هر گونه کلمات نامفهوم و افسون و طلسم باشد.

۳ـ تعویذ باید به زبان عربی باشد. زیرا به زبان‌های دیگر احتمال خلل و لغزش در دعا وجود دارد.

۴ـ بیمار نباید انتظار شفا را فوراً بعد از تعویذ داشته باشد. تعویذ سبب شفا است و تنها خدا است که شفا می‌دهد.

۵ـ بیمار باید فردی مؤمن و اهل توحید باشد و هر کاری را از آن خداوند بداند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٞ وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارٗا ﴾ الإسراء: ۸۲

«(حقّ چگونه نیرومند و پیروز نمی‌گردد؟ وقتی که) ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه‌ی بهبودی (دل‌ها از بیماری‌های نادانی و گمراهی، و پاک‌سازی درون‌ها از کثافات هوی و هوس

و تنگ‌چشمی و آزمندی و تباهی) و رحمت مؤمنان (به سبب در برداشتن ایمان و رهنمودهای پرخیر و برکت یزدان) است، ولی بر ستمگران (کافر، به سبب ستیز با نور حق و داشتن روح طغیان) جز زیان نمی‌افزاید».

۶ـ معالج (تعویذخوان) گمراه و منحرف نباشد و متوجّه غیر خدا نگردد. و آرزوی نزدیکی به غیر خدا (شیاطین) را نداشته باشد و شیوه ساحران و شعبده‌بازان را به کار نگیرد بطوری که این گونه افراد وسایلی از قبیل لباس، ناخن، موی بدن و ... را از بیمار طلب می‌کنند.

چنانچه تعویذ شرایط ذکر شده را نداشته باشد به نوعی از شعبده‌بازی، خیال پردازی و نیرنگ تبدیل‌شده و به شرک منتهی می‌گردد. و بنا به فرموده‌ی پیامبر ﷺ تعویذی درست و شرعی است که در آن شرک نباشد.

وجود انسان متشکل از روح و جسم است، روابط و تعامل‌هایی که انسان در زندگی با دیگران دارد بیانگر سلامت روح و جسد می‌باشد. پس جسم برای روح به مانند کیسه‌ای است که در آن قرار می‌گیرد، جسم و روح رابطه‌ی تنگاتنگی با هم دارند، زمانی روح در راحتی و آسایش به سر می‌برد که جسم در صحّت و سلامتی کامل به سر ببرد و بالعکس.

پزشکان بیماری‌های روحی را جدا از بیماری‌های جسمی می‌دانند، کسی که مبتلا به بیماری روحی گردد به او می‌گویند که تو بیمار نیستی بلکه وهم و خیالاتی است که خود در ذهنت پرورانده‌ای. همه‌ی این مسائل ناشی از ناآگاهی

پزشکان در مورد روح می‌باشد.

واقعیّت آن است که بیماری روحی بر روی جسد انسان تأثیر می‌گذارد. هرگاه فردی مبتلا به مرضی روحی گردد و دچار کسالت، ناراحتی و ... شود نتیجه‌ی آن ضعف جریان خون و کاهش مصونیّت جسم و نفوذ و پرورش و ظهور بیماری‌های جسمی خواهد بود. انسان آمیخته‌ای از روح و جسم است. زندگی بدون روح امکان‌پذیر نیست و همچنین روح بدون جسم معنا ندارد. هر یک از دو جنبه‌ی وجود انسان، دارای ویژگی‌هایی در ساختار، نوع واکنش و بیماری‌هایشان هستند، که پزشکان آگاه و خِبره، جامعه‌شناسان و فیلسوفان به این حقیقت پی برده‌اند و علم روان پزشکی را پایه‌ریزی کرده‌اند. امروزه این شاخه‌ی علمی متخصّصانی دارد که در مداوای این نوع بیماران خِبره‌اند، بطوری که امروزه این علم با علم پزشکی در یک سطح واقع شده‌اند و بیمارستان‌های تخصّصی فراوانی برای این نوع بیماری‌ها احداث شده است. مطالعات پیگیری به شکل کنفرانس، همایش و جلسات مختلف در مورد حالات روحِ انسان در حال انجام است. و بلکه در دانشگاه‌های جهان و مراکز علمی، دانشکده‌ها و گروه‌هایی به علوم روانی اختصاص یافته‌اند که در مورد اسباب شادی و ناراحتی روان مطالعه می‌کنند، که بیانگر وجود روح و زنده بودن آن و عارض‌شدن بیماری‌ها و ناراحتی‌ها بر آن است. با این حال درک و فهم این وجود عجیب تنها مختصّ ذات خداوند متعال می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِۖ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴾ الإسراء: ٨٥

«از تو (ای محمّد!) درباره روح می‌پرسند (که چیست)؟ بگو: روح چیزی است که تنها پروردگارم از آن آگاه است (و خلقتی اسرارآمیز و ساختمانی مغایر با ساختمان مادّه دارد و اعجوبه‌ی جهان آفرینش است. بنابراین جای شگفت نیست اگر به حقیقت روح پی نبرید). چرا که جز دانش اندکی به شما داده نشده است، (و علم شما انسان‌ها با توجّه به گستره‌ی کلّ جهان و علم لایتناهی خداوند سبحان، قطره به دریا هم نیست)».

کسی که دارای قوّه‌ی درک و شعور باشد پی می‌برد که روح جوهر حیات است و بیماری‌هایی که بر آن عارض می‌شوند حالات معنوی دارند که متأسّفانه مادّی گرایان شفای آن را انکار می‌کنند.

امّا واقعیّت بر خلاف تصوّر آن‌هاست و باعث تحیّر و تعجّب آنان است که روح بیمار، به اذن خداوند متعال بدون داروهای پزشکی شفا می‌یابد.

بدون شک معالجه‌ی بیماری‌های روانی همانند معالجه‌ی بیماری‌های جسمی امکان‌پذیر بوده و به اذن خداوند باعث شفای بیماران می‌گردد، همچنان که مصونیّت در برابر بیماری‌های روحی مانند مصونیّت در برابر بیماری‌های جسمی بر سلامتی انسان مؤثّر است.

پس بنابراین چشم‌زخم حقّ است و خداوند دستور داده از شرّ چنین افرادی به او پناه ببریم.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ۝١ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ۝٢ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝٣ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ ۝٤ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۝٥﴾ الفلق: ١ ـ ٥

«بگو: پناه می‌برم به خداوندگار سپیده‌دم. از شرّ هر آنچه خداوند آفریده است. و از شرّ شب بدان گاه که کاملاً فرا می‌رسد (و جهان را به زیر تاریکی خود می‌گیرد). و از شرّ کسانی که در گره‌ها می‌دمند (و با نیرنگ‌سازی و حقّه‌بازی خود، اراده‌ها، ایمان‌ها، عقیده‌ها، محبّت‌ها، و پیوندها را سست می‌نمایند و فساد و تباهی می‌کنند). و از شرّ حسود بدان گاه که حسد می‌ورزد».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«العينُ حقّ وَلَوْ كانَ شيءٌ سابقَ القَدر سبقتهُ العينُ وَإذا استُغْسِلتُم فاغسلوا».[1]

«چشم‌زخم حقّ است و اگر چیزی می‌توانست بر تقدیر الهی پیشی بگیرد، براستی چشم‌زخم بر آن پیشی می‌جست هرگاه از شما طلب غسل کردند، غسل کنید».

یعنی: هرگاه از یکی از شما خواستند که برای برادر مسلمانش که او را گرفتار چشم‌زخم کرده است غسل نماید، باید در خواست او را پاسخ گوید.

سحر حقیقت دارد و خداوند به ما دستور می‌دهد که از افراد ساحر و جادوگران که در گره‌ها می‌دمند به او پناه ببریم. خداوند، ما را جز به حقیقت،

---

۱ـ مسلم كتاب السلام. باب: الطب والمرض والرقي (١٧١/١٤ نووي).

دستور نمی‌دهد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتْلُواْ ٱلشَّيَـٰطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَـٰنَ ۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَـٰنُ وَلَـٰكِنَّ ٱلشَّيَـٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحْرَ وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَـٰرُوتَ وَمَـٰرُوتَ ۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيْنَ ٱلْمَرْءِ وَزَوْجِهِۦ ۚ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ﴾ البقرة: ۱۰۲

«و (گروهی از احبار یهود) به آنچه شیاطین صفتان و گناه پیشگانشان درباره سلطنت سلیمان (به هم می‌بافتند و بر مردم) می‌خواندند، باور داشتند و از آن پیروی نمودند. (چرا که گمان می‌بردند سلیمان پیغمبر نبوده و بلکه جادوگر بوده است و با نیروی سحر، پری‌ها و پرندگان و بادها را به زیر فرمان خویش در آورده است و لذا شاه، جادوگر کافری بیش نبوده است). و حال آن که سلیمان هرگز (دست به سحر نیالوده و) کفر نورزیده است، و بلکه (این) شیاطین صفتان گناه‌پیشه، کفر ورزیده‌اند. (زیرا چنین سخنانی را به هم بافته و به پیغمبر خدا سلیمان افتراء بسته و به جای دستورات آسمانی، به مردم) جادو و (خرافات و از آثار بجا مانده) آنچه در بابل بر دو فرشته هاروت و ماروت نازل گردیده بود می‌آموزند. (دو فرشته‌ای که طریق سحرکردن را برای آشنایی با طرز ابطال آن به مردم یاد می‌دادند) و به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند، مگر این که پیشاپیش بدو می‌گفتند: ما وسیله آزمایش هستیم کافر نشو (و آنچه به تو

می‌آموزیم، به آشوب و کفر منتهی می‌گردد. آن را بشناس و خویشتن را از آن به دور دار. لیکن مردم نصیحت نپذیرفتند و از آموخته‌هایشان سوء استفاده کردند). از ایشان چیزهایی آموختند (و در راهی از آن استفاده کردند) که با آن میان مرد و همسرش جدایی می‌افکندند. (آری این شیطان صفتان گناه‌پیشه، کفر ورزیدند، چون این گونه یاوه‌گویی‌ها و افسانه‌سرایی‌های گذشتگان را بهم بافتند و آن را وسیله آموزش جادو به یهودیان کردند) و حال آن که با چنین جادوی (خویش) نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر این که با اجازه و خواست خدا باشد».

با وجود این که چشم‌زخم و سحر هر دو حقیقت دارند امّا نمی‌توان با مشاهدات حسّی آن‌ها را درک کرد.

در حالی که آثارشان محسوس است. امّا دوای این بیماری‌ها غیر محسوس و معنوی است و اگر در معالجه‌ی بیمار مؤثّر افتاد اثرات شفا بخش آن قابل مشاهده می‌شود.

چشم‌زدن پرتوی (اشعه‌ای) از چشمِ شور چشم است که قابل مشاهده نمی‌باشد. بطوری که معالجه‌ی آن با قرآن و دمیدن در موضع درد می‌باشد. بیماری‌های روحی نیز بدین شکل می‌باشند که قابل مشاهده نیستند.

امیدوارم که با نوشتن این مقاله توانسته باشم در بیان تفاوت‌های طب شرعی و طب خرافی، شعبده بازی و حیله‌گری سهمی داشته باشم. و در بیان حالات سلامتی و بیماری‌های عارض بر روح و این که واکسنه‌کردن آن تنها در

پناه خداوند متعال ممکن است کوتاهی نکرده باشم.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ ٱلسُّوٓءَ ﴾ النمل: ٦٢

«(آیا بت‌ها بهترند) یا کسی که به فریاد درمانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می‌کند هر گاه او را به کمک طلبد».

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ نَزْغٌ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ ۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴾ فصّلت: ٣٦

«هرگاه وسوسه‌ای از شیطان (در این مسیر) متوجّه تو گردید (به هوش باش و در مقابل آن مقاومت کن و) خود را به خداوند بسپار (و به سایه‌ی لطف او پناه بر) که او بس شنوا و آگاه است (و تو را می‌پاید و محافظت می‌نماید)».

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَٰتِ ٱلشَّيَٰطِينِ ﴿٩٧﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾ ﴾ المؤمنون: ٩٧ - ٩٨

«(در عین حال خود را به خدا بسپار) و بگو: پروردگارا!خویشتن را از وسوسه‌های اهریمنان (و تحریکات ایشان به انجام گناهان) در پناه تو می‌دارم. و خویشتن را در پناه تو می‌دارم از این که با من (در اعمال و اقوال و سایر احوال) گرد آیند (و مرا از تو غافل نمایند)».

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ۝١ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ۝٢ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝٣ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ ۝٤ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۝٥﴾ الفلق: ۱ - ۵

«بگو: پناه می‌برم به خداوندگار سپیده‌دم. از شرّ هر آنچه خداوند آفریده است. و از شرّ شب بدان گاه که کاملاً فرا می‌رسد (و جهان را به زیر تاریکی خود می‌گیرد). و از شرّ کسانی که در گره‌ها می‌دمند (و با نیرنگ‌سازی و حقّه‌بازی خود، اراده‌ها، ایمان‌ها، عقیده‌ها، محبّت‌ها، و پیوندها را سست می‌نمایند و فساد و تباهی می‌کنند). و از شرّ حسود بدان گاه که حسد می‌ورزد».

همچنین پایبندبودن به اذکار صبح و شام و دعای رسول اکرم ﷺ که می‌فرماید:

«أَعُوذُ بِكَلِماتِ اللّهِ التّامّة مِن شرِّ ما خَلَقَ».

«پناه می‌برم به کلمات کامل خداوند از شرّ هر آنچه آفریده است».

وَباللّهِ التَّوفيق وَصَلَّى اللّهُ عَلىٰ سَيِّدِنا وَنَبِيِّنا محمّدٍ وَعَلىٰ آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعينَ، وَالحَمدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمينَ.

مکّه‌ی مکرّمه ۱۴۲۰/۰۸/۰۷ هـ.ق

## باورهای عامیانه در مورد چشم‌زخم و پیامدهای آن*

الحمد للّٰه الواحد الأحد، الفرد الصّمد الّذي لم يلد، ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد، أحمده وأشكره حمداً لا ينفد، أفضل ما ينبغي أَن يحمد، وأشهدُ أن لا إله إلا اللّٰه وحده لا شريك له، تنزه عن الشركاء وتفرد، وصلّى اللّٰه وسَلَّم على أفضل المصطفين محمَّد، وعلىٰ آله، وأصحابه، ومن تعبد.

از زمانی که خداوند متعال اراده نموده که انسان را خلق نماید و زمین خاکی را برای حیات او برگزید از همان آغاز برای انسان برنامه‌ای قرار داد تا بتواند با اجرای آن راه درست زندگی کردن را بیاموزد.

آری خداوند انسان را از دو بُعد روح و جسم آفرید و چنان برنامه‌ای برای او قرار داد که هر دو بُعد جسم و روحش را بتواند به سر منزل سعادت برساند. در این راستا آدمی همیشه در معرض آزمایشات الهی قرار داشته است و این امتحان الهی هیچ گاه در جهت آزار و اذیّت انسان نبوده، بلکه برای ترقّی او تا آخرین درجات کمال انسانی بوده است. چرا که خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ رَءُوفُۢ بِٱلۡعِبَادِ﴾ البقرة: ۲۰۷

«خداوند نسبت به بندگان بس مهربان است».

در راستای همین ابتلا و امتحان الهی شیاطین همیشه سعی کرده‌اند تا

* مترجم.

بیشترین ضربات را بر پیکره‌ی روح و جسم انسان وارد کنند و این خصومت از همان آغاز خلقت انسان شروع شد. آن‌گاه که خداوند انسان را بر جن برتری داد و به ابلیس که بزرگ جن‌ها بود دستور داد تا برای او سجده برد.

آری شیاطین سعی کرده‌اند با نفوذ در روح و جسم انسان همواره برای او مشکلاتی ایجاد کنند تا آن‌جا که او را از رحمت واسع خداوند ناامید کرده و به ورطه‌ی کفر و الحاد بکشانند. و همین کفر و ارتداد انسان آرزوی دیرینه‌ی شیطان و نوادگان جنّش می‌باشد.

البتّه این نفوذ بنا به حکمت خداوندی گاهی اوقات برای شیاطین میسّر بوده و گاهی ناممکن بوده است. و از آن‌جا که خداوند خلقتشان را آن چنان قرار داده که جدای از وسوسه‌های شدید فکری، ایجاد بدبینی و نفرت، حسادت و... در قلب و ذهن انسان، توانایی آن را دارند تا در شرایطی خاص در درون رگ‌های انسان همانند خون جریان پیدا کنند. و بسیار اتّفاق افتاده که باعث ایجاد بیماری‌هایی گشته‌اند که تشخیص و معالجه‌ی آن، از طرف پزشکان علوم طبیعی ناممکن بوده و انسان‌های ناآگاه را مجبور نموده تا به نزد ساحران و کاهنان جهت مداوا مراجعه کنند تا بدین طریق دچار کفر به خداوند شده و از دایره‌ی دین پیامبران خارج شوند.

یکی از مسایلی که همواره شیاطین در جهت منافع پلید خود از آن

بهره‌برداری کرده‌اند مسأله‌ی چشم‌زخم و سحر بوده است. که با جرأت می‌توان گفت بیشتر جوامع بشری آن را قبول کرده‌اند. به گونه‌ای که حتّی عوام مردم نیز این مسأله را انکار نمی‌کنند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَقَالَ يَٰبَنِيَّ لَا تَدۡخُلُواْ مِنۢ بَابٖ وَٰحِدٖ وَٱدۡخُلُواْ مِنۡ أَبۡوَٰبٖ مُّتَفَرِّقَةٖۖ وَمَآ أُغۡنِي عَنكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٍۖ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُۖ وَعَلَيۡهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ ﴾ یوسف: ٦٧

«(یعقوب به عهد و پیمان مؤکّد فرزندان خود دل بست و شفقت پدری او را بر آن داشت که آنان را راهنمائی و نصیحت کند) و گفت: ای فرزندانم! از یک در (به مصر) داخل نشوید، بلکه از درهای گوناگون وارد شوید (تا از حسادت حسودان و چشم زخم پلیدان در امان بمانید. ولی بدانید که من با این تدبیر) نمی‌توانم چیزی را که خدا مقرّر کرده باشد از شما به دور سازم. (یقیناً آنچه باید بشود می‌شود، و راهی برای دفع بلا جز رعایت اسباب و عللِ پیدا و توسّل به خدا سراغ ندارم). تنها حکم و فرمان از آن یزدان است. (دافع شر و جالب خیر جهان فقط ایزد سبحان است). بر او توکّل می‌کنم (و از او استمداد می‌جویم و کارم را بدو واگذار می‌کنم) و باید که توکّل‌کنندگان بر او توکّل کنند و بس (و کار خویش را بدو حوالت دارند)».

پیامبر می‌فرماید:

«أكثر من يموت من أمّتي بعد قضاء الله وقدره بالعين».[1]

«بیشترین مرگ و میر امّت من بعد از قضا و قدر الهی به سبب چشم‌زخم است».

همین آیه بیانگر آن است که از گذشته‌های دور مسأله‌ی چشم‌زخم در بین مردم مسأله‌ای شناخته شده بوده است چنان که یعقوب ﷺ فرزندان را از ورود دسته‌جمعی به داخل شهر نهی می‌کند تا مبادا کثرت آنان باعث حسادت و در نهایت چشم‌خوردنشان گردد.

امّا جای بسی تأسّف است که غالباً مردم راه علاج آن در پرتو قوانین الهی نشناخته‌اند وهمین مسأله باعث گشته رو به کارهایی آورند که انجام آن از شأن و مقام انسان خارج بوده و از دیدن چنین اعمالی خون یکتاپرستان به جوش آید.

برای نمونه شیطان رانده شده چنان به افراد زیر دستش همچون ساحران و جادوگران تعلیم داده که به مردم بگویند با آتش زدن بعضی از گیاهان (مانند: اسپند، که متأسّفانه در جامعه‌ی ما بسیار رایج گشته است) اثرات چشم‌زخم از آنان دور می‌شود. یا آنکه اگر فضولات خشک‌شده‌ی سگ را در کیسه‌ای ریخته و در منزل آویزان کنند چنانچه اگر فردی وارد منزل شود پیشانیش با آن برخورد

---

۱- صحیح الجامع از آلباني (۱۲۱۷).

کند چشم آن فرد دیگر کارگر نمی‌افتد، و یا آویزان نمودن نعل حیواناتی همچون الاغ و اسب، اثرات چشم‌زخم را از بین می‌برد و این باور آن چنان در بین مردم رایج گشته که حتّی در بعضی از فروشگاه‌ها این نعل‌ها را به صورت تزئین شده به فروش می‌رسانند. پناه به خدا از چنین افکار و اعمال جاهلانه.

آیا انجام این اعمال دوری از توکّل به خداوند نیست؟ و آیا انکار فرموده‌ی رسول اکرم نیست؟ که می‌فرماید: «هنگامی که از برادرتان تعریف نمودید برای او دعای برکت کنید (که مانع چشم‌خوردنش می‌گردد)».

خداوند متعال می فرماید:

﴿ تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَعْمَٰلَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ ٱلْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ النحل: ٦٣

«به خدا سوگند! ما (پیغمبرانی) به سوی ملّتهای پیش از تو فرستادیم و اهریمن کارهای (زشت) ایشان را در نظرشان آراست و (آنان را از پیروی پیغمبران بازداشت و بدبختشان کرد. در این جهان) امروز اهریمن سرپرست ایشان است و (آنان را به دنبال خود می‌کشاند، و فردای قیامت) عذاب دردناکی دارند».

آری براستی که مصداق کلام پروردگار است. شیطان، فضولات حیوانی را در نظرشان شفابخش و مشکل‌گشا جلوه می‌دهد که حتّی خود آن حیوان از دیدگاه شریعت و حتّی از نظر پزشکی نجس می‌باشد، چه رسد به فضولات آن

که نجس اندر نجس است. آن هم زمانی اثربخش خواهد بود که آن نجاست به پیشانی آن فرد برخورد کند. محلی که سجده‌گاه انسان مسلمان است و با پیشانی‌اش بندگیش را به درگاه پروردگارش عرضه می کند. آیا این همان زیبا جلوه دادن اعمال پلید از طرف شیطان نیست که به خاطر دوری از عبادت و ذکر خدا چنان بلایی بر سر اعتقادات این افراد آورده که نگهداری از نعل حیوانات، و نجاست سگ را در منازلشان وارد کرده است؟

و این در حالی است که خداوند اعلام فرموده است که تدبیر همه‌ی امور عالم از ریز و درشت در قبضه‌ی ذات یکتای مقتدرش می باشد و بلکه خود، خالق و سازنده‌ی همه‌ی جهانیان است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَن يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴾ یونس: ۳۱

«بگو: چه کسی از آسمان (به وسیله اشعّه و باران) و از زمین (به وسیله فعل و انفعالات خاک و رویش گیاهان و درختان و میوه آنها) به شما روزی می‌رساند؟ یا چه کسی بر گوش و چشمها توانا است (و آنها را می‌افریند و بدانها نیروی شنوائی و بینائی می‌دهد)؟ یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون

می‌اورد (و حیات و ممات در دست او است)؟ یا چه کسی امور (جهان و جهانیان) را می‌گرداند؟ (پاسخ خواهند داد و) خواهند گفت: آن خدا است، (چرا که آفریدگار جهان و روزی‌رسان مردمان و مدبّر کار و بار هستی، به اقرار وجدان بیدار، خداوند دادار است). پس بگو: آیا نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید؟».

او ذاتی است که برگی از درخت بدون اذن و اراده‌ی او از شاخه جدا نمی‌شود و آن‌گاه که جدا شود خود می‌داند و تعیین می کند که بر کدام پهلو بر زمین بیفتد.

همچنین خداوند متعال در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی سبأ چنین می‌فرماید: آنچه در زمین فرو می‌رود، و آنچه از آن برمی‌آید می‌داند همچنین آنچه از آسمان نازل می‌شود و آنچه بر آن بالا می‌رود و او مهربان و آمرزنده است.

پس چگونه ممکن است خداوندی که تمام امور ریز و درشت در قبضه‌ی اراده‌ی اوست، مصائب و مشکلاتی که برای بنده‌اش، که اشرف مخلوقات اوست پیش می‌آید از اراده و تسلّط او خارج بوده و تدبیر و تسلّط بر آن امور را به غیر خود واگذارد. آن هم به دست کسانی که خداوند و پیامبرانش آنان را نفرین کرده‌اند.

پیامبر می‌فرماید:

«مَن أتی عرّافاً أو ساحراً أو کاهناً فَسَألَهُ فَصَدَّقه بما یقُولُ فَقَد کَفَرَ بِما

أُنزِلَ عَلىٰ مُحمّدٍ».[۱]

«هر کس پیش فالگیر یا ساحر یا کاهن (که ادّعای علم غیب می‌کنند) برود و آنچه را که می‌گوید باور کند به حقیقت به آنچه بر محمّد نازل شده کافر گردیده است».

مسلمان باید بداند که با آویزان کردن اسباب و اشیایی به منظور دفع بلا و مصیبت، دچار کفر گشته و از حدود ایمان خارج گشته است.

کدام عقل سلیم قبول می‌کند که نعل اسبی بر دیوار یا صدفی آبی رنگ[۲] می‌تواند، بیماری، مرگ و یا بلا و مصیبتی را از او دور کند! آیا این همه شرک به خداوند نیست.

چه انسان فهمیده‌ای می‌تواند به خود بقبولاند که با آتش زدن گیاهی، مقدّری از مقدّرات خداوند از او دور می‌شود. مگر آنکه مصداقی از آن در کلام خدا و رسولش پیدا شود. که در آن صورت به اجرای آن گردن نهاده و از عمل به آن انتظار ثواب داریم. برای مثال از دستورات و نسخه‌های پیامبر اکرمﷺ است که

---

۱- حافظ ابن منذري در کتاب «الترغیب» (۵۳/٤)، بزار و ابویعلیٰ با سند جیّد بیان کرده‌اند.

۲- متأسّفانه این صدف‌های آبی‌رنگ (فیروزه‌ای) چنان در بین مردم رایج گشته که کمتر ماشینی یافت می‌شود که در آن آویزان نشده باشد بعضی از مردم آن را به دست و پای خود می‌بندند به این امید که از چشم‌زخم مصون بمانند و با آن می‌خواهند تقدیر الهی را دفع کنند و اظهار می‌دارند که این رنگ آبی (فیروزه‌ای) مانع از رسیدن اشعه‌ی چشم به بدن بوده و اشعه‌ی چشمِ فردِ شورچشم را دفع می‌کند حال آن‌که هیچ‌گونه دلیلی برای آن وجود ندارد و تنها شیطان آن را در میان مردم رایج کرده است.

برای دفع اثرات چشم‌زخم از فرد چشم‌شور اثری مانند: آب باقیمانده از غسلش گرفته شود و بر چشم‌خورده ریخته شود تا چشم‌خورده به اذن خداوند متعال شفا پیدا کند که حکمت‌های آن در این کتاب مفصّل توضیح داده شده است.

این است که مؤمن می‌بایست از دیدن چنین اعمال شیطانی که بندگان خدا مرتکب آن می‌شوند غیرت ایمانش به جوش آید و در جهت جلوگیری از چنین اعمال جاهلانه‌ای با توکّل بر خدا قدم بر عرصه‌ی مبارزه بگذارد تا آن‌که خداوند متعال بار دیگر اعتقاد مسلمانان را راست گرداند تا بتوانند از ترس غیر خدا رهایی یافته و تنها بر خدا توکّل کنند. و رفع مشکلاتشان را تنها بدو واگذارند.

آری برادر و خواهر مسلمان اعتقاد درست در اسلام آن‌قدر اهمیّت دارد که عملی به ظاهر ساده ممکن است مسلمانی را که همیشه در عبادت خداوند بوده در دایره‌ی کفر و شرک بیندازد و تنها علّت آن ناآگاهی و جهل به نسبت امور اعتقادی است. در پایان به خاطر بعضی از رفتارهای ناشایست و رواج یافته در جامعه و در بین مسلمانان این مطالب به پایان کتاب ضمیمه گردیده است.

به امید آنکه رجوع به قرآن خداوند و سنّت پیامبر اکرم ﷺ در هنگام ظهور مشکلات و یا بیماری، همچون صدر اسلام دوباره در میان مسلمانان رایج گردد.